

سبزینه های منتظر / ۲

- عشق شرط معلمی / منصور ملک عباسی ۳
سعی میان خود و دانش آموزان / نرگس سجادیه ۶
فرصت یادگیری برای همه / محمد نیرو ۸
آشنای کوچه ها / ۱۱
تحلیل مسئله / لیلی محمدحسین ۱۲
حافظه را دست کم نگیریم / جعفر ربانی ۱۴
جلسه اول کلاس / مریم یراقی ۱۶
پنج دقیقه های طلایی / بهارک طالبلو ۱۸
حمایت حقوقی از معلمان / حسین عاملی ۲۰
راهبردهای فراشناختی / نیره شاه محمدی ۲۱
شعر / ۲۲
پرسشگری مشارکتی / شقایق بهرامی ۲۴
معلمی در ماندانائو / رویا صدر ۲۶
مدرسه در دست بچه ها / زهرا صنعتگران ۲۸
یادگیری تویی / بهاره میرزاپور ۳۲
نامه ای به خانواده سعد / حبیب احمدزاده ۳۴
اوقات فراغت کاری / سعیده باقری ۳۷
عکس یهویی / علیرضا خماریان ۴۰
مدیریت کلاس در تجربه های معلمان / بهارک طالبلو ۴۲
زندگی آموختنی است / زهراسادات تقوی ۴۴
روزنگار / ۴۶
فرصت ها و تهدیدهای جشنواره های غذا / سعیده باقری ۴۸

شبانه روزی ها / ۴۹

- اوقات فراغت مفید / ۵۰
صرفه جویی های پرهزینه! / دکتر محمدحسین نژاد ۵۱
همکار معلمانم هستیم / ۵۴
آزادی عمل و برنامه ریزی / ۵۶
تأسیس دبیرستان های شبانه روزی در ایران / اکبر زمانی ۵۸
خوداتکایی / ۶۰
مدرسه های شبانه روزی دیگر کشورها / مهدی فیاضی ۶۲
خوابگاه، محل زندگی / ۶۴
خلق محیط یادگیرنده در کلاس، مدرسه، جامعه / ۶۴

پرونده مدرسه های شبانه روزی



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

مدیر مسئول: محمد ناصری
شورای سردبیری: محمدرضا حشمتی،
سعیده باقری
شورای برنامه ریزی:
نصرا... دادار، بهارک طالبلو
اشرف السادات فاطمی، لیلی محمدحسین
منصور ملک عباسی، فرزانه نورالهی
کارشناس بخش شعر: سعید بیابانکی
کارشناس بخش داستان: داوود غفارزادگان
کارشناس بخش خاطره: سیدحسین حسینی نژاد
مدیر داخلی: شهلا فهیمی
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک: سید جعفر ذهنی
دبیر پرونده مدرسه های شبانه روزی: زهرا اخوان

نشانی دفتر مجله:
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۶
تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۲
نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸
پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵۲۰
roshdmag.
وبگاه: www.roshdmag.ir
پیام نگار: moallem@roshdmag.ir
نشانی امور مشتریان:
تهران، صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
امور مشتریان:
۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸
فکس: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۲۳۳۰
شمارگان: ۲۴۰۰۰ نسخه
عکس روی جلد از بهمن زارعی - کرمانشاه
هشتمین دوره جشنواره عکس رشد
عکس پشت جلد از اعظم لاریجانی
چاپ و توزیع: شرکت افست

قابل توجه نویسندگان و مترجمان

● مقاله هایی که برای درج در مجله می فرستید، باید با اهداف و رویکردهای آموزشی، تربیتی و فرهنگی این مجله مرتبط باشند و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشند. ● مقاله های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشند و متن اصلی نیز همراه آن ها باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● حجم مطالب ارسالی حداکثر ۱۰۰۰ کلمه باشد. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت لازم می پذیرد. ● محل قراردادن جدول ها، شکل ها و عکس ها در متن مشخص شود. ● شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده حتماً نوشته شود. ● مجله در رد، قبول، ویرایش و تلخیص مقاله های رسیده مختار است. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.



سبزینه‌های منتظر

هرگاه کلمه بهار را می‌شنویم، ناخودآگاه مفاهیم رشد، رویش، زایش، سرسبزی و نشاط در ذهنمان تداعی می‌شود. یکی از نکات مهمی که از بهار می‌توانیم بیاموزیم، «تحول و دگرگونی» است. در بهار طبیعت این دگرگونی در چهره سبزی طبیعت نمود پیدا می‌کند. شرط سبز شدن در طبیعت داشتن «سبزینه» است. اگر گیاهی فاقد سبزینه باشد، توانایی هدیه کردن نشاط و شادابی به دیگران را ندارد.

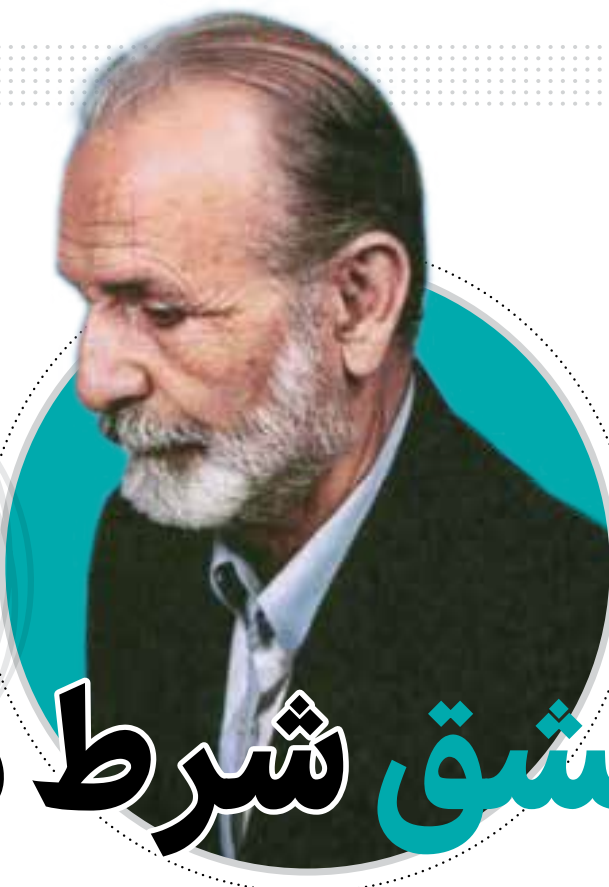
سبزینه بهار تعلیم و تربیت چیست؟ «ذهن‌های آماده و دل‌های مشتاق یادگیرندگان». ما معلمان نعمت بزرگی در اختیار داریم که می‌توانیم با توجه مناسب و دقیق، و بر اساس شرایط رشدی دانش‌آموزان، ذهن‌ها و دل‌های آنان را همیشه بهاری کنیم تا زایش داشته باشند و بتوانند با روحیه بهاری، با خلق و تولید مناسب، در خدمت سایر هم‌نوعان خود باشند.

ما معلمان بیش از سایر اقشار جامعه در بهاری شدن و بهاری زیستن فرزندان سرزمینمان نقش داریم. یکی از نکاتی که از بهار می‌آموزیم، نظم و ترتیب و چینش مناسب است. اگر ما در مدرسه و محیط‌های یادگیری به این امور ساده توجه کنیم و در فرایند یادگیری از کنار جزئیات به راحتی نگذریم، بیشترین سهم را در آماده‌سازی نیروی کار توانمند خواهیم داشت.

امسال را سال «حمایت از تولیدات ملی و داخلی» نامیده‌اند. شما معلمان تربیت‌کننده «تولیدگران ملی» هستید. نتیجه تربیت انسان سالم می‌تواند تولیدات مناسب ملی باشد تا همگان به تولید داخلی بیش از تولید خارجی اقبال کنند. فراموش نکنیم که ما در مدرسه‌های خود مسئول تربیت هستیم و اگر تربیت ما درست و اصولی باشد، فرزندان ما در آینده تولیدات کیفی خواهند داشت. هرگاه تولیدات ما کیفی و ارزشمند باشند، هموطنان ما از تولیدات داخلی و ملی حمایت خواهند کرد.

بر این اساس، در این دوره از مجله رشد معلم تلاش می‌کنیم نمونه‌هایی از تلاش‌های همکارانمان در مدرسه‌های شبانه‌روزی را با عنوان «طرح خود اتکایی» برای شما ارائه دهیم تا از منظری دیگر نیز از توانمندی‌های دانش‌آموزان و معلمان سرزمینمان آگاه شویم.

همکاری و همراهی شما در معرفی چنین فعالیت‌هایی، زمینه‌ساز ایجاد این باور در معلمان است که سهم بسیار زیادی در تربیت نیروی انسانی با کیفیت دارند.



پای صحبت
استاد رحیم پارچه‌باف دولتی
معلم، مترجم، نویسنده
و هنرمند بزرگ ایران

عشق شرط معلمی

گفت‌وگواز منصور ملک‌عباسی

اشاره

درس و مشق را ۷۴ سال پیش در زنجان نزد استاد رضا روزبه شروع کردم. او ظرف پنج سال به اندازه ۵۰ سال به ما آموخت. من در ۵۰ سالی که معلمی کرده‌ام، همواره عشق سوزانی به معلمی داشته‌ام. عشق سوزان معلمی اولین درسی است که هر معلمی باید بداند. معلم باید روزی چند ساعت مطالعه کند تا حرف‌های گذشته‌اش را در کلاس درس تکرار نکند. علم و دانش معلم باید به‌روز باشد. اگر دانش آموز احساس کند معلم برای او فداکاری می‌کند، کار معلم آسان می‌شود. من معتقدم که علم کم و نیمه‌عالم بودن خطرناک است. به همین دلیل، من به مدت ۱۷ سال، تابستان‌ها به انگلستان می‌رفتم تا علم خود را به زبان انگلیسی کامل کنم. من هر روز ۱۸ ساعت کار می‌کنم؛ بدون استثنا در خانه، در قطار و در هر کجا که باشم، کار می‌کنم. از نظر من بازنشستگی معنا ندارد. انسان باید خودش را مهندسی کند، مهندس خودش باشد، به خودش ارزش بدهد و کار ارزشمند انجام دهد، و این هم جز از راه مطالعه زیاد ممکن نیست.

پای صحبت استاد رحیم پارچه‌باف دولتی، معلم، مترجم، محقق، نویسنده و هنرمند بزرگ کشورمان نشسته‌ایم. او معتقد است خداوند ما را به این دنیا فرستاده است که انسان‌ها را نسبت به خودشان آگاه سازیم. بنابراین، باید مطالعه و کار زیاد کرد و قدر این عمر زودگذر را دانست. گفت‌وگوی ما را با استاد دولتی در ادامه بخوانید.

■ استاد دولتی، محبت بفرمایید از کیستی و چیستی خودتان شروع کنید.

○ قبل از اینکه بگویم کیستم و چیستم و چه شرایطی دارم، باید به درگاه خداوند مهربان شکر و سپاس به‌جا آورم که به من حرفه معلمی را عنایت فرمود.

در این مدت ۵۰ سالی که معلمی کرده‌ام، همواره عشق سوزانی به معلمی داشته‌ام. امروز خوش‌تر از دیروز هستم و فردا خوش‌تر از امروز خواهم بود.

بنده عشق عجیبی به بچه‌ها دارم که این هم ریشه‌ای دینی دارد؛ آنجا که حضرت مولای متقیان، **علی (ع)**، فرمودند: «من علمنی حرفاً، فقد صیرنی عبداً» یا پیامبر (ص) فرمودند: «طلبوا العلم من المهد الی اللحد». ما باید مدنظر داشته باشیم که این دنیا زودگذر است و ما به این دنیا فرستاده شده‌ایم که انسان‌ها را نسبت به خودشان آگاه سازیم. نام کامل من رحیم پارچه‌باف دولتی است.

در سال ۱۳۱۵ شمسی، در شهر قزوین متولد شده‌ام. درس و مدرسه را حدود ۷۴ سال پیش، در زمان جنگ جهانی دوم، در زنجان، با مرحوم **روزبه** (استاد رضا روزبه) شروع کردم. با ایشان خیلی صفا کردیم. ما مدت پنج سال در خدمت ایشان بودیم و او به اندازه ۵۰ سال به ما آموخت. به ما آموخت که وظیفه ما در این دنیا چیست.

بعد از اینکه از ایشان جدا شدیم، در شهرهای مختلف بودیم. پس از پایان تحصیلات به تهران آمدم و خدمت حضرت آقای **علامه کرباسچیان** رسیدیم. برخورد من با ایشان، اشتیاقم را فوق‌العاده‌تر کرد. متوجه شدیم که ایشان چه مرد بزرگی است و برای آموزش و پرورش این کشور چه کار می‌کند.

ما عاشق ایشان و علاقه‌مند تدریس در مدرسه ایشان شدیم. البته قبل از اینکه به تهران بیایم و به ایشان ملحق شوم، به هندوستان رفتم که با موفقیت در آموختن زبان انگلیسی به

اگر دانش‌آموز احساس کند معلم برای او فداکاری می‌کند، کار معلم آسان می‌شود

کارهایی برای رضایت خدا انجام دهید، خداوند شما را در راه راست قرار می‌دهد: «اهدنا الصراط المستقیم». وقتی از هندوستان برگشتم، یک سال بعد، یک سید روحانی به منزل ما آمد و گفت: «یک مدرسه در تهران به معلم زبان نیاز دارد و دنبال معلم انگلیسی می‌گردد.»

من به او گفتم: «سابقه تدریس در مدرسه را ندارم، ولی انگلیسی من خوب است.» ایشان ما را به آن مدرسه برد. پس از یکی دو جلسه، ما را پیش علامه کرباسچیان بردند. علامه یکی دو ساعت با من صحبت کرد و پرسید: «شما چه کار می‌کنید؟» گفتم: من نقاشم. مدتی است در تهران کار نقاشی و تزئین سقف مسجد و کلیسا را انجام می‌دهم. وقتی در هند و اتریش بودم، در وقت‌های آزادم کار نقاشی ساختمان می‌کردم. بعد از دو سه ساعت ایشان گفتند: «آقا من شما را به عنوان معلمی ورزیده پسندیدم. از کی می‌آیید به ما ملحق شوید؟» گفتم: «از فردا صبح.» گفتم: «یعنی چه؟ شما این قدر کار و کارگر دارید، چطور می‌توانید کار دیگری شروع کنید؟» گفتم: «شما کاری نداشته باشید. من می‌روم تا دو ساعت دیگر کارها را تمام می‌کنم. حقوق‌ها را می‌پردازم و دفتر را هم تحویل می‌دهم.»

یعنی شما آن قدر جذب صحبت‌های علامه کرباسچیان شدید که فوراً تصمیم خود را گرفتید؟

بله. من به خودم گفتم تو شاگرد روزبه بوده‌ای و ایشان هم مثل روزبه است. من خیلی به آقای روزبه علاقه داشتم. بنابراین، همان شب با کارگران تصفیه حساب کردم و به صاحب کار هم گفتم که من دیگر نیستم. روز بعد به مدرسه نیکان آمدم و چون ساعت کلاس کم بود، یک کلاس نقاشی هم به من دادند. البته همان طور که گفتم، به علامه کرباسچیان گفتم که من تابستان‌ها نیستم و برای ادامه تحصیل باید به انگلستان بروم، که ایشان هم پذیرفتند و حتی برای رفتن من به این سفر کمک هم کردند.

من ۱۹ سال در مدرسه نیکان درس دادم، ولی یک تلفن هم برای کار شخصی از مدرسه نردم. در این مدت یک ثانیه هم با تأخیر به کلاس نرفتم. همه شاگردان من هم این را می‌دانستند و بسیار به کلاس علاقه‌مند بودند. نمرات بچه‌ها هم در منطقه همیشه یا ۲۰ یا حدود ۲۰ بود.

اینجاست که معلم باید بداند چه حرف‌ها و هنرهایی بلد باشد که جمع‌ها هم بتواند بچه‌ها را به مدرسه بیاورد.

من بعد از این ۱۹ سال که در مدرسه نیکان تدریس کردم، باز ۲۰ سال دیگر تدریس کردم.

استاد! از دستاوردها و تجربه‌های دوران معلمی خود بگویید و بفرمایید معلم، چه نقشی در تربیت دانش‌آموزان دارد؟

بعد از پیروزی انقلاب، آقای دکتر حداد عادل مرا به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برد و گفت شما برای مدرسه کتاب‌های انگلیسی بنویس.

من به ایشان گفتم: یک جمله می‌گویم و آن اینکه شما بیایید

تهران برگشتم و جذب مدرسه‌های «علوی» و «نیکان» شدم.

در هندوستان، در کنار درس‌هایمان، کارهای دیگری هم انجام می‌دادم؛ مانند نقاشی، طراحی و تزئینات داخلی ساختمان. از ۲۴ ساعت شبانه‌روز فقط سه ساعت می‌خوابیدم.

تدریس و معلمی را از چه زمانی شروع کردید؟

بعد از گذراندن دوره خدمت سربازی و آمدن به تهران، کار معلمی را آغاز کردم. ولی از اول قرار گذاشتم که تابستان‌ها با مدرسه کار نکنم. چون می‌خواستم به هندوستان یا انگلستان بروم و سواد انگلیسی خودم را به‌روز و کامل کنم. من با این اعتقاد که نیمه‌عالم (کسی که بخشی از یک علم را می‌داند) خطرناک است، همه تابستان‌ها و بعد هم یک سال کامل به انگلستان رفتم تا درسم را به زبان انگلیسی کامل کنم. من فکر می‌کردم نیمه‌عالم هستم و باید عالم کامل شوم. حدود ۱۷ سال در لاه‌لای تدریس و معلمی در تهران، به انگلستان رفت‌وآمد می‌کردم تا به دوره کلاس تربیت معلم رسیدم و دوره نویسندگی انگلیسی را هم با رتبه بسیار عالی گذراندم. بین ۵۶ دانشجو که از کشورهای دیگر آمده بودند، نفر اول شدم. من در کالج دانشگاه لندن^۱ درس می‌خواندم. استاد ما پروفیسور میلر بود. در آنجا بسیار درخشیدم، طوری که مرا برای تدریس در دانشگاه دعوت کردند، که مدتی هم در آنجا تدریس کردم. آن‌ها خیلی تلاش کردند و حاضر شدند به من امکانات خوبی بدهند تا در آنجا بمانم. پروفیسور میلر یک بار از من دعوت کرد در یک مجمع علمی استادان تدریس کنم و من هم پذیرفتم. پس از تدریس من، آمد پشت میکروفون و گفت: «این همان پروفیسور دولتی است که می‌گفتم. او کسی است که از چوب آدم می‌سازد. اگر از این آدم‌ها صد نفر داشته باشیم، می‌توانیم کره زمین را بگیریم.»

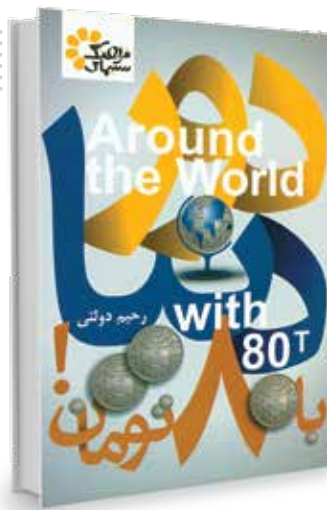
ایشان از من پرسید شما چه کار می‌کنید که این طور شده‌اید و من در جواب گفتم: «من آن قدر مثبت فکر می‌کنم و آن قدر محتاج علم هستم که در هندوستان، در ۲۴ ساعت، فقط سه ساعت می‌خوابیدم.»

در مدتی هم که به انگلستان رفت‌وآمد داشتم، در شبانه‌روز چهار ساعت می‌خوابیدم. در مدت ۴۰ سال، من ۱۴۸ کشور جهان را گشتم. هنوز هم حدود چهار پنج ساعت می‌خوابم. هر روز حدود ۱۸ ساعت کار می‌کنم. بدون استشنا در خانه، در قطار و در هر جا که باشم، باید کار کنم و برای بالا بردن علم خودم دائماً باید به‌طور دقیق مطالعه کنم. نیمه‌شب، بعد از سه تا چهار ساعت خواب، بیدار می‌شوم و کتاب می‌خوانم یا می‌نویسم. موقع نماز صبح، نمازم را می‌خوانم و دوباره کتاب می‌نویسم.

من تاکنون ۴۶ جلد کتاب نوشته‌ام که یکی از آن‌ها «دور دنیا با ۸۰ تومان» است. روی کتاب نهج البلاغه هم کار و ترجمه کرده‌ام. چندسال است که برای دانشگاه علوم اسلامی لندن و شیکاگو هم در حوزه‌الله‌شناسی کار می‌کنم که کار افتخارآمیزی است. این خلاصه‌ای از سرگذشت و زندگی بنده است.

استاد، بفرمایید اساساً چطور شد که معلم شدید؟

اولاً من این کار را معجزه می‌دانم. به نظر من، اگر شما درخفا



■ استاد! درباره سفر «دور دنیا با ۸۰ تومان» هم توضیح دهید.

قصه کتاب دور دنیا با ۸۰ تومان یک حکایت واقعی و به معنی واقعی ۸۰ تومان است. روزی که من از تهران به مشهد رفتم، ۱۰۰ تومان پول داشتم. وقتی به مشهد رسیدم، ۲۰ تومان هم از آن خرج شده بود. در مشهد فقط ۸۰ تومان پول داشتم. رفتم پیش امام رضا (ع) و گفتم: «یا امام رضا (ع)، می‌خواهم به دور دنیا بروم. من هستم و این ۸۰ تومان پول و یک کیسه خواب و یک کوله‌پشتی. در آنجا الهام

شد که بلند شو و حرکت کن.» با مینی‌بوس رفتم مرز میرجاوه. آنجا پولم شد ۶۰ تومان. در آنجا مشکل عبور از مرز داشتم که به طریقی حل شد و به کمک یک آشنا رد شدیم و به پاکستان رفتیم. در آنجا مرا به سلیم خان معرفی کردند و مرا به کویتیه پاکستان رساندند. البته در آنجا کلا پنهان بودیم و به ما جا دادند و از ما با احترام پذیرایی کردند. سپس ما را به هندوستان بردند که آنجا هم پنهان بودیم. به این صورت، روی آشنایی، پنهانی به خیلی از کشورها رفتیم؛ البته در خیلی از جاها هم کار می‌کردم؛ نقاشی و تزئین در مسجد و کلیسا. من در این کتاب، درباره زندگی مردم آفریقا، جنگل‌های اتریش و اینکه چگونه در این جنگل‌ها می‌خوابیدم، توضیح داده‌ام. البته در این کتاب، چیزی درباره مسکو، کره شمالی و چین نگفته‌ام.

■ چه پیامی برای معلمان کشورمان دارید؟

پیام من به عزیزان و همکاران ارزشمندم، یعنی معلمان بزرگوار، اول این است که با دقت به سرنوشت من نگاه کنند. اگر یک نفر این کار را بکند، دومی هم می‌تواند و اگر کسی نمی‌تواند، باید چرایی آن را پیدا کند. دوم اینکه الان هرگز غم غم‌های ناآمده را نخورند. دیروز مرده است و فردا هم نیامده است. الان خوش باش. با دانش‌آموزان خوش باش. شما می‌توانید. مهندس خودتان باشید. اگر این را بگویید، فکرتان باز می‌شود. ولی اگر بگویید ای وای، از من گذشته، دیگر من چه کار می‌توانم بکنم، فردا بازنشسته می‌شوم، این‌ها باعث می‌شوند مغز بسته شود. نکته سوم. بازنشستگی از نظر من جرم است. اگر بازنشسته شدی، باید غذا هم نخوری.

باید کار بیشتر کرد و کار ارزشمند. این هم از راه مطالعه ممکن می‌شود؛ مطالعه زیاد که متأسفانه در جامعه ما کمتر وجود دارد. ما کمترین سطح مطالعه را داریم. باید مطالعه کرد و قدر این عمر زودگذر را بیشتر دانست. به‌عنوان سخن آخر می‌گویم: ای انسان، تو اشرف مخلوقات هستی. به خودت ارزش و بها بده. خداوند میلیاردها سلول در مغزت گذاشته است. تو اعجوبه‌ای. خودت را ارزان نفروش.

پی‌نوشت

1. university college

معلم تربیت کنید. ما معلم نداریم و کتاب نیاز اصلی نیست. اگر معلم معلم باشد، کاغذپاره را هم از زمین برمی‌دارد و درس می‌دهد، یا خودش کتاب می‌نویسد. معلم باید روز اول وضو بگیرد و بگوید: «من قرینا الی الله، وقف این بچه‌های آقا امام زمان (عج) هستم.» وقتی سرکلاس بودم، به بچه‌ها می‌گفتم، اگر بمب انداختند، حواستان به من باشد. روزی در کلاس ما را زدند. من اعتنا نکردم. دوباره در زدند، اعتنا نکردم. بار سوم یکی در را باز کرد و گفت:

«آقای دولتی، دخترت در راه مدرسه با مینی‌بوس تصادف کرده است. گفتم برو به مدیر مدرسه بگو و در کلاس را ببند.»

اگر شاگرد بداند که معلم خودش را مثل شمع برای می‌سوزاند و فداکاری می‌کند تا او را روشن سازد، دیگر کار معلم ساده است. اگر معلم نیت کند برای شاگردش فدا شود، این نیت از جانب خداوند از پوست صورت او بیرون می‌زند و انعکاس پیدا می‌کند. یعنی اشعه‌ای می‌شود که وقتی بچه صورت معلم را می‌بیند، متوجه می‌شود این آدم را خیلی دوست دارد و به سرعت به او علاقه‌مند می‌شود. وقتی شاگرد معلم خود را دوست داشته باشد، دیگر حاضر نیست یک کلمه از حرف معلمش را زمین بگذارد. «عشق سوزان معلم به شاگرد» اولین درسی است که هر معلمی باید آن را بداند.

دومین نکته آن است که علم و دانش معلم باید به‌روز باشد. یعنی دانش معلم آن قدر بالا باشد که هر آنچه را شاگردان از دیگران یا رسانه‌ها می‌شنوند، بداند. ولی اگر معلم بگوید من ۳۶ ساعت تدریس می‌کنم و این کافی است، یا موبایل با خودش سرکلاس ببرد و سر کلاس با موبایل صحبت کند، دانش آموز می‌فهمد این معلم دارد دزدی می‌کند. یا اینکه معلم ۱۰ بار ساعت خود را سر کلاس نگاه کند که بداند چه زمانی زنگ می‌خورد. دانش آموز می‌داند که وقت مال خداست و این معلم دارد دخل و تصرف در مال خدا می‌کند. حتی ممکن است معلم سرکلاس در فکر ماشین خودش باشد که در آن صورت فکر او در صورتش ظاهر می‌شود و بچه می‌فهمد.

■ آقای دولتی! نکته دیگری که دوست داریم شما به آن بپردازید، این است که دانش‌آموزان امروز نسبت به گذشته فرق کرده‌اند. گاهی اوقات فکر می‌کنیم معلمان در گذشته روی دانش‌آموزان بیشتر مؤثر بودند تا امروز. به نظر شما آیا معلمان ضعیف شده‌اند یا نهاد دانش‌آموزان تغییر کرده است؟

سؤال دقیقی است. شما ترازو را در نظر بگیرید. در زمان قدیم، کفه معلمان کم‌وبیش نسبت به کفه دانش‌آموزان سنگین‌تر بود؛ ولی الان دانش و علم و اطلاعات بچه‌ها با اینترنت، موبایل و رسانه‌ها سنگین شده است و معلم هم می‌خواهد با همان علم اولیه‌اش در دانشگاه درس بدهد. بنابراین، دست این معلم خالی است. وقتی معلم می‌گوید ماهی این‌گونه در آب زندگی می‌کند، شاگرد بلافاصله می‌رود توی اینترنت نشان می‌دهد که این ماهی چگونه به دنیا آمده و کجا رشد کرده و چه کار می‌کند. معلم باید این دانش‌ها را داشته باشد و اگر نداشته باشد، سرش کلاه می‌رود. معلم اگر می‌خواهد خوب درس بدهد، باید روزی چند ساعت مطالعه کند. نباید حرف‌های گذشته‌اش را تکرار کند.



نظریه
«عاملیت انسان»
در کلاس درس

سعی میان خود و دانش آموزان

نرگس سجادی*

جسته‌گریخته پا می‌شوند، نیم‌خیز می‌شوند یا روی نیمکت تکانی به خود می‌دهند و جابه‌جا می‌شوند. سگرمه‌ها توی هم است. حتی صدای خفیف غرولندهای بچه‌ها را هم می‌توان شنید: «فکر کرده‌اند دبستانی هستیم، پیک می‌خواهند بدهند. واقعا چی فکر می‌کنند راجع به ما؟» کم کم ذوق طراحی‌اش را از سر بیرون می‌کند و بر چهره‌ها متمرکز می‌شود. چشم‌ها جاهای دیگری را می‌نگرند و نگاهش به نگاهی گره نمی‌خورد. انگار بچه‌ها عمدا می‌خواهند با نگاه نکردن، اعتراضی را نشان دهند. تعارضی در درونش سر بر می‌آورد؛ گفت‌وگویی با خودش. به طرحی می‌اندیشد که ساعت‌ها برایش زحمت کشیده است. به جایگاهش در کلاس فکر می‌کند و با خودش می‌گوید: من معلم، کاری به خوشامد نیامد دانش آموز ندارم. این‌ها که صلاح خودشان را نمی‌دانند! من باید با اقتدار تمام کار خودم را بکنم!

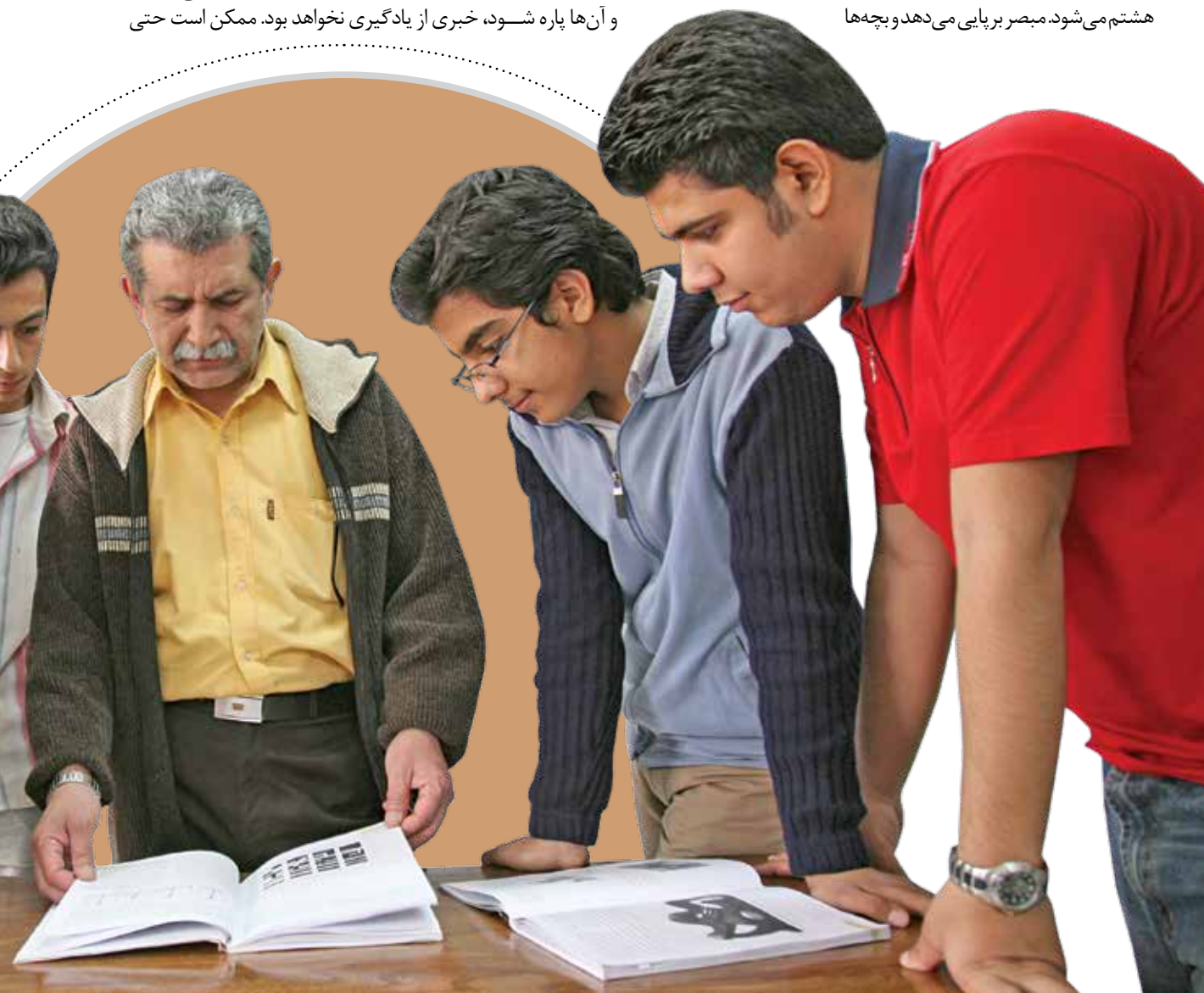
همین سمت وجودش، حتی به نادیده گرفتن این غرولندها و سگرمه‌ها هم متمایل است و گویی زمزمه می‌کند: مقتدر باش! خودت را دست چند بچه هشتمی نده! طرحت را تمام و کمال توضیح بده. برای تکلیف عید نمره تعیین کن و تمام!

در میان هیاهوی این سمت وجود، ندای ضعیف دیگری هم از دیگر سو شنیده می‌شود؛ ندایی که می‌گوید: معلم بدون دانش آموز بی‌معناست. ببین بچه‌ها چه حرفی دارند.

ندا کم کم قوی‌تر می‌شود. این سمت وجودش می‌گوید: اگر رشته تعامل تو با دانش آموزانت بگسلد، اگر رشته ارتباط عاطفی بین تو و آن‌ها پاره شود، خبری از یادگیری نخواهد بود. ممکن است حتی

شب قبل با خودش خیلی فکر کرده بود. برای تکلیف عید بچه‌ها طرحی ریخته بود و در نظر داشت در کلاس امروز طرح را معرفی کند. آقای حسینی از معلمان کارکشته درس فیزیک بود. خیلی‌ها به دانش و انگیزه‌اش اعتقاد داشتند. حالا قرار بود در آخرین جلسه پیش از عید، با بچه‌های هشتمی کلاس داشته باشد. نشسته بود و ساعت‌ها فکر کرده بود تا تکالیفی را برای دوره عید بچه‌ها طراحی کند. امروز صبح با تنی خسته اما وجودی سرشار از انرژی و شادی، طراحی تمام شده بود و حالا آماده بود تا طرح جالبش را برای بچه‌ها بیان کند.

صبح روز دوشنبه، ۲۳ اسفندماه، وارد کلاس هشتم می‌شود. مبصر برپایی می‌دهد و بچه‌ها



بتوانی با تحکم و اجبار کلاسی ساکت داشته باشی که فقط طنین صدای تو سکوت آن را بشکند، ممکن است حتی چشم‌ها منتظر و نگران به تو خیره شوند، اما تربیتی رخ نمی‌دهد. یادگیری تحقق نمی‌یابد. آموزشی روی نمی‌دهد.

آقای حسینی در لابه‌لای غرولندهای بچه‌ها، به سرعت میان این دو سمت وجودش در رفت‌وآمد است؛ گویی مثل «صفا و مروه» اند که هر بار، راه یکی را تا دیگری به سعی می‌رود و به مانند **هاجر**، دست خالی باز می‌گردد. واقعا باید چه کار کند؟ بچه‌هایی را که مقابلش نشست‌اند و خشم‌های انبوه درونشان را چه کند؟ نادیده بگیرد؟ یکی از آن‌ها بشود؟ لحظات سختی است این سعی میان قطب‌های کامل و اقتدار مطلق. عاقبت درون همین سعی‌ها و رفت‌وآمدها، تصمیم می‌گیرد صادقانه با بچه‌های کلاس به گفت‌وگو بنشیند و ماجرا را از افق آن‌ها بنگرد و به افق خودش پیوند بزند. تصمیم می‌گیرد از نقطه‌ای که آن‌ها هستند آغاز کند. این گونه می‌شود که بچه‌ها سفره نارضایتی‌شان از بی‌توجهی مسئولان مدرسه را در کلاس فیزیک می‌گشایند و برایش از دیده نشدن و به حساب نیامدن در تصمیمات تربیتی مربوط به خود می‌گویند. او می‌شنود، همدلی می‌کند، به چالش می‌کشد، لبخند می‌زند، غمگین می‌شود.

در همه این همراهی‌ها، رشته تعامل جان می‌گیرد و قوت می‌یابد. اما در این همراهی، یکی از آن‌ها نمی‌شود. خودش است؛ آقای حسینی. با افقی که شاید متفاوت باشد؛ با نگاهی که شاید دورترها را هم ببیند. برای همین است که شروع می‌کند و از طرحش برای بچه‌ها می‌گوید. حالا طرح بر بستری از تعامل و همراهی سوار می‌شود و پیش می‌رود. وقتی از طرحش برای تکلیف عید می‌گوید و از حق انتخابی که برای دانش‌آموزان قائل شده است، بچه‌ها با اطمینان از آن استقبال و پیشنهادهای اصلاحی را با روی خوش مطرح می‌کنند.

هدف آقای حسینی این است که بچه‌ها در عید،

مطالب مطرح شده در کلاس فیزیک را دوره

کنند. طرح هم بر مشخص کردن این

مفاهیم و استانداردهایی بنا شده است

که در پروژه‌ها باید رعایت شوند. اما

در کلاس تصمیم می‌گیرد

قالب این پروژه‌ها را انتخابی

و ابداعی اعلام

کند. احسان

می‌گوید،

آقا ما

می‌توانیم فصل الکتریسته را به پسر همسایه‌مان درس بدهیم. آقای حسینی فکری می‌کند و می‌گوید، خوب است. پس یک طرح درس برایش بنویس و بعد از عید به کلاس بیاور تا در موردش صحبت کنیم. استانداردها را رعایت کن. باید مسائلی طراحی کنی که حداقل ۷۰ درصد سرفصل‌های کتاب را پوشش دهند. محمدرضا می‌پرسد، آقا ما و احمد

منصور می‌تونیم در مورد اتم و هسته اتم فیلم آموزشی بسازیم؟

آقای حسینی با لبخند از این ابتکار استقبال می‌کند و می‌گوید بله. خیلی هم خوب است. رضایی می‌گوید آقا، ما هم در مورد مغناطیس و بحث جزیره برمودا که می‌گویند مغناطیس دارد، تحقیق می‌کنیم. آقای حسینی در مورد منابع تحقیق سؤالاتی می‌پرسد و این موضوع تکلیف هم تصویب می‌شود. موضوعات یکی یکی طرح، تعدیل و تصویب می‌شوند و طرح آقای حسینی با پیشنهادهای بچه‌ها بسط می‌یابد و غنی می‌شود.

زنگ می‌خورد و هنوز یکی دو موضوع باقی مانده است. کلاس بی‌توجه به صدای زنگ، همچنان پرشور و حرارت است و همه در حال مشارکت در تعریف دو تکلیف باقی مانده‌اند. آقای حسینی یک لحظه از کلاس منفک می‌شود و به اول ساعت می‌اندیشد؛ به لحظات سختی که برای وانهادن اقتدار صوری‌اش و رفتن به سوی بچه‌ها سپری کرده است؛ به اقتدار صوری وانهاده و فعالیت شیرینی که در جریان است.

آقا ببینید، اگر میرزایی بتواند یک مدار قطع و وصل زنگ بسازد، هم الکتریسته را دوره کرده است و هم ذوق ساخت و سازش شکوفا می‌شود. به نظر تان خوب است؟

رشته افکار آقای حسینی پاره می‌شود و می‌پرسد چه گفتی جواد؟ یک بار دیگر بگو.

ذوق و شوق در چشم‌های بچه‌ها موج می‌زند! دلشان بی‌تاب نقشه‌هایی است که برای عید و فیزیک دارند! کلاس بوی بهار می‌دهد! نظریه اسلامی «عمل» نگاهی به انسان است که او را صاحب عمل یا به اصطلاح عامل می‌بیند. براساس این نگاه به انسان، «تربیت» تعاملی است میان معلم و شاگرد که البته هم‌تراز نیست. به سخن دیگر، تربیت تعامل است، به دلیل اینکه در فرایند آن، معلم و دانش‌آموز هر دو در حال عمل هستند و از طریق عمل، بر خود، شرایط و طرف مقابل خویش اثر می‌گذارند. و ناهم‌تراز است، چون معلم از نظر محتوایی و تجربه، چند گامی جلوتر از دانش‌آموز ایستاده است. از منظر اقتدار صوری و محتوایی، جریان تربیت مثل جریان تمرین قهرمان ورزشی تحت نظر مربی کارکشته‌اش است؛ جدی، فعال، نفس‌گیر و جذاب. در این جریان، هم شاگرد فعال است و هم معلم. رویارویی این دو، مواجهه‌ای جدی است نه یک فانتزی که در آن معلم خود را به تهازل بزند و ادای ندانستن در بیاورد یا صحنه تئاتری که در آن نمایش پیروزی و همه‌دانی بدون تلاش شاگرد به قیمت این تهازل به اجرا در بیاید.

در نظریه عمل، معلم همواره بین دو قطب حاشیه‌نشینی و میان‌داری در رفت‌وآمد است. او نه مثل معلم **دیویی**، راهنمای در کنار است، نه چون معلم سنتی، خدای کلاس! نه دانش و تجربه خویش را نادیده می‌گیرد و خود را به دروغ هم‌تراز دانش‌آموز نشان می‌دهد و نه مثل معلم سنتی تنها به اقتدار می‌اندیشد و خود را به ندیدن و نشنیدن دانش‌آموز می‌زند. معلم معتقد به این دیدگاه می‌خواهد اقتدار صوری را به کنار نهد، اما در عین حال، در محتوا، چند قدم از دانش‌آموز جلوتر باشد تا افق‌ها را نظاره کند و مسیر را به او نشان دهد. راستی شما چند گام از دانش‌آموزان جلوتر هستید؟

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران





نگاهی دیگر
به هوش‌های
چندگانه

فرصت یادگیری برای همه

محمدنیرو*
معلم ریاضی، منطقه ۴ تهران

مقدمه

حدود دو دهه تدریس ریاضی را در پایه‌های دبیرستان بر عهده داشته‌ام. در آن دوران، هر سال با برخی از دانش‌آموزان ساعی مواجه بودم که با وجود زحمات زیاد، نتایج قابل توجهی کسب نمی‌کردند. این موضوع، به‌ویژه با فرض تدریس و دلسوزی به ظاهر شایسته و همچنین نتایج چشمگیر نظرسنجی‌ها، برایم بیشتر تعجب‌برانگیز بود! احساس می‌کردم در این میان حلقه مفقوده‌ای وجود دارد. در این حال، هنگام تدریس، در پاسخ به سؤال دانش‌آموزی که به خوبی نیاموخته بود، آن مطلب را دوباره و با همان شیوه، تکرار و حداکثر مثالی مشابه برای تفهیم آن به کار می‌بردم. یاد نگرفتن دانش‌آموز را پس از این مراحل، به خاطر کمبود تلاش در خور، کاستی استعداد ریاضی و یا ناصوابی هدایت تحصیلی وی تلقی می‌کردم. در پی چنین ناکامی‌ها و برچسب‌هایی، چه بسیار عوارض روحی، رفتاری و انگیزشی متوجه دانش‌آموز می‌شد!

شاید این حکایت وصف حال شما نیز بوده باشد!

بعد از آن بود که آشنایی با نظریه «هوش‌های چندگانه»^۱ نظرم را جلب و نیازم را رفع کرد. کاربست آن در تدریس، و انجام پژوهشی در این خصوص، نگرشی نو را در امر یاددهی برایم به ارمغان آورد. از آن پس به واقع دریافتیم، همه دانش‌آموزان می‌توانند یاد بگیرند! و ناکامی ایشان در یادگیری، از ناتوانی معلم در یاددهی ناشی می‌شود! ناتوانی برخاسته از ناآگاهی نسبت به چگونگی یادگیری دانش‌آموزان و ابزارهای شناخت ایشان. از این‌رو، قصد دارم حاصل مطالعات و تجربه‌هایم را در یادداشت‌هایی به شما معلمان گرانقدر تقدیم کنم. در این رهگذر، از نظرات و تجربه‌های همکارم جناب آقای غفاری، از معلمان دوره ابتدایی، که سابقه کاربست این نظریه را دارد نیز بهره‌مند خواهیم شد.

* دکترای برنامه‌ریزی درسی



مسئله چیست؟

با وجود توافق عموم معلمان نسبت به وجود تفاوت‌های فردی، در کلاس‌های مرسوم، با دانش‌آموزان به صورت یک گروه مشابه برخورد می‌شود. تمرین‌های مشابهی به همه دانش‌آموزان داده می‌شود و انتظار می‌رود در زمان یکسان، جواب مشابهی تولید شود. همچنین، از دانش‌آموزان انتظار می‌رود در یک زمان محدود و مشابه، دانش ارائه شده را فراگیرند. اکثر دانش‌رسمی نیز با زبان و تحلیل منطقی عرضه می‌شود. به عبارت دیگر، در رویکرد رایج به آموزش، تنها به فعال کردن هوش‌های کلامی - زبانی، و منطقی - ریاضی دانش‌آموزان اکتفا می‌شود. بنابراین، با این روش تنها دانش‌آموزانی می‌توانند به شایستگی بیاموزند که از این دو هوش به خوبی برخوردار باشند.

در این حال، تنها ۲۵ درصد از دانش‌آموزان از این دو هوش در سطح بالایی بهره‌مندند و طبیعی است تعداد قابل توجهی از آن‌ها به خوبی یاد نگیرند. اما با طراحی فعالیت‌هایی که سایر هوش‌های چندگانه را در برگیرد، می‌توان به دیگر دانش‌آموزان کمک کرد آن‌ها نیز به پیشرفت تحصیلی و شکوفایی استعدادهای خود برسند. اما نمونه‌هایی از این طراحی چیست و دانستنی‌ها و پیش‌نیازهای مربوط به آن کدام است؟ رسالت یادداشت‌های حاضر و شماره‌های بعدی، ناظر به پاسخ به این سؤال‌هاست.

دانش‌آموزان در چه چیز با هم فرق دارند؟

دیدگاه مرسوم، برای هوش انسانی ماهیتی ساده، یکپارچه و تک‌عاملی قائل است و در کوشش‌های ناظر به شناسایی عامل اصلی موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان در اوایل قرن بیستم ریشه دارد. این کوشش‌ها به طراحی ابزاری موسوم به سنجش هوش‌بهر (IQ) انجامیدند که به طرزی گسترده در نظام‌های آموزشی از آن‌ها استفاده می‌شود. **هاوارد گاردنر** با طرح این معنا که هوش دارای انواع، اشکال و مظاهر گوناگون است و همچنین تأکید بر این واقعیت که آحاد انسان‌ها نیم‌رخ‌های هوشی متفاوت دارند، مبدأ تحركات فکری (نظری) و عملی گسترده‌ای در پاره‌ای از نظام‌های آموزش و پرورش جهان شد. این نظام‌ها با تکیه بر مفهوم هوش‌های چندگانه، برای ایجاد تنوع و گوناگونی برنامه‌های آموزشی خود گام برداشته‌اند. با وجود اختلاف نظر میان صاحب‌نظران در مورد ماهیت هوش، در این مورد که سهمی از آن برخاسته از وراثت است و سهمی برگرفته از محیط، اتفاق نظر وجود دارد. گاردنر برای نخستین بار در سال ۱۹۸۳، با انتشار کتابی با عنوان «چارچوب‌های ذهن: نظریه هوش‌های چندگانه»^۱ با تعریفی از هوش

مبنی بر آنکه هوش، توانایی حل مسئله یا خلق محصول مؤثر یا خدمت با ارزش در یک فرهنگ است، با به چالش کشیدن تلقی مرسوم از هوش، هشت گونه متنوع هوش را مقوله‌بندی کرد. توضیح و کاربرد هر یک از هوش‌ها به تفصیل در شماره‌های آینده بیان خواهد شد. لیکن برای آشنایی اجمالی خوانندگان، در زیر شرحی به اختصار آمده است. با استفاده از کد QR شماره ۱ می‌توانید فیلم توضیح نگارنده در این باره را در برنامه تلویزیونی «چشم‌امید» ملاحظه فرمایید.



روحي، مقاصد، انگیزه‌ها و احساسات دیگران.

۷ هوش درون‌فردی^{۱۰}: توانایی درک خود و آگاه بودن از حالت درونی خود و توانایی عملکرد مناسب براساس آن.

۸ هوش طبیعت‌گرا^{۱۱}: مهارت در شناخت گونه‌های گیاهان و جانوران و محیط فردی، اعم از پدیده‌های طبیعی یا شکل‌های غیرزنده.

۹ هوش وجودی^{۱۲}: توانایی موقعیت‌گزینی و خودپنداری، با در نظر گرفتن دورترین افق‌های عالم و نهایت هستی.



کد QR شماره ۱



کد QR شماره ۲

توصیف اجمالی هوش‌های چندگانه

- ۱ هوش کلامی - زبانی**^۴: توانایی استفاده از کلمات و زبان.
- ۲ هوش منطقی - ریاضی**^۵: استفاده از استدلال، منطق و اعداد.
- ۳ هوش دیداری - فضایی**^۶: توانایی درک درست جهان به صورت مکانی بصری و ایجاد تغییر در این ادراک.
- ۴ هوش حرکتی - جسمانی**^۷: مهارت در به‌کارگیری بدن برای بیان افکار و احساسات و سهولت در به‌کارگیری دست‌ها برای ایجاد یا تغییر اشیا.
- ۵ هوش موسیقایی**^۸: توانایی تولید و درک موسیقی.
- ۶ هوش میان‌فردی**^۹: توانایی درک، ارتباط، فهم و تمایز حالات

این نظریه، برخلاف انتظار گاردنر، بیشتر مورد توجه آموزش‌گران و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت قرار گرفت تا روان‌سنج‌ها. کارشناسان تعلیم و تربیت تلاش کردند از این نظریه به صورت کاربردی استفاده کنند و برنامه‌های درسی مدرسه‌ها را براساس آن پایه‌ریزی کنند، به‌طوری که اکنون مدارس بسیاری در سراسر دنیا تأسیس شده‌اند که فراگیرندگان را براساس نظریه هوش‌های چندگانه آموزش می‌دهند (مدرسه‌های MI).

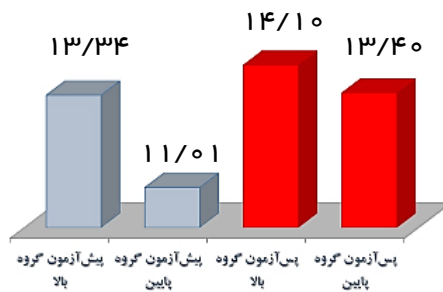
این نظریه در حوزه گسترده‌ای با اصل خبر بافت‌های آموزشی قابل اجراست؛ از محیط‌های بسیار قدیمی و جایی که معلمان زمان زیادی را صرف سخن گفتن می‌کنند تا محیط‌های باز، و جایی که دانش‌آموزان بخش اعظم فرایند یادگیری را خودشان ترتیب می‌دهند. حتی شیوه تدریس مرسوم سخنرانی را می‌توان با استفاده از روش‌هایی انجام داد که هوش‌های هشت‌گانه را برانگیزد.

معلمی که بر تدریس به شیوه موزون تأکید دارد (موسیقایی)، برای روشن شدن مطلب، به کشیدن تصاویر روی تخته اقدام می‌کند (فضایی)، در حین صحبت از حرکات نمایشی استفاده می‌کند (حرکتی - جسمانی)، در بین صحبت‌هایش مکث می‌کند تا دانش‌آموزان فرصت تأمل داشته باشند (درون‌فردی)، سؤالاتی می‌پرسد تا دانش‌آموزان را سر ذوق آورد (میان‌فردی)، و در صحبت‌هایش از منابع طبیعی استفاده می‌کند (طبیعت‌گرا)، در واقع اصول نظریه هوش‌های چندگانه را با روش مرسوم در هم آمیخته است.

لازم به ذکر است، اساس نظریه هوش‌های چندگانه که به تفاوت‌های فردی و تأثیر شرایط و محیط ناظر است، با آموزه‌های دینی ما سازگار است. در شرح آیه ۳۲ سوره مبارکه زخرف^{۱۳} بیان شده است ما مردم را با استعداد‌های مختلف و شرایط گوناگون آفریدیم و اگر همه در یک سطح از استعداد و یک سطح از قدرت بودند، نظام هستی متلاشی می‌شد. چون کارها گوناگون است و کارهای گوناگون را باید استعداد‌های گوناگون به عهده بگیرند؛ لذا باید تفاوت باشد. تفاوت‌های میان افراد براساس حکمت الهی است و عامل تمامی حرکت‌ها، تعالی‌ها و رمز و راز تکامل است. لذا می‌بینیم که مولای متقیان (ع) فرمودند: «خیر مردم در تفاوت آن‌هاست و اگر همه مساوی باشند، هلاک می‌شوند»^{۱۴}.

آفتاب آمد دلیل آفتاب!

من در یکی از مدارس دولتی تهران، به منظور انجام پژوهشی مداخله‌ای، از هوش‌های چندگانه در آموزش ریاضی (مبحث توان)، برای آموزش عموم ۸۰ دانش‌آموز اول دبیرستان استفاده کردم. این امر بعد از شناسایی دو گروه ۲۰ نفری هوشمندان بالا و پایین منطقی - ریاضی، با اختلاف معنادار و با استفاده از پرسش‌نامه مربوط صورت پذیرفت. قبل و بعد از دوره آموزش نیز دانش‌آموزان با آزمونی معتبر در این مبحث ارزیابی شدند. نکته قابل توجه این بود که اختلاف معنادار میانگین پیش‌آزمون این دو گروه، در پس‌آزمون زایل شد. به عبارت دیگر، گروه پایین هوش منطقی - ریاضی، همپا با هوشمندان بالای منطقی - ریاضی، به حل مسائل و احراز نتیجه نائل شدند! با وجود آنکه شیوه طرح درس نویسی و نمونه طرح درس مورد حاضر در شماره‌های آینده خواهد آمد، لیکن خواننده محترم می‌تواند شرح این مطالعه و طرح درس مربوطه را در ارائه ۲۰ دقیقه‌ای نگارنده در نشست سوم «چهارسوق»، با استفاده از کد QR شماره ۳ ملاحظه کند.



کد QR شماره ۳

پی‌نوشت

1. Multiple Intelligences
2. Howard Gardner
3. Frames of Mind: The Theory of Multiple intelligences (MI)
4. Verbal-Linguistic Intelligence
5. Logical-Mathematical Intelligence
6. Visual-Spatial Intelligence
7. Bodily-kinesthetic Intelligence
8. Musical Intelligence
9. Interpersonal Intelligence
10. Intrapersonal Intelligence
11. Naturalistic Intelligence
12. Existential intelligence

۱۳. أَهْمُ يَقْسِمُونَ رَحْمَةً رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْخًا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ.
۱۴. لا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتُوا فَإِذَا سَوَّوْا هَلَكُوا (بحار الانوار، طبع قدیم، ج ۱۷، ص ۱۰۱).

سخن پایانی

نظریه هوش‌های چندگانه این قابلیت را دارد که مانند منشور، طیف توانمندی‌های تک‌تک دانش‌آموزان را آشکار کند. گاهی هوش‌های افراد قابل مشاهده و آشکاراند (مانند طیف‌های رنگی تجزیه شده) و گاهی نیز قابل دید نیستند (مانند اشعه ماورای بنفش و مادون قرمز در همان تجزیه نور خورشید) و منتظر فعال شدن یا کشف شدن خود هستند. در اینجا است که روش‌هایی متفاوت و متنوع و در عین حال منسجم از برنامه‌های آموزشی باید ارائه شوند تا همه دانش‌آموزان بتوانند همه هوش‌هایشان را متجلی کنند؛ چرا که هر کس تمام هوش‌ها را داراست.



آشنای کوچه‌ها

در این صفحه به سراغ فضای مجازی رفته‌ایم و نوشته‌هایی را که معلمان از کلاس درسشان روایت کرده‌اند، انتخاب کرده‌ایم. گاهی این نوشته‌ها از قالب رسمی نوشتاری فاصله گرفته و به محاوره نزدیک شده‌اند. برای حفظ اصالت آثار، این قالب تغییر نکرده است.

می‌دونستم این حرفم اشتیاق و ناباوری رو توأم برایشون خواهد داشت. سعی کردم با عادی‌ترین کلمات جان کلامم رو برسونم: بله همه جا می‌ره و به هر کسی کمک بخواد کمک می‌کنه! اگه نکنه که کارای ۱۲۴ هزار پیامبر و ۱۱ امام (ع) قبلی از بین می‌ره!

خب هر پیامبری اهل یه جایی بوده، حالا می‌شه آخرین امام توجه نکند به کشور اون پیامبر!؟ نمی‌شه که!

حتی همین اصفهان خودمون! بعضی روزا حضرت مهدی (عج) میاد سر می‌زنه، ببینه یه بچه‌ای، یه پیرمردی، یه پیرزنی کمکی می‌خواد یا نه! ایلیامون خیلی آروم گفت: خانوم، یعنی حتی می‌شه از کوچی ما هم رد شده باشه حضرت مهدی (عج)؟

گریه‌ام گرفته بود و می‌دونستم از همه‌ی کوچه‌های دنیا رد شده حضرت مهدی (عج). رد شده ایلیا. حتماً رد شده.

● سلام بر شما، هر کجای این عالم هستید و هوای غصه‌های دل ما رو دارید!

● بخونید شعر بی‌نظیر محمدجواد الهی‌پور رو: «کولیان جنوب شیکاگو، نوجوانان شاخ آفریقا»

امروز وقتی شروع کردم از ۱۲۴ هزار پیامبر و امامان بگم، خوب می‌دونستم آخرش به کجا ختم می‌شه. می‌دونستم می‌رسیم به آخرین ذخیره خدا روی زمین. خیلی برام مهم بود ذهنیتی بهشون ارائه بشه که به‌قول فرنگی‌ها real باشه نه فانتزی.

به خودم جسارت دادم و گفتم: بچه‌ها، وقتی یکتون غایبه، یعنی تو کلاس نیست، ولی یه جای دیگه که هست! غایب شدن به معنی نامرئی شدن نیست!

علیرضامون با چشمای گرد شده گفت: اجازه، یعنی امام زمان (عج) یه جا نامرئی نکرده خودشو؟ قایم نکرده خودشو؟

این همون جاییه که سعی کردم تَن صدام، کلماتم، نحوه ایستادنم و حرکت دادن دست‌هایم برای همیشه یادشون بمونه:

نه بچه‌ها، نه! یه امامی که رفته یه جا خودشو نامرئی کرده و تنهایی زندگی می‌کنه، به چه درد آدم‌ها می‌خوره آخه؟! به هیچ دردی! حضرت مهدی (عج) امام شده که راهنمایی کنه! قایم بشه، پس کی برای ما امامی بکنه؟ حتماً جاهای مختلف کره زمین می‌ره برای سر زدن، برای کمک کردن. ماها فقط چهره‌شونو نمی‌شناسیم. همین! آرمین پرسید: خانوم حتی آمریکا و آفریقا هم می‌ره؟!



حل مسئله
در کلاس درس

تحلیل مسئله

تمرین کوه یخ در چهار گام

لیلی محمدحسین
تصویرگر: میثم موسوی

یکی از زیبایی‌های زندگی مدرسه‌ای، مسئله‌های نو برای هر سال و هرماه و هر روز است. گاهی اوقات ما معلمان در حل مسئله دچار ابهام و مشکل می‌شویم. در نوشته زیر با یکی از روش‌های حل مسئله آشنا می‌شویم!

در مقالات «حل مسئله در کلاس درس» سعی می‌کنیم با استفاده از تمثیل کوه یخ، یافتن راه‌حل‌های واقعی با نگرشی کل‌نگر (سیستمی) را با چهار گام تمرین کنیم. این گام‌ها عبارت‌اند از:

۱. تحلیل اتفاق یا مسئله؛
۲. یافتن الگوهای رفتاری در مسائل مشابه؛
۳. شناسایی عوامل و نیروهای مؤثر در مسئله؛
۴. تغییر عامل یا الگویی ذهنی که باعث به‌وجود آمدن مسئله شده است.

در این قسمت گام اول را معرفی می‌کنیم. در این گام، بدون شتاب برای یافتن راه‌حلی سریع، شناخت عمیق‌تری درباره مسئله پیدا می‌کنیم.

وقتی به مسائل آموزشی و پرورشی فکر می‌کنیم، گاهی احساس می‌کنیم به بن‌بست رسیده‌ایم و راهی جز گلایه از وضع موجود نمی‌یابیم. سرخوردگی و نومیدی ناشی از گلایه و شکایت، تنها باعث می‌شود از راه‌حل‌های ممکن غافل شویم و نتوانیم مسائل را حل کنیم. در بهترین حالت، به نادیده گرفتن مسائل بسنده می‌کنیم و سعی می‌کنیم با وضعیت موجود سازگار و در واقع تسلیم آن شویم. اگر کمی تأمل کنیم، به عقب برگردیم و از خود بپرسیم واقعا چه انگیزه‌ای ما را به این حرفه کشانده و چه عاملی باعث شده است در این حرفه بمانیم، ممکن است ریشه خیلی از مسائل برایمان آشکار شود.

از ویژگی‌های بارز حرفه ما معلمان این است که با رشد انسان سر و کار داریم. بنابراین، رفتار و گفتار، نوع آموزش و شیوه حل مسئله ما به‌طور مستقیم بر چگونگی رشد دانش‌آموزان تأثیرگذار است.

شور و شوق ما هنگام آموزش، امیدواری ما در یافتن راه‌حل برای مسائل پیچیده و پشتکار ما در آزمودن راه‌های نرفته،

برای دانش‌آموزانمان الگو می‌شود. گاهی در مواجهه با مسائل جدید، سراغ راه‌حل‌های از پیش آزمون شده قدیمی می‌رویم و مشکلاتمان دوجندان می‌شود.

اگر برای حل مسائل سعی کنیم تصویر بزرگ‌تر را ببینیم و روابط پیچیده‌ای را که موجب به‌وجود آمدن مسئله شده است درک کنیم، راه‌حل پایدارتر و مؤثرتری می‌یابیم. برای دیدن تصویر بزرگ بهتر است صورت مسئله را با طرح سؤال‌هایی روشن‌تر کنیم. مسائل روزمره‌ای که در مدرسه یا کلاس درس برایمان رخ می‌دهند، غالباً مانند «نوک کوه یخ است». وقتی در اقیانوسی شناور هستیم و با نوک کوه یخ مواجه می‌شویم، باید آگاه باشیم که پایین‌تر از سطح کوه یخ، بخش بزرگی است که به آسانی دیده نمی‌شود و قابل توصیف نیست. در واقع، ظاهر رویدادها معمولاً فقط نشانه‌هایی از مسئله‌ای بزرگ‌تر را آشکار می‌سازند و برای حل مسئله واقعی باید به زیر سطح آب رفت. اگر بتوانیم به اعماق زیر آب سفر کنیم تا مسئله اصلی را درک کنیم، یافتن راه‌حل بسیار لذت‌بخش و همراه با یادگیری خواهد بود.

بیاید در این فرصت یک مسئله آموزشی را در نظر بگیریم؛ مثلاً انگیزه کم دانش‌آموزان برای یادگیری درسی مانند ریاضی. معلمی را تصور کنید که با شور و شوق فراوان و آمادگی کامل وارد کلاس می‌شود، ولی در مقابل دانش‌آموزانی کسل و خسته را می‌بیند که به گوش دادن و انجام تمرین تمایلی ندارند. تکالیفی را که تعیین می‌کند انجام نمی‌دهند یا از روی هم کپی می‌کنند. به‌نظر می‌رسد این معلم به بن‌بست رسیده است و کارش پیش نمی‌رود. به عبارت دیگر، دچار بحران شده است. در این وضعیت بحرانی خوب است فقط به اندازه ده تا پانزده دقیقه تفکر کنیم و به این سؤال‌ها پاسخ دهیم:

معلم تاکنون در برابر این مسئله چه کرده است؟

- آیا دانش‌آموزان را سرزنش کرده است؟
- آیا اولیای دانش‌آموزان را دعوت کرده است تا آنان را از این جریان آگاه کند؟
- آیا تا به حال نوع تمرین‌ها و روش تدریسش را از دیدگاه دانش‌آموزان ارزیابی کرده است؟
- آیا سعی کرده است روش تدریسش را تغییر دهد؟
- از روش‌های دیگری برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان استفاده کرده است؟
- قبل از شروع درس، فعالیتی برای دست گرمی انجام داده است؟
- و ...

و از همه مهم‌تر

پیچیده‌ای است و تنها دغدغه‌اش نشستن در کلاس و گوش دادن به ما نیست، متوجه می‌شویم که این وضعیت بحرانی تنها بخش قابل رؤیت از کوه یخی است که بخش اعظم و خطرناک آن در زیر اقیانوس پنهان شده است. ما قصد نداریم این کوه را دور بزنیم، بلکه می‌خواهیم به این اقیانوس تاریک نفوذ کنیم و ساختاری را ببینیم که نوک قابل رؤیت را در هوا حفظ کرده است.

منابع

1. <http://teaching.monster.com/benefits/articles/6996-why-students-may-not-be-motivated-to-do-their-school-work>.
۲. سنگه، پیتر و همکاران (۲۰۱۲). خلق محیط یادگیرنده در کلاس، مدرسه و جامعه. ترجمه لیلی محمد حسین. انتشارات منظومه خرد. چاپ اول. ۱۳۹۷.

■ در برابر انجام ندادن تکلیف و یا گوش ندادن به درس، چه واکنشی نشان داده است؟

آیا کلاس را با عصبانیت ترک کرده است؟ دانش‌آموزان را به کسر نمره پایانی یا سخت‌گیری بیشتر تهدید کرده است؟ خیلی اوقات، واکنشی عمل کردن ما، به جای تفکر درباره سؤال‌هایی از قبیل سؤال‌هایی که پیش‌تر مطرح شده‌اند، وضعیت را وخیم‌تر می‌کند. البته چنین واکنش‌هایی متداول و قابل درک‌اند، ولی اگر بدانیم که دانش‌آموز کلاس ما با محیط اطراف درگیر ارتباطات چندگانه و



آسیب‌شناسی
یک مدعا

حافظه

را دست کم نگیریم

جعفر ربانی

تصویر گر: میثم موسوی

بینه‌ای نمی‌آورند. ولی این حرف آنقدر تکرار شده که به صورت یک کلیشه در نقد آموزش و پرورش درآمد است. این سخن چه درست باشد و چه نباشد، به اصطلاح تالی فاسدهایی دارد که در این نوشتار بدان‌ها خواهیم پرداخت.

در این تردید نیست که تا همین گذشته نزدیک آموزش‌های ما، چه در مکتب‌ها و مدرسه‌های قدیم و چه در مدارس نوین

بیش از دو دهه است سخنی بر زبان منتقدان آموزش و پرورش کشور می‌رود با این مضمون که «در مدرسه‌ها چیزی جز مشتی محفوظات به دانش‌آموزان یاد نمی‌دهند و کله‌های آن‌ها را فقط با اطلاعات پر می‌کنند». این سخن از عارف و عامی به یکسان شنیده می‌شود و تا آنجا که نگارنده دقیق شده، منتقدان عموماً هیچ شرح و توضیحی هم بر گفته خود نمی‌افزایند و شاهد و

نیروی حافظه را
نمی‌توان تکیه‌گاه
آموزش همه رشته‌ها
قرار داد اما نیرویی را
که دیر زمانی اساس
آموزش بوده است نیز
نمی‌توان یکسره
فرو گذاشت

و حتی دانشگاه‌ها، حافظه‌محور بوده‌اند و اصولاً یکی از فضایل اشخاص را در هر چه بیشتر از حفظ داشتن معلومات، به‌ویژه معلومات ادبی، می‌دانسته‌اند. در مکتب‌ها و مدرسه‌های قدیم گفته می‌شد که «لدرس حرف و التکرار الف» یعنی درس یک بار و تکرار آن

هزار بار. حاکی از اینکه درس را باید آن‌قدر خواند و خواند تا در خاطر بماند. این جمله از هر کس بوده باشد، شاهی بر ماهیت حافظه‌محور شیوه‌های آموزشی قدیم ماست. البته دلیل آن وضعیت این بود که در شیوه‌های آموزشی قدیم، چون درس‌ها و علوم غالباً نظری و کلام‌محور بودند نه عملی و کاربردی، در مدرسه‌ها و مکتب‌ها، تکرار کردن مطلب و حفظ کردن آن‌ها بدیهی‌ترین و بهترین روش برای یادگیری بود. در سطح جامعه هم عامه غالباً بی‌سواد راهی نداشتند جز اینکه دانش خود را در مجالس عمومی و از طریق شفاهی، از زبان واعظان، خطیبان، نقالان، شاعران و قصه‌گویان بگیرند و چون این مجالس فراوان و مکرر بودند، البته خود به رشد فرهنگ و اخلاق در جامعه کمک می‌رساند. با وجود این نباید از یاد برد که سخن یا اصطلاح معروف «طوطی‌وار حفظ کردن» یا «حفظ طوطی‌واری» خودش از همان جامعه قدیم حافظه‌محور برخاسته است و لذا امروز این حرف تازه نیست.

اما با تعلیم‌وتربیت نوین که دستاورد تمدن جدید بود، حافظه تا حدی به کنار رانده شد، زیرا عناصر دیگری در آموزش و یادگیری به میان آمدند که خود جای حافظه را تنگ کردند؛ عناصری مثل تعقل، تفکر، نقد، انتقاد، مشاهده، تجربه، آزمایش، استناد به منابع، استنتاج و استدلال منطقی و ریاضی، تفاوت‌های فردی، هوش، خلاقیت و ابتکار که در تعلیم‌وتربیت گذشته با این کیفیت وجود نداشتند. در عین حال، آنچه این موضوع، یعنی کنار زده شدن حفظ یا حافظه را تشدید کرد تا امروز که به اوج خود رسیده، غلبه علوم کاربردی از جمله فنی، مهندسی و پزشکی و از این قبیل، بر علوم نظری و معرفتی و انسانی، و به‌ویژه درآمدزایی بیشتر دسته اول نسبت به دسته دوم بود که نیاز به توضیح ندارد.

این در حالی است که در همان علوم یا درس‌های دسته اول هم اگر دانش‌آموز یا دانشجو بتواند بسیاری از اطلاعات را فقط از طریق خواندن و تکرار کردن به خاطر بسپارد تا در هنگام عمل نسبت به آن‌ها حضور ذهن داشته باشد، حتماً در کار خود موفق‌تر خواهد بود.

به هر حال، بی‌مهری نشان دادن به حافظه و درس‌های حفظ‌کردنی در مدارس سبب شده یا سبب می‌شود درس‌هایی که اساس یادگیری آن‌ها بر حافظه است، همچون ادبیات فارسی، تاریخ، جغرافیا، زبان‌های خارجی، علوم اجتماعی و به‌طور کلی درس‌هایی که به حوزه علوم انسانی تعلق دارند، به‌طور نسبی کم‌ارزش تلقی شوند و دانش‌آموزان یا حتی معلمان و پدر و مادرها آن‌ها را غیرلازم و حتی زائد بر نیاز تلقی کنند، تا جایی که برای مثال حتی حفظ اشعار شاعران بلندپایه‌ای چون سعدی و حافظ و بسا حفظ آیات قرآن و مانند آن را هم کاری بی‌پهلو

بدانند. اینجاست که تالی فاسد، یعنی پیامد نامطلوب ناخواسته، پیش می‌آید. چگونه؟ حافظه و دقیق‌تر بگوییم، حفظ کردن، در یادگیری علوم نظری و معرفتی و انسانی، نسبت به علوم کاربردی، نقش مضاعف دارد. شما ممکن است فن رانندگی را خودبه‌خود و یا به کمک مربی، طی چند روز یاد بگیرید و برای یک عمر رانندگی کنید، اما در حوزه دانش‌های نظری، ناچارید که بخش اعظم آن‌ها را با خواندن و شنیدن و تکرار کردن و البته حفظ کردن - و البته نه حفظ کردن طوطی‌وار - در خاطر داشته باشید. به‌ویژه که این علوم در زندگی ما از ارزش معنوی و انسانی بیشتری برخوردارند. بخش عمده‌ای از محتوای آنچه، صحیح یا غلط، به درس‌های حفظی مشهور شده است، عبارت است از اطلاعاتی راجع به اشخاص و اماکن و اشیاء و لغت و شعر و نقل قول و تاریخ و سرگذشت افراد و جوامع و مفاهیم و تعاریف و ... که در واقع باید آن‌ها را جزو دانش عمومی مورد نیاز برای همه افراد جامعه تلقی کرد و سرجمع آن‌ها در یادگیری، به پیدایش فرد فرهیخته یا با فرهنگ و در نهایت به جامعه فرهیخته یا با فرهنگ می‌انجامد. فراتر از دانش عمومی، این دانش‌ها سبب می‌شود حتی نخبگان رشته‌های فنی و علمی، یعنی پزشکان و مهندسان و فناوری‌آینده - اگر به این دانش‌ها مجهز شوند - از توانایی کلامی، نوشتاری، سخنوری، ارتباطی و دیگر مهارت‌هایی که لازمه رشد و کمال‌اند، بیش از دیگر همگنان خود بهره‌مند شوند. در اینجا سخنی از شادروان **محمد پروین گنابادی** - معلم دانشمند و از نویسندگان لغت‌نامه دهخدا - می‌آوریم که نشان می‌دهد این امر مسبوق به سابقه است و ضدیت با حافظه منحصر به امروز نیست. وی در ماهنامه آموزش و پرورش - بهمن‌ماه ۱۳۵۰ - چنین نوشته است: «راست است که نیروی حافظه را نمی‌توان تکیه‌گاه آموزش همه رشته‌ها قرار داد و بسیار نابه‌جاست که از پرورش دیگر نیروهای دماغی غفلت کنیم، اما نیرویی را که دیر زمانی اساس آموزش بوده است نیز نمی‌توان یکسره فرو گذاشت و آن را عاطل و باطل کرد.» وی سپس می‌افزاید: «ناقدان [حافظه‌محوری] هیچ‌یک نگفتند که باید نیروی حافظه را یکسره فرو گذاشت. آن‌ها پیشنهاد کردند که به موازات تربیت نیروی حافظه، باید به دیگر نیروهای آفریننده دماغ انسان نیز توجه کرد و آن‌ها را پرورش داد.»

اکنون بیاییم بر سر این سخن یا ادعا که می‌گویند آموزش و پرورش فقط به بچه‌ها محفوظات یاد می‌دهد! که پیامد ناگوار آن حافظه‌ستیزی و عواقبش آن است که در سطرهای قبل اشاره شد.

نخست باید گفت، اگر در بخشی از دستگاه آموزشی ما بر حافظه - البته با هدف حرفه‌ای و سوداگرانه، و نه هدف آموزش حقیقی - تکیه و در عمل تأکید می‌شود، آن بخش عبارت است از همه آموزش‌هایی که بر محور امتحانات کنکور دانشگاه‌ها و قبل از آن آزمون‌های ورودی مدرسه‌های ویژه، به‌خصوص مدرسه‌های تیزهوشان، شکل می‌گیرد و به هر حال، کنکور تبلور آن است. منتها این شیوه چنان نهادینه و ریشه‌دار شده که



جلسه اول کلاس

مریم یراقی*

تصویر گر: میثم موسوی

در روابط انسانی، اولین برخورد میان افراد در شکل‌گیری روابط و احساسات بعدی نقش مهم و مؤثری دارد. در ارتباط معلم و دانش‌آموز هم اولین جلسه کلاس در شکل‌گیری احساسات و واکنش دو طرف نقش به‌سزایی دارد، چنان‌که گاهی تأثیر آن تا انتهای سال تحصیلی و پایان عمر نیز می‌ماند. اما این موضوع، به تصدیق بسیاری از معلمان موفق ایران و جهان، باید‌ها و نبایدهایی دارد. در این مختصر برخی عوامل موفقیت در آن را بررسی می‌کنیم.

۱ نحوه ورود معلم به کلاس: یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت در جلسه اول کلاس، چگونگی ورود معلم به کلاس است. اگر معلم در بدو ورود ظرافت‌های کلامی و غیرکلامی را رعایت کند، می‌توان گفت شروع خوبی داشته است. برای مثال، بهتر است در بزند و بدون جلب توجه دانش‌آموزان وارد کلاس نشود. سلام کند. با تبسم و روی گشاده وارد شود و با آرامش و بدون شتاب و اضطراب کلاس را شروع کند.

۲ وضعیت ظاهری معلم: داشتن لباس متناسب و مرتب با رنگ‌های روشن، حس خوبی در دانش‌آموزان ایجاد می‌کند. لبخند زدن، سرحال و با نشاط بودن، مثبت و قاطع بودن و با دوستی و مهربانی با دانش‌آموزان برخورد کردن نیز چنین است. داشتن اعتمادبه‌نفس و انتقال این مفهوم به دانش‌آموز نیز واکنش‌های مثبت در پی دارد.

۳ معرفی خود: معلم می‌تواند با شیوه‌ای خلاقانه خود را معرفی کند. از سوابق تحصیلی و کاری یا اندکی از وضعیت خانوادگی خود بگوید تا رابطه‌ای صمیمانه‌تر ایجاد کند.

۴ توضیح نحوه تدریس: این حق هر دانش‌آموزی است که معلم در جلسه اول کلاس، ضمن معرفی درس خود، به شیوه تدریس خویش در این کلاس نیز بپردازد و علت و چرایی انتخاب این شیوه را شرح دهد. گفت‌وگو در مورد آثار و فایده‌های یادگیری درس و کاربردی که در زندگی می‌تواند داشته باشد، انگیزه مخاطب را برای یادگیری افزایش می‌دهد. از شیوه‌های خیلی مهم در این بحث، شنیدن خواسته‌های دانش‌آموزان است که انتظارشان از کلاس و تدریس چیست. شاید آن‌ها تجربه تلخی از شیوه تدریس معلمی در سال‌های پیش داشته باشند که شنیدن آن خالی از لطف نباشد!

تاکنون هیچ پهلوانی نتوانسته است برای رفع آن اقدامی به عمل آورد.

و اما در پاسخ آن اتهام!

همان‌طور که شادروان پروین گنابادی گفته است، نیروی حافظه را که از دیرزمان اساس آموزش بوده است نمی‌توان فرو گذاشت. اصولاً بسیاری از درس‌ها را جز از طریق حفظ کردن نمی‌توان یاد گرفت و آن‌ها به جز درس‌های ریاضی و فیزیک و علوم - که این‌ها هم به کلی بی‌نیاز از حفظ کردن نیستند - درس‌هایی هستند چون ادبیات، تاریخ، جغرافیا و زیست‌شناسی. اما در این درس‌ها هم حفظ کردن مطالب - نه حفظ طوطی‌وار - شرط لازم است و شرط کافی نیست. به عبارت دیگر، در این درس‌ها، همه آنچه حفظ می‌شود، مقدمه و پایه‌ای است برای بحث، استدلال، گفت‌وگو، تعمیق، استنتاج و هر چیزی که موجب می‌شود دانش‌آموز مفاهیم تازه‌ای را یاد بگیرد. اینکه برای مثال هنرجوی دانش‌آموخته در رشته برق یا نجاری یا تراشکاری، برکسی که همین رشته‌ها را در کارگاهی به صورت اسناد شاگردی در بازار آموخته است، ترجیح دارد، جز این نیست که هنرجو دانش این رشته‌ها را از طریق ذهنی و سپس عملی فرا می‌گیرد؛ یعنی نخست اطلاعات علمی و نظری لازم را راجع به رشته کسب می‌کند و سپس آن‌ها را به کار می‌بندد.

با وجود آنچه در رد اتهام مورد نظر گفتیم، باز جای سؤال هست که چرا چنین اتهامی به آموزش و پرورش از سوی عارف و عامی، تصریحا و تلویحا، پذیرفته می‌شود؟

به نظر من باید دلیل را در روش‌ها و شیوه‌های آموزشی حاکم بر مدرسه‌ها جست‌وجو کرد که عموماً به آموزش در پایین‌ترین سطح بسنده می‌شود. که همان حفظ کردن و به خاطر سپردن (و البته پس از امتحان فراموش کردن) است. چرا چنین است و چه کسی مقصر است؟ پاسخ را باید در عوامل متعددی یافت که بعضی قابل دسترسی و اصلاح هستند و بعضی به سادگی قابل اصلاح نیستند.

اولاً با توجه به چشم‌اندازی که کنکورهای دانشگاه‌ها و رقابت‌های موجود در مدارس خاص و تیزهوشان برای مردم ترسیم می‌کنند، پدید آمدن چنین وضعیتی بدیهی است.

ثانیاً، دستگاه ستادی آموزش و پرورش - به‌ویژه برنامه‌ریزان درسی، مؤلفان، کارشناسان آموزش و همچنین دستگاه سنجش و ارزشیابی (همان امتحانات سابق) - که در واقع هر یک به نحوی سکاندار کشتی یادگیری در وسعتی عظیم به پهنه چند میلیون دانش‌آموز هستند، در نظارت بر آموزش‌ها، چنانکه بایسته و شایسته است، انجام وظیفه نمی‌کنند و معلمان را بدون پشتیبانی به حال خود می‌گذارند. نتیجه اینکه اگر معلم یا معلمان هم با همان بضاعتی که از پیش داشته‌اند و به همان شیوه‌ها و روش‌های حداقلی که «خواندن و به خاطر سپردن و امتحان پس دادن» است بسنده کنند، بر آن‌ها حرجی نیست، چون کسی بیش از این از آن‌ها نخواسته است!

بگذریم از آن دسته معلمان دلسوز و عاشقی که با توجه به آنچه در محیط می‌گذرد، به وظیفه انسانی خود که همانا آموزش همراه با آگاهی است، عمل می‌کنند.



بسم الله الرحمن الرحيم
سلام



۵

توضیح شیوه ارزشیابی: یکی دیگر از حقوق مسلم دانش‌آموز آن است که بداند معلم در زمان ارزشیابی چه ملاک‌هایی برای نمره دارد. در واقع، معلم در جلسه اول باید روشن کند شیوه ارزشیابی او در این درس به شکل فرایندمحور است یا نتیجه‌مدار. همچنین، میزان نمره‌ای را که برای هر فعالیت اختصاص داده شده است نیز تعیین کند.

۶

تعیین مقررات: بدیهی است، زمانی می‌توان از دانش‌آموز انتظار رعایت قوانین را داشت که آن قوانین را برای او بیان کرده باشیم. مقرراتی از قبیل نداشتن اجازه ورود دانش‌آموز پس از معلم، ممنوعیت یا مجاز بودن خوردن خوراکی سرکلاس، مدل نشستن و چیدمان، قوانین مربوط به انجام تکالیف و... را باید جلسه اول برای دانش‌آموز روشن کرد. سپس می‌توان در دیگر جلسات انتظار رعایت قوانین را داشت. برای بیان مقررات کلاس، بهترین شیوه، استفاده از عبارات کوتاه، قاطع و مطمئن است. قوانین باید ساده و بدون استثنا بیان شوند و در طول سال تحصیلی و تدریس هم باید نشان داد که رعایت قوانین مهم است.

۷

ایجاد رابطه عاطفی و دوستانه: یکی از موفق‌ترین روش‌ها برای معلم آن است که در نگاه فراگیرندگان چهره‌ای دوست‌داشتنی و محبوب جلوه کند. در این صورت است که رابطه عاطفی بین معلم و دانش‌آموز عمیق می‌شود و به تبع آن انگیزش درونی برای مطالعه درس افزایش می‌یابد. در عین حال، در این رابطه اثرات تربیتی و علمی عمیقی ایجاد می‌شود. نکته مهمی که باید یادآور شد، این است که ممکن است معلم به‌خاطر ایجاد رابطه عاطفی و بهره‌مندی از اثرات مفید آن، از قاطعیت در برخورد و وضع قوانین چشم‌پوشد. پر واضح است، اثرات سوء نداشتن قاطعیت و جدیت، همراه با ظرافت معلم، نتیجه عکس خواهد داد. در عین وجود رابطه عاطفی و ترکیب آن با قاطعیت، نباید فراموش کرد که معلم در رأس قرار دارد.

۸

شناخت دانش‌آموزان: پس از آنکه معلم خود را کاملاً معرفی و شیوه تدریس و انتظاراتش را بیان کرد، خوب است از دانش‌آموزان بخواهد خودشان را معرفی کنند یا می‌تواند از روی فهرست اسامی را خواند و با آن‌ها آشنا شود. می‌توان به هر دانش‌آموز، پس از شنیدن معرفی خودش، با لبخند جمله‌ای مثبت گفت. بسیار دقت شود که به هیچ عنوان از شغل یا موقعیت خانوادگی دانش‌آموز در حضور دیگران پرسیده نشود. اگر به آن نیاز بود، یا از طریق مدرسه اقدام شود و یا به‌صورت کتبی و هم‌زمان از همه دانش‌آموزان.

پایان جلسه

پس از آشنایی دو طرف و بیان حدود قوانین و توقعات (که لازم است با جملات مثبت و خوش‌رویی و نشاط همراه باشد)، برای حسن ختام جلسه اول، علاوه بر تأکید به اهمیت یادگیری و اندیشیدن برای ساخت شخصیت و آینده خود و سرزمین عزیزمان ایران، چند جمله اثرگذار گفته شود. واقف باشیم تأثیر این جملات بسیار زیاد خواهد بود.



پنج دقیقه‌های طلایی



بهارک طالبلو

تصویر گر: میثم موسوی

در شش روز ۳۰ دقیقه زمان از بین می‌رود، در یک ماه ۱۲۰ ساعت و به همین ترتیب تا آخر سال؛ پنج دقیقه‌هایی که در آن‌ها می‌توان مکالمات یا فعالیت‌هایی مفیدتر و بهتر از دستور «بنشینید» داشت.

توجه به پنج دقیقه‌های قبل از شروع کلاس، بعد از شروع کلاس و آخر کلاس، و طراحی فعالیت‌هایی برای این زمان‌ها تأثیر مثبتی بر کیفیت آموزش خواهد داشت. برای مثال، زمانی که ساعت شروع یک کلاس ۹ صبح و اتمام آن ۱۰ باشد، پنج دقیقه‌های مهم عبارت‌اند از:



در کلاس درس معلم پنج دقیقه‌هایی وجود دارند که به آن‌ها پنج دقیقه‌های طلایی می‌گویند. به این مثال توجه کنید: زنگ خورده است و بچه‌ها وارد کلاس شده‌اند. معلم وارد می‌شود، اما همچنان سروصدا برپاست. بچه‌ها وسط کلاس در حال رفت و آمد و صحبت با یکدیگرند.

صدای معلم بلند می‌شود: در جاهایتان بنشینید. زنگ خورده. چه خبر است! اتفاقی افتاده؟ بنشینید! این مکالمه برای خیلی از ما معلمان آشناست.

پنج دقیقه از زمان اول کلاس یا حتی بیشتر، این گونه گذشت. در آخر کار و بعد از تکرار این روند، دانش‌آموزان که بارها این سخنان را شنیده‌اند، آرام سر جهای خود می‌نشینند و منتظر می‌شوند تا درس شروع شود.

اگر معمولاً این پنج دقیقه‌های اول کلاس از دست بروند،

می‌توان برای همان مدت کوتاهی که در کلاس بچه‌ها پرانده هستند و بی‌هدف وقت می‌گذرانند، با تدارک فعالیت‌های متنوع و خلاقانه، حس کنجکاوی آن‌ها را برانگیخت و آن‌ها را به تفکر وا داشت.

زمان مناسب برای تدارک و آماده کردن وسایل و امکانات مورد نیاز آن روز در کلاس است. با این کار بچه‌ها با کلاسی که کاملاً آماده است روبه‌رو می‌شوند.

حضور در کلاس چند دقیقه زودتر می‌تواند فرصتی برای یک گپ دوستانه یا دانش‌آموزانی که در حال آمدن به کلاس هستند، باشد و به جورایی حال و هوای مثبتی در کلاس ایجاد می‌شود.

پنج دقیقه قبل از شروع کلاس

بعضی وقت‌ها می‌توان کمی زودتر از بچه‌ها سر کلاس رفت. شاید گاهی هم بتوان از جای لب‌سوز خود گذشت. تفاوت قائل شدن بین دو اصطلاح سر وقت حاضر شدن (On time) و حضور قبل از موعد (In time) در مدیریت کلاس معلم تأثیرگذار است. حضور به‌موقع در کلاس نشانه مسئولیت‌پذیری، احترام و اهمیت دادن به دانش‌آموزان، استفاده بهینه از زمان، ایجاد جو مثبت، کنترل کلاس، ارتباط صحیح با دانش‌آموزان، شنیدن دغدغه‌ها و نظرات آن‌هاست.

زمانی که با تأخیر به کلاس وارد می‌شوید، دلهره و استرس دیر رسیدن خود را به جو کلاس انتقال می‌دهید و روحیه چندان خوب و شادی نخواهید داشت. همچنین، مدت زمان لازم برای بررسی جو کلاس، آماده‌سازی و گرم کردن دانش‌آموزان برای شروع از دست می‌رود.

در ابتدای کلاس می‌توان از بچه‌ها سؤال‌هایی در خصوص مباحث قبلی پرسید و از تجربه‌های آن‌ها هنگام مطالعه آن مباحث آگاهی یافت.

در ابتدای کلاس می‌توان به مرور مباحث قبلی و پرسش در خصوص مواردی که پیش‌نیاز درس جدید است، پرداخت.

شروع درس می‌تواند همراه با نمایش دادن عکس، فیلم، بیان یک جمله، یک سؤال یا حتی یک لطیفه مرتبط به موضوع درس جدید باشد. به گونه‌ای که ذهن بچه‌ها را درگیر و کنجکاو کند.

هدف از درس جدید و کاربرد آن را می‌توان در ابتدا بیان کرد.

پنج دقیقه اول کلاس

به سرعت شروع نکردن آموزش در پنج دقیقه اول، به معنای دادن وقت آزاد به بچه‌ها نیست، بلکه به معنای آماده کردن و به اصطلاح گرم کردن آن‌ها قبل از شروع درس است. برخی از فعالیت‌هایی که می‌توان در این پنج دقیقه انجام داد، در تصویر بالا آمده‌اند.

پنج دقیقه آخر کلاس

دقایق پایانی کلاس که فرا می‌رسد، تمام حواس‌ها به شنیدن زنگ کلاس است؛ به خصوص اگر زنگ آخر باشد. ذهن بچه‌ها خسته است و تمرکز چندانی نخواهند داشت. بعضی وقت‌ها هم ممکن است هنوز درس تمام نشده باشد و تا لحظه پایان کلاس هم ادامه پیدا کند.

در این لحظات که حواس بچه‌ها به بیرون از کلاس است، چگونه می‌توان از این دقیقه‌ها استفاده مفید کرد، به گونه‌ای که بچه‌ها برای تمام شدن کلاس لحظه‌شماری نکنند؟

■ مطلب و موضوع جدیدی درس ندهید.

■ از دانش‌آموزان بخواهید آنچه را از درس آن روز یاد گرفته و فهمیده‌اند، به زبان خود بازگو کنند؛ حتی اگر یک کلمه باشد. در اینجا نیاز نیست هر چه را یاد داده‌اید بیان کنند. آن‌ها می‌توانند بگویند کلاس آن روز برایشان چه فایده‌ای داشته است، چه چیزی یاد گرفته‌اند و مطالب را جمع‌بندی کنند. می‌توانید از آن‌ها بخواهید برداشت خود را از درس آن روز، به‌طور خیلی کوتاه، در یک برگه کوچک بنویسند. با این عمل، مهارت نوشتن تقویت می‌شود.

■ آخر کلاس را با یک بازی تمام کنید. بازی بچه‌ها را درگیر می‌کند؛ به‌خصوص اگر بر اساس هدف آموزشی آن روز یا براساس بازی هدفمند دیگری باشد که جنبه آموزشی دارد. برای مثال، دانش‌آموزان را گروه‌بندی کنید و کارت‌های کوچکی را که مفاهیم درسی آن روز و روزهای قبل را دربردارند، در اختیارشان قرار دهید. گروه‌ها باید مفاهیم جدید مربوط به آن روز را پیدا کنند و هر گروه در مورد کارت خود توضیح دهد.

■ کلاس را به کمک دانش‌آموزان اداره کنید. از آن‌ها بخواهید تجربه‌ها یا اطلاعات عمومی خود را در زمینه‌های گوناگون در کلاس بیان کنند. اگر از مکان جدیدی بازدید کرده‌اند یا فیلم جدیدی دیده‌اند، یافته‌هایشان را با دوستانشان به اشتراک بگذارند.



حمایت حقوقی از معلمان

حسین عاملی*

با توجه به اینکه همکاران ما در طول سال در زمینه کاری یا غیرکاری به مشکلات حقوقی بر می‌خورند، آموزش و پرورش در حمایت از کارمند خود در خصوص معاضدت و حمایت قضایی کارکنان دولت، قانونی با همین نام دارد که در سال ۱۳۷۶ در یک ماده و سه تبصره تصویب شده است. آیین‌نامه‌ای هم دارد که در سال ۱۳۷۹ به تصویب هیئت وزیران رسیده است.

اولین شرطی که این قانون برای حمایت قضایی برشمرد، این است که باید با درخواست کتبی کارمند در زمان کارمندی، یا وراثت درجه یک (پدر، مادر، اولاد و همسر) پس از فوت کارمند، باشد. ماده ۵ آیین‌نامه این قانون در این خصوص می‌گوید: «متقاضی حمایت قضایی و حقوقی درخواست کتبی خود را با ذکر دلایل و جهات مورد نیاز برای حمایت قضایی و حقوقی، به دستگاه مربوط تسلیم می‌دارد. بدون درخواست کارمند، دستگاه نمی‌تواند با عنوان حمایت قضایی وارد پرونده شود.»

شرط دوم این است که هر دعوایی مشمول حمایت قضایی نمی‌شود و تنها آن دعوای مشمول هستند که از انجام وظایف کارمندان ناشی می‌شوند یا به نحوی با وظایف ایشان مرتبط‌اند. مطابق ماده ۶ آیین‌نامه این قانون، تشخیص مرتبط بودن با بالاترین مقام مسئول است که می‌تواند آن را به مدیران تفویض کند. شرط سوم که در تبصره یک ماده واحده آمده این است که طرف دعوی نباید دستگاه دولتی باشد و اگر دستگاه دولتی از کارمندی شاکی بود، وی نمی‌تواند از خدمات موضوع این قانون استفاده کند.

برای دستیابی همکاران به این حمایت شرایط خاصی وجود دارد که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود:

ماده واحده مصوب مجلس شورای اسلامی بیان می‌کند: «تمام وزارتخانه‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات و سازمان‌های دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی و دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام است، همچنین نیروهای مسلح (نظامی و انتظامی) مکلف‌اند، بنا به درخواست کارکنان خود، در زمان حیات یا وراثت درجه اول آنان (پس از فوت)، در دعوایی که از انجام وظیفه آنان ناشی می‌شود یا به نحوی با وظایف ایشان مرتبط است، با استفاده از کارشناسان حقوقی شاغل، به آنان خدمات حقوقی ارائه کنند.»

همان‌گونه که در متن قانون و تبصره آن و آیین‌نامه مصوب هیئت وزیران ملاحظه می‌شود، قانون‌گذار برای بهره‌مندی از حمایت قضایی، شرایطی را در نظر دارد. در اینجا آن شرایط را بررسی و همکاران را در حد توان راهنمایی می‌کنیم که چگونه در دادگاه‌ها از خدمات مشاوره و حمایت قضایی رایگان و از حمایت کارشناسان حقوقی در اداره‌های حقوقی بهره ببرند.

* کارشناس حقوقی اداره کل آموزش و پرورش شهر تهران



عملکرد حافظه خود را بالا ببرند، بر پیشرفت یادگیری خود تمرکز کنند، از تجربیات یادگیری خود در یادگیری موضوعات درسی و زندگی شخصی استفاده کنند و بر پیشرفت یادگیری خود کنترل داشته باشند.

فرایند فراشناخت و ویژگی‌های آن

در فرایند فراشناخت که به آن فرایند «بازتابی» نیز می‌گویند، دانش‌آموز از خود سؤال می‌کند در هنگام انجام یک تکلیف، چه مشکلی باید حل شود؟ چه کاری برای حل این مشکل باید انجام دهد؟ چقدر توانسته است مشکل را به خوبی حل کند؟ و چگونه می‌تواند در دفعات بعدی عملکرد بهتری در انجام این تکلیف داشته باشد؟

دانش‌آموز نسبت به خود و تکلیفی که انجام می‌دهد، شیوه نظارت او بر درک مطلب و توانایی او در درک معنای متن، نمونه‌ای از راهبرد فراشناختی است. اما سؤال این است که چه چیزی دانش‌آموز را قادر می‌سازد هنگام خواندن یک متن، بر فرایندهای فراشناختی خود کنترل کامل داشته باشد؟ خواندن فرایندی پیچیده است. خواننده ماهر به دنبال درک معنای متن است، نه انجام و اتمام تکلیف. عملکرد فراشناختی به معنای آگاهی از راهبردها و نشانه‌های راهنما برای کمک به درک متن است که در دانش‌آموز احساس استقلال ایجاد می‌کند.

آموزش فراشناخت دانش‌آموزان را به مهارت‌هایی مجهز می‌کند که از طریق آن‌ها بتوانند مغز خود را هدایت کنند و به هدایت‌کنندگان یادگیری خود تبدیل شوند. فراشناخت به معنی تفکر درباره تفکر خود یا شناخت با هدف تقویت یادگیری است.

منظم کردن فرایند شناختی به معنای کنترل شناخت توسط فرد و شامل برنامه‌ریزی فعالیت‌ها، آگاهی از درک مطلب و عملکرد خود در انجام تکالیف و ارزشیابی کارایی فرایند یادگیری و کنترل آن است. برای مثال، هنگامی که دانش‌آموز در خواندن یک متن با کلمات ناآشنا روبه‌رو می‌شود، از دو راهبرد برای درک معنی کلمه استفاده می‌کند. ابتدا از طریق پیدا کردن ریشه کلمه و شکستن آن به واحدهای تشکیل‌دهنده (هجاء)، به دنبال سرنخ‌های متنی برای پیدا کردن معنا می‌رود و سپس از فرهنگ لغت برای بررسی درستی معنایی که حدس زده، استفاده می‌کند. دانش‌آموز دیگری خود را برای آزمون آماده می‌کند. او از طریق مهارت فراشناختی تلاش می‌کند از چند راهبرد حافظه استفاده کند، آن‌ها را مقایسه و تعیین کند کدام یک برای تقویت و افزایش یادآوری بهتر است. یکی از راهبردهای کاربردی آن است که دانش‌آموز مباحث درسی خود را با دوستش تمرین کند. دانش‌آموزانی که در گروه‌های دو نفری یا بیشتر مطالب درسی را تمرین می‌کنند و مباحث را به بحث می‌گذارند، نه تنها حافظه‌شان تقویت می‌شود، بلکه به لحاظ اجتماعی نیز مشارکت در کارهای گروهی را می‌آموزند.

منبع

Wilson, Donna, Conyers, Marcus, (2016) Teaching students to drive their brains: metacognitive strategies, activities, and lesson ideas, ASCD, retrieve at: <http://catalog.loc.gov/2016011184>



راهبردهای فراشناختی

نیره شاه‌محمدی*

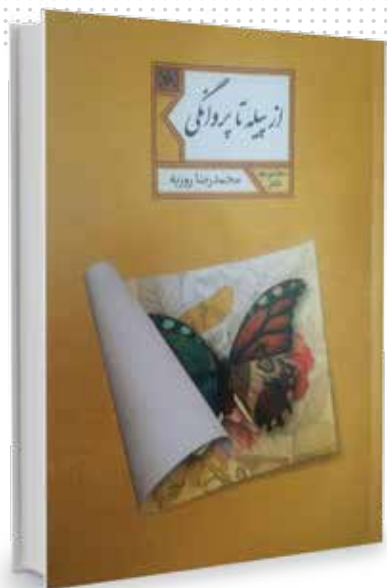
تصویرگر: میثم موسوی

امروزه معلمان توانمند بر این باورند که نقش اصلی آنان هدایت و درگیر کردن دانش‌آموزان در فرایند یادگیری و خودآموزی است، به گونه‌ای که دانش‌آموز در هنگام انجام تکلیف درسی خود، از توانایی‌ها و محدودیت‌هایش آگاه شود تا براساس این دانش و آگاهی، بر یادگیری خود نظارت و کنترل داشته باشد و آن را هدایت کند. بنابراین، یکی از حیاتی‌ترین و همه‌جانبه‌ترین مهارت‌هایی که معلم می‌تواند به دانش‌آموزان خود آموزش دهد، تفکر درباره یادگیری خود و آگاهی از عواملی است که بر عملکرد ذهنی او تأثیرگذارند. به بیانی دیگر، دانش‌آموز بیاموزد چطور، چه وقت، کجا، و چرا باید از راهبردهای شناختی و یادگیری خاص استفاده کند تا بتواند فعالیت‌ها و تکالیف درسی خود را به درستی انجام دهد. به دانش‌فرد درباره تفکر خود و شیوه منظم کردن و هدایت آن «فراشناخت» می‌گویند.

هدف آموزش راهبردهای فراشناختی

هدف آموزش مهارت‌ها و راهبردهای فراشناختی به دانش‌آموزان، راهنمایی آن‌ها به‌طور آگاهانه و افزایش استقلال در یادگیری و خودآموزی است. یعنی شناخت اینکه چه هنگام و چطور راهبردهای شناختی را در موقعیت‌های متفاوت به کار گیرند. استفاده از این دانش شناختی به دانش‌آموزان کمک می‌کند در هنگام یادگیری مطالب درسی دیدگاه مثبتی از عملکرد یادگیری خود به‌دست آورند، اهداف یادگیری خود را مشخص و برنامه‌ای برای دستیابی به آن‌ها داشته باشند،

* دکترای برنامه‌ریزی درسی، عضو هیأت علمی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی



معرفی کتاب

از پيله تا پروانگی مجموعه شعرهای نیمایی دکتر **محمد رضا روزبه** است که نشر «شهرستان ادب» به چاپ رسانده است. در این کتاب با شعرهایی مواجهیم که در فضاهای اجتماعی عاطفی و گاهی فلسفی، با زبانی ساده و بیانی تازه، سروده شده‌اند. لحن کتاب ما را به یاد نیمایی‌های **قیصر امین پور** می‌اندازد. از پيله تا پروانگی تجربه‌های تازه‌ای است که خواندنش را به شعردوستان عزیز توصیه می‌کنیم.

سه شعر از این کتاب

(با الهام از شعر عقاب دکتر ناتل خانلری)
... دیدی عقاب قصه ما عاقبت چه کرد؟
از اوج آسمان
آمد فرود و رفت پی گندخوارگی!
دیدي
آن پاک پُرغور هم آخر پلید شد؟
دیدي چگونه زاغ سیه
روسفید شد؟
هشدار!
فرق و فاصله‌ای نیست، آن قدر
از روح آسمان
تا بی ستارگی!



شگفتا!
بی آنکه ز دانش برد توشه‌ای
همین جعبه جادوی پیش رو
جهانی است بنشسته در گوشه‌ای!



تو رفته‌ای اما
اگر چه این همه پاییز می‌وزد در من
شبانه باز به یغمای این دل تنها
خیال چشم تو - آن کوچه باغ - آمده است
چه دزد قهاری
نه با چراغ
که با چلچراغ آمده است!

فنجان فال

نه پر برای پریدن نه بال داده به من
فقط خیال و خیال و خیال داده به من
اگر چه حال مرا از نگاه می‌فهمد
ولی چه فایده اندوه لال داده به من
نصییم از همه آب‌ها کفی هم نیست
دلیم خوش است که تنگی زلال داده به من
ستاره‌ای نه در این هفت آسمان اما
چه‌ها که در ته فنجان فال داده به من
رسیده‌ام به زوالی که گم شده است در آن
کمال مطلق هر چه کمال داده به من
به طول و عرض جهانیش چه طعنه‌ای زده است
کسی که بودن محضش مجال داده به من

علی شهلا زاده



جیغ

تو نیستی و
نیستی
تمام بودن مرا گرفته است
تو نیستی و باز هم در اتاق
که تاب رفتن تو را نداشت، جیغ می‌کشد
تو نیستی و آن نسیم روزهای پیش
ردای باد بسته بر تنش، شبیه رهنان
میان کوچه‌های بی تو رد شدن
نشسته در کمین
به سوی من
دوباره تیغ می‌کشد
نگاه می‌کنم به جاده، تا اگر نرفته‌ای، بایستی
نگاه می‌کنم ولی
تو نیستی که نیستی

رضا یزدانی



ریشه‌های دونده

درختی هفتاد هزار ساله‌ام
با ریشه‌هایی که به قداست زمین می‌رسند
به قداست مادرم
و به پیری اشک‌های پدر
درختی هفتاد هزار ساله‌ام
ثبت در دفاتر قانونی میراث فرهنگی
که برق دندان‌های هیچ اره‌ای
چاره‌ای برای خاطرات هفتاد هزار ساله‌اش نخواهد داشت
درختی هفتاد هزار ساله‌ام
که روزی
از میان تمام چاقوهایی که بر تنش یادگاری نوشتند
عاشق تو شد
تویی که در گورستانی دوردست خفته‌ای
و ریشه‌هایم
هر چه می‌دوند به خاکت نمی‌رسند!

حمیده غلامی

شاعران ایران در جهان (۱)

پیش از آنکه جایگاه شاعران ایران را در ادبیات جهان بررسی کنیم، مختصری پیشینه توجه مترجمان و پژوهشگران خارجی به آثار ایرانی را مرور می‌کنیم.

قرن شانزده میلادی را که مقارن است با حکومت **شاه عباس صفوی**، نقطه آغازین توجه اروپاییان به آثار ایرانی دانسته‌اند. هرچند قبل از این دوره، **زرتشت** به عنوان اولین شخصیت ایرانی و در پی آن داستان‌هایی از شخصیت‌های باستانی ایران مورد توجه غربیان قرار گرفته بودند، اما در دوره صفوی ارتباط و مراد به اروپا، به ویژه فرانسه، به طور رسمی نقطه آغاز توجه و شناخت اروپاییان از آثار ایرانی به حساب می‌آید.

در دوره صفوی، توجه غربیان از شخصیت‌ها و آثار قبل از اسلام مثل اوستا و ارداویرافنامه به سمت افسانه‌های متأخر و پهلوانان و رشادت‌های آنان، به ویژه **شاه اسماعیل**، تغییر کرد که کشورهایی چون فرانسه، انگلیس و آلمان اولین‌های این حرکت بودند.

شاید سیاحان کشورهای اروپایی با نوشتن سفرنامه‌هایشان مهم‌ترین نقش را در شناخت و معرفی ایران و آثار ایرانی به جهان غرب داشتند. در پی این حرکت‌ها، اندک اندک توجه و شوق اروپاییان به شناخت بیشتر ایران و آثار ایرانی، به ویژه ادبیات منظوم و شاعران ایرانی، رو به فزونی گرفت و در فرصتی کوتاه، آثار پژوهشی و ترجمه، نسبت به اشعار شاعران ایران از گذشته تا عصر صفوی، شدت گرفت. در ادامه نیز این روند با سرعتی بیشتر در دوره‌های قاجار و دو پهلوی و امروز به جلو حرکت کرد.

در این ستون، نگارنده بر آن است که جایگاه چند شاعر ایرانی در جهان را معرفی کند و به ترجمه‌ها و پژوهش‌های پژوهشگران اروپایی درباره آن‌ها بپردازد.

در شماره‌های بعد، به ترتیب به جایگاه فردوسی، خیام، عطار، نظامی، سعدی، مولوی و حافظ در ادبیات جهان پرداخته خواهد شد.

علی آبان

غزل

مگر تو از تبار داس یا نژاد خنجری
ترحمی نمی‌کنی، شفقتی نمی‌بری
که بر لطافت غزال ناز آرزوی ما
چو خنجری شدی که می‌کشند روی خنجری
تبر مزین به ریشه‌ها بیا کمی لطیف باش
که سال‌ها گذشت تا نهال شد صنوبری
من از تبار یاس‌ها تو و تمام داس‌ها
بگو که پس کجاست آن برابری برادری
و باز این گلایه همیشگی و نارسا
تو آبروی عاشقی که برده‌ای نمی‌خوری
برای این سؤال بی‌نقاب من جواب باش
بگو که از تبار داس یا نژاد خنجری

می‌رود اربابه فرسوده‌ای - لنگان -
می‌کشد ارباه را اسبی نحیف و مردنی در شب
آن طرف، شهری غبارآلود
پشت گاری
سطلی آویزان
پر از خالی
خفته گاریچی، مگس‌ها این‌ور و آن‌ور
پشت گاری جمله‌ای:
«بر چشم بد لعنت»

عمران صلاحی

دکتر علیرضا رضائیان

دبیر - بهشهر

پشت خط ۱۸

این سطرها را بخوانید:
و سفر باید کرد
در دل زنجره‌ها، ماهی‌ها
عشق را باید جست،
در تپش‌های دل مورچه‌ای
مهر را باید کاشت
در دل شور کویر
ابر را باید گفت:
برگ را باید شست
جذب باید گردید
در کرانی از نور
ذوب باید گردید
جذب باید گردید

از این نوع نوشته‌ها، همه جا هست و بیشتر از همه در صفحات اینترنت و دربرنامه‌های صدا و سیما. نویسندگان سطرهایی از این دست، خیال می‌کنند شاعرند و شعر سروده‌اند و بسیاری از مردم و حتی متأسفانه اهل ادبیات، این نوع نوشته‌ها را شعر می‌انگارند و باز نشر می‌کنند.

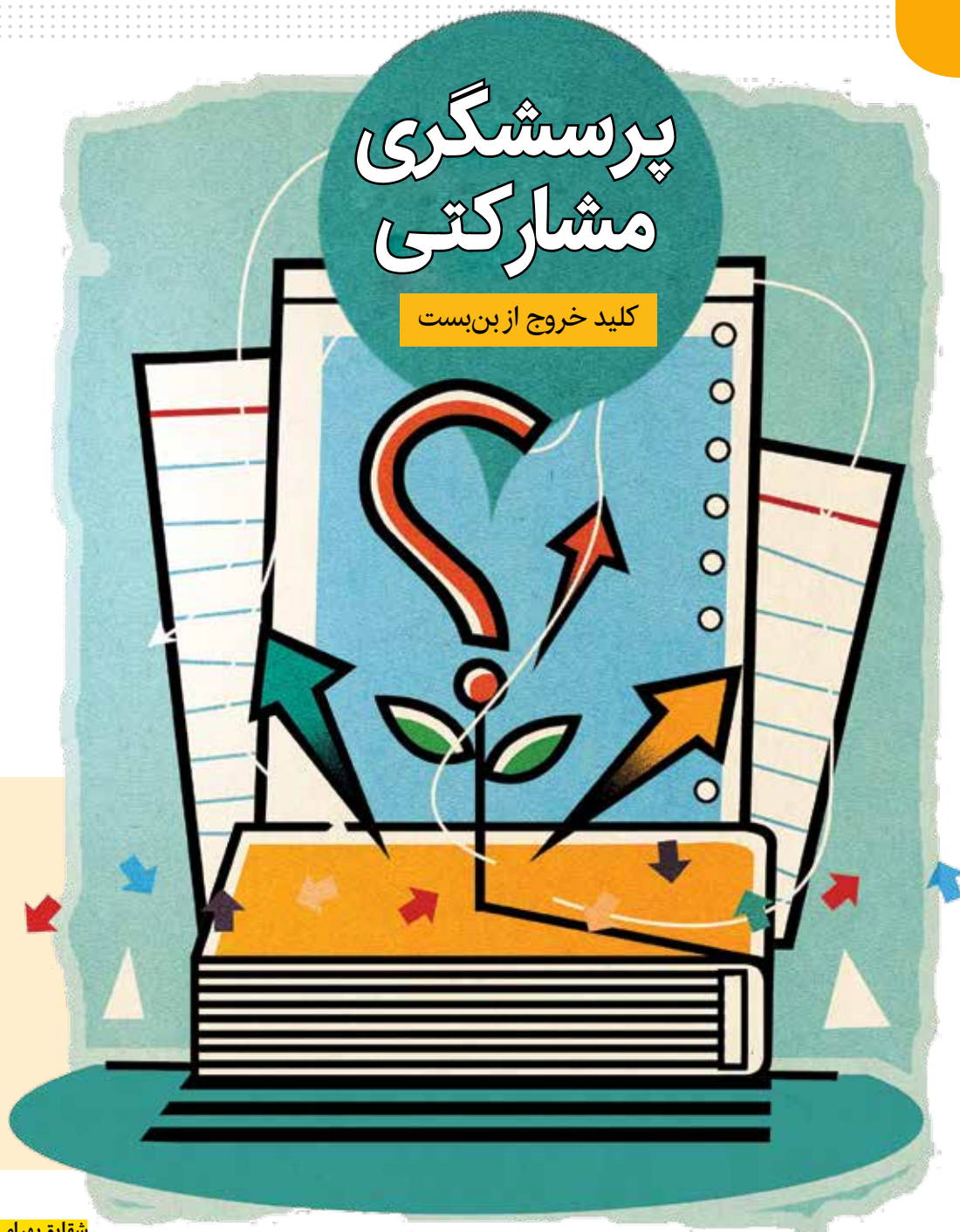
اگر به آن‌ها بگوییم این جور نوشته‌ها شعر نیست، در بهترین حالت می‌گویند: هر کس سلیقه‌ای و نظری دارد و نظر هر کس برای خودش محترم است. اما چرا این گونه نوشته‌ها شعر نیست؟ اول به خاطر اینکه بی‌سر و ته است.

یعنی ارتباط میان اجزای کلام گسسته است. مثلاً: «عشق را باید جست در تپش‌های دل مورچه‌ای». جمله‌هایی از این قبیل هیچ چیزی نمی‌گوید. حرفی است. بازی با کلمات است. یا مثلاً: «جذب باید گردید در کرانی از نور». چنین جملاتی نه اشاره‌ای به جهان واقعی دارند، نه ارتباطی با دنیای درون و نه حتی در عالم خیال قابل تصورند. شعر چیزی بیش از کلمات و جملات موزون و حرف‌های تخیلی است.

اسماعیل امینی

پرسشگری مشارکتی

کلید خروج از بن‌بست



شقایق بهرامی*

تصویر گر: میثم موسوی

مشابهی ندارند؟ و همان‌طور که حدس می‌زدیم «نه»، به حالشان غبطه می‌خوردم. نمی‌دانم دقیقاً چطور شد، اما یک وقتی به خودم آمدم و دیدم دیگر ناظر ساکت دفتر دبیران نیستم؛ زنگ تفریح‌هایی که در کلاس نمانده بودم تا با دانش‌آموزی حرف بزنم یا فعالیت آن جلسه را همراه بچه‌ها تمام کنم، به گفتن با همکاران و شنیدن از آن‌ها می‌گذشت.

در همین گفت‌وگوها بود که فهمیدم تنها نیستم و بقیه معلم‌ها هم با مسائل مشابهی مواجه می‌شوند. آن‌ها هم خیلی وقت‌ها تنها می‌مانند و کار و بچه‌ها چنان به هویتشان گره خورده است که خیلی وقت‌ها به خاطر همین مسائل در زندگی شخصی‌شان هم

روزهای اول معلمی، مدام هیجانات مثبت و منفی متنوعی را تجربه می‌کردم، اما احساسی که بارها و بارها تکرار می‌شد، احساس تنها ماندن و واماندگی بود. باید برای مواجهه با مسائل واقعی کلاس آماده می‌شدم، ولی تنها بودم و هیچ راهی پیش روی خود نمی‌دیدم. کتاب‌ها برای دنیایی ایده‌آل نوشته شده بودند و جست‌وجو در اینترنت هم به راهکارهایی کلی ختم می‌شد که روشن بود در شرایط کلاس من، با مختصات منحصربه‌فردش، محکوم به شکست‌اند.

در دفتر دبیران که می‌نشستم، به چهره بقیه معلم‌ها نگاه می‌کردم و از خودم می‌پرسیدم، یعنی این‌ها هیچ‌کدام مشکلات

* دبیر منطقه ۱ تهران

فرایند پرسشگری مشارکتی دانش پیشین معلمان را به رسمیت می‌شناسد و آن را به کار می‌گیرد

جلسه دیگر هم بعد از آن برگزار شد و حالا که تقریباً یک سال و نیم از آن روز می‌گذرد، نزدیک به ۳۰ معلم دیگر هم به جمعمان اضافه شده‌اند و هر کدام در گوشه خودشان، با توجه به شرایط و نیازهای همکاران خودشان، کار را ادامه می‌دهند.

ما که نتوانسته بودیم در ساعت کاری مدرسه وقت آزاد مشترکی پیدا کنیم، عموماً بعد از اینکه بچه‌ها را راهی خانه می‌کردیم، دور هم جمع می‌شدیم. بارها وقتی خسته و کوفته بعد از جلسه پرسشگری مشارکتی در ترافیک گیر می‌کردم، از خودم می‌پرسیدم، مگر این معلم‌ها همان‌هایی نیستند که همواره از تعداد زیاد جلسات مدرسه‌ای شکایت می‌کردند! حالا، با اینکه تمام روز را سر کلاس بوده‌اند، یا اصلاً روز کاری‌شان نبوده است و قرار بوده خانه باشند، چه شده است که بدون هیچ اجباری حاضرند این یک و نیم یا دو ساعت اضافه را در مدرسه بگذرانند و در یک جلسه دیگر شرکت کنند؟ بعضی پاسخ‌هایی را که در کتاب‌ها و متون دانشگاهی برای این پرسش آمده و من و - تا جایی که می‌دانم - معلمان دیگری که در این جلسات شرکت کرده‌اند، آن‌ها را زندگی کرده‌ایم، برایتان آورده‌ام:

زمین گیر می‌شوند. اما همیشه تا می‌آمدیم از کلی‌گویی بگذریم و وارد جزئیات تعیین‌کننده در حل مسئله شویم، زنگ خورده بود و باید برمی‌گشتیم سر کلاس. از بخت خوش، بعضی از آن معلمان، بعدترها دوستان خوب من شدند و بسیاری بعد از ظهرها و حتی گاهی شب‌ها تا دیروقت زمان کافی داشتیم برای پرداختن به پیچیدگی‌ها و برنامه‌ریزی برای فردای کلاس‌هایمان.

هر بار که دوست معلمی کمک می‌کرد به آن احساس تنها ماندن و واماندگی غلبه کنم، یا به دوست معلم دیگری کمک مشابهی می‌کردم، در روشنی و امیدواری بعد از آن، آرزو می‌کردم هر معلمی به چنین امکانی دسترسی داشته باشد. وقتی به انتخاب درس‌های دوره فکر می‌کردم هم این آرزو برایم پررنگ بود. دوست داشتم بتوانم این امکان را برای معلمان بیشتری فراهم کنم. وقتی بالاخره کار با معلمان در قالب «پرسشگری مشارکتی» را شروع کردم، فهمیدم که آرزوی چندان محالی هم نبوده است.

اواخر آذر ۹۶ بود که اولین جلسه پرسشگری مشارکتی در مدرسه برگزار شد. ۱۶ معلم و معاون و مدیر در جلسه بودند. ده

- محتوای جلسات به‌طور مستقیم با کار معلم و مشکلات روزمره او در کلاس درس مرتبط است و برای مواجهه بهتر با آن مسائل کمکش می‌کند.
- فرایند پرسشگری مشارکتی دانش پیشین معلمان را به رسمیت می‌شناسد و آن را به کار می‌گیرد.
- فضای روانی امن جلسات، فرصت دیده شدن و شنیده شدن را برای همه افراد فراهم می‌کند.
- هر شرکت‌کننده جمع‌بندی خودش را از هر جلسه شکل می‌دهد و گرداننده جلسه یا دیگر شرکت‌کنندگان، درستی و غلط بودن چیزی را تحمیل نمی‌کنند.
- پویایی و پایداری این جلسات به این معناست که پرسشگری مشارکتی به معنی کارگاه‌هایی که بعد از چند ساعت به پایان می‌رسد، نیست و در طول سال تحصیلی به‌طور مستمر ادامه دارد. برنامه جلسات از پیش تعیین‌نشده و هر بار مطابق نیازهای شرکت‌کنندگان شکل می‌گیرد.
- ترکیب پایه‌ها (در صورت امکان دوره‌ها) و حوزه‌های آموزشی فرصتی برای خارج شدن از زمینه‌های معمول یک معلم و مواجهه با افق دیدهای نو فراهم می‌کند.

دست دارد، کمک می‌کند چارچوب گفت‌وگوی مناسبی انتخاب شود. چارچوب گفت‌وگو در واقع مجموعه‌ای از راهبردهاست که مسیر گفت‌وگو و مراحل آن را مشخص می‌کند تا بحث منسجم و هدفمند باقی بماند. این راهبردها در جلسه‌های پرسشگری مشارکتی، به منظور تسهیل یادگیری در گروه و ایجاد فضای امن گفت‌وگو، به کار گرفته می‌شوند.

در ادامه این مجموعه یادداشت‌ها، چند چارچوب کاربردی گفت‌وگو را همراه با مثال‌هایی واقعی از تجربه‌های گروهی خودمان معرفی می‌کنیم. امیدوارم شما هم به تدریج گروه پرسشگری خودتان را شکل دهید. انزوای پنهان پشت شلوغی دفتر معلمان را بشکنید و با یکدیگر و در کنار یکدیگر یاد بگیرید و یاد بدهید.

برگزاری این جلسات امکانات خاصی نمی‌خواهد، تنها تعدادی معلم علاقمند به یادگیری از هم و با هم، و فضایی برای دور هم جمع شدن. هر جلسه یکی از معلمان گروه، با پذیرفتن نقش ارائه دهنده، موضوعی را در زمان پنج تا ده دقیقه با گروه به اشتراک می‌گذارد و شواهدی از کلاس درس (مثلاً فیلم، صدا، طرح درس، کاربرگ آزمون و نوشته یا نقاشی دانش‌آموز) را نیز همراه می‌آورد. موضوع ارائه کاری است مربوط به کلاس و مدرسه، که معلم دوست دارد از تجربه‌های مرتبط همکارانش درباره آن استفاده کند. علاوه بر معلم ارائه دهنده، یک نفر گرداندن جلسه را برعهده دارد و یک نفر نیز مسئولیت مستندسازی و ثبت جلسه را می‌پذیرد. گرداننده، پیش از جلسه، علاوه بر کمک به ارائه‌دهنده برای آماده کردن محتوای ارائه، با توجه به جنس مسئله و شواهدی که معلم در

معلمی در ماندانائو

رویا صدر

تصویرگر: سام سلماسی



در مدرسه‌های ماندانائو، ایالتی در حوزه اقیانوس آرام، آداب و رسوم عجیبی وجود دارد که توجه شما را به بخشی از آن‌ها جلب می‌کنیم:

■ در ماندانائو رسم است که سرعت تغییر محتوای کتاب‌های درسی با سرعت حرکت فضاپیماي شاتل هماهنگ شود. مرسوم است که معلمان در این منطقه به تدریس کتاب‌های جدیدی که خودشان هم از آن‌ها زیاد سردر نمی‌آورند بپردازند و مطالب آن را با فشار چهارصد پاسکال توی مغز دانش‌آموزان فرو کنند. هم‌زمان، شاگردان باید محتوای کتاب‌ها را سفت و سخت حفظ کنند و آن را درست روی تخم چشمشان قرار دهند.

■ بعضی از مدرسه‌های ماندانائو به کلیه تجهیزات آموزش هوشمند در حد کور کردن چشم حسود مجهزند، ولی براساس «قانون بقای سیستم آموزشی عصر پارینه سنگی» اداره می‌شوند. براساس این قانون، سیستم آموزشی پارینه‌سنگی از بین نمی‌رود، بلکه از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود. یک ضرب‌المثل معروف ماندانائویی در راستای تئوریزه کردن این رسم می‌گوید: «میز یو - اس - پی کلاس داره و مدرسه‌ها آن را تهیه کنند، منتها برای مصارف تزئینی و پخت و پز.»

یک مسئول مربوطه هم در ادامه می‌گوید: «در ضمن، فناوری ارتباطات و اطلاعات خیلی مهم است.»

■ ماندانائو به شدت از آشنایی دانش‌آموزان با فناوری اطلاعات و تکنولوژی نوین رنج می‌برد و این امر معلمان را با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو کرده است، چنانچه عبارت: «اوا، چرا این فایل همچین شد!» برای برخی معلمان در بعضی کلاس‌های درس حالت جمله قصار را پیدا کرده است.

در چنین مواردی رسم است که دانش‌آموزان، هنگام سروکله زدن معلمان با تکنولوژی مدرن، لبخند نمکین تحویل دهند.



■ در این نقطه از اقیانوس آرام، اگر معلمی قصد بازخواست از شاگردی را داشته باشد، باید حتماً گواهی‌نامه‌ی طی دوره آموزش فنون رزمی را به دفتر مدرسه ارائه داده باشد. این رسم از زمانی به اجرا درآمد که مشخص شد برخی اولیا هنگام سلام و احوال‌پرسی با معلم فرزندشان، اصرار دارند آشنایی‌شان با فنون رزمی را به رخ او بکشند و ماجرا همچنان در دست بررسی است.

■ اهالی ماندانائو سالی یک بار معلم‌ها را روی سرشان حلوا حلوا می‌کنند. در این آیین عجیب که ۵۰۰ سال قدمت دارد، افراد وظیفه دارند تا می‌توانند خطاب به معلمان تعارف‌های قلمبه سلمبه تکه پاره کنند و لوح تقدیر رد و بدل نمایند. رد و بدل کردن فنجان‌های ترکی و قواره‌های پارچه چیت روتشکی هم بخش‌هایی از این رسم در گذشته‌های نه‌چندان دور است. در مواردی رسم است که معلمان در این روز، ضمن پشت چشم نازک کردن، برای مدیران مدرسه‌ها چنان هدایای سنگینی بخرند که با کمرهای معمولی نتوان آن‌ها را جابه‌جا کرد.

■ در مدرسه‌های ماندانائو خارانیدن سر و دیگر فعالیت‌های مخرب فردی و اجتماعی و فعالیت‌محور برای دانش‌آموزان ممنوع است. مطابق این رسم، محتوا و حجم کتاب‌های درسی باید چنان پر و پیمان باشد که امکان فعالیت را از شاگردان سلب کند و آن‌ها را برای درس‌خواندن روی صندلی‌ها چهارمیخ نماید. این رسم معمولاً معلمان و شاگردان را از ترس تمام نشدن درس‌ها و خوردن به تعطیلات این‌ور ترم و اون‌ور ترم دچار زخم معده و روده و اثناعشر و سایر دردهای جهاز هاضمه می‌سازد.

■ معلمان در ماندانائو اجازه دارند به مدت دو ساعت در هفته چرت بزنند. این چرت که اصطلاحاً «قیلوله» نامیده می‌شود، به کلاس‌های آموزش حین خدمت مربوط است. مسئولان باور دارند که این خواب‌های قیلوله به افزایش انرژی معلمان منجر می‌شود، چون رتبه و پایه‌شان را ارتقا می‌دهد و امید به زندگی را در آن‌ها تا عرش اعلا و آسمان هفتم بالا می‌برد.



مدرسه در دست بچه‌ها

زهره صنعتگران

عکاس: غلامرضا بهرامی

نظافت همهٔ طبقات این دبیرستان پسرانه برعهدهٔ خود دانش‌آموزان است. نظافت، دانش‌آموز، دبیرستان، پسرانه! به نظر شما آیا در کنار هم قرار گرفتن این کلمات غریب نیست؟ می‌دانیم که در چند سال اخیر توجه به مسائل بهداشتی، محیط زیستی و ... با اقبالِ بیش از گذشته رو به رو شده است. اگر چه در کنار برجسته شدن این مسائل، لوژ شدن و نمایشی شدن بیش از حد آن‌ها هم جای تأمل دارد.

به فاصلهٔ چند ماه در دو بازدید که از دبیرستان مذکور داشتیم، در جلساتی با مدیر، معاون، دانش‌آموزان و حتی خدمتگزاران مدرسه، اطلاعات به نسبت خوبی از شیوهٔ شکل‌گیری ایده‌های آنان و فرایند عملی شدن و ثمربخشی این کار به دست آوردیم. آنچه در ادامه خواهید خواند، گزارشی از این جلسات است.

«ایده‌های» تیم مدیریتی این مدرسه، از آنچه روی نقشه - در منطقهٔ یک تهران - می‌بینید، به شما نزدیک‌تر است. از دستشان ندهید.

تلاش ما بر این بود
که تمام ذی‌نفعان
مسائل انضباطی را
در تدوین مقررات
و اهداف مدرسه
سهیم کنیم

مدیر مدرسه، علیرضا باقری: راه رسیدن به نگرشی مشترک

تلاش ما بر این بود که تمام ذی‌نفعان مسائل انضباطی را در تدوین مقررات و اهداف مدرسه سهیم کنیم. از این رو با همراهی معلمان، اولیا، دانش‌آموزان و حتی فارغ‌التحصیلان، طی ۱۲ مرحله به تصویب مقرراتی رسیدیم که از دغدغه‌ها و نیازهای همه ما نشئت گرفته بودند. به‌علاوه، تشکیل هفتگی شورای ۱۸ نفره دبیران عاملی شد بر پویایی این مقررات. به‌ویژه که هدف ما بیش از هر چیز این است که مدرسه را به محیطی برای زندگی تبدیل کنیم؛ محیطی که نظافت روزانه جزئی از آن است تا دانش‌آموزان مدرسه را «خانه خود» بدانند و مقررات برایشان از حالت دستوری یا نمایشی خارج و به بخشی از نگرش درونی آن‌ها تبدیل شود.

چطور مدرسه‌ای مفید بسازیم؟

به نظر من، آنچه در ساختن مدرسه‌ای مفید اهمیت دارد، پیش و بیش از مسائل اجرایی، نگرش واحد مدیر، معلم، اولیا و دانش‌آموزان است، و گر نه کار سختی نیست که هر مدرسه ۱۵ دقیقه از وقتش را به نظافت محیط مدرسه توسط دانش‌آموزان اختصاص بدهد. مهم این است که خود دانش‌آموزان و دبیران باید دغدغه، رغبت و همت لازم را برای این ساختن داشته باشند. در این چند سال، قدم اول ما رسیدن به ثباتی نسبی در این نگرش بود و حالا با توجه به همان نگرش، سعی در «پخته‌تر شدن» در ظرافت‌های اجرایی داریم.

انعطاف فرهنگی

ما بر حسب شرایط محیطی و بستر فرهنگی دانش‌آموزان و توجه به آنچه در ذهن آن‌ها و زندگی روزمره‌شان رخ می‌دهد برنامه‌ریزی می‌کنیم. بچه‌های مدرسه ما

ممکن است در آینده برای تحصیل در کنار خانواده نباشند. از این رو، از هم‌اکنون باید بتوانند در کنار تحصیل کارهای خودشان را انجام دهند. زمانی که نوجوان با توجه به زندگی شخصی‌اش «احساس نیاز» به انجام کاری را پیدا کند، به فرض در زمینه نظافت، نتیجه این می‌شود که اصلاً محیط را کثیف نمی‌کند تا نیاز به نظافت باشد و حفظ نظافت محیط زندگی برای او به نگرشی درونی تبدیل می‌شود. رفتار این دانش‌آموز حتی در اردوهای خارج از مدرسه نیز به‌شدت تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد. البته نقش معلم را نیز نباید در این قضیه نادیده گرفت. متأسفانه در اکثر مدرسه‌ها «قدرت» بیش از اینکه در دست معلم باشد، در دست مدیر، اداره آموزش و پرورش و ساختارهای خشک رسمی و دور از بستر فرهنگی دانش‌آموزان است.

مدرسه سالم آن است که در آن نقش معلم پررنگ و نقش مدیر و ناظم کم‌رنگ باشد و - فرضاً برای گزارش‌ها - مصاحبه‌کننده آزاد بتواند در فضای مدرسه و کلاس به مشاهده بنشیند. معنادار بودن کنش‌ها سبب می‌شود مدرسه از صوری و نمایشی شدن فعالیت‌هایش فاصله بگیرد.

اشتباه‌های جبران‌ناپذیر

یک نکته حائز اهمیت، به «رسمیت» شناختن اشتباه‌های دانش‌آموزان و عادی تلقی کردن آن است. همه ما در زندگی روزمره‌مان اشتباه‌های بزرگ و حتی خطاهای جبران‌ناپذیر داریم. پس همراه داشتن تبلت، یا از زیر کار در رفتن دانش‌آموز قطعاً نمی‌تواند اشتباهی جبران‌ناپذیرتر از آنچه در زندگی خودمان رخ می‌دهد باشد! در این دبیرستان، ما به جای توبیخ دانش‌آموز و تحکم کردن به او که «چرا این کار را کردی؟»، می‌پذیریم که آن اشتباه رخ داده و تمام شده است. به اصطلاح خود بچه‌ها به آن‌ها «گیر» نمی‌دهیم.

ما با رسیدن به درکی مشترک با دانش‌آموز، درباره آنچه در ذهن او وجود دارد، تلاش می‌کنیم دانش‌آموزان با راه‌حل‌های خودشان به اصلاح اشتباه خود بپردازند. وظیفه مدرسه این است که فرصت مورد نیاز برای یافتن این راه‌حل را برای دانش‌آموز فراهم آورد. پس از آن، داشتن «حق انتخاب» قطعاً مسئولیت‌پذیری و خلاقیت را به همراه خواهد داشت.

آقای وکیلی؛ معاون مراحل شکل‌گیری ایده

این طرح در سال‌های گذشته نیز در مدرسه انجام می‌شد؛ اما با صورتی متفاوت. اوایل چند نفر به‌صورت چرخشی مسئولیت نظافت کلاس را بر عهده می‌گرفتند و فقط نظافت کلاس‌ها بر عهده دانش‌آموزان بود؛ اما در حال حاضر، به جز قسمت‌های اداری، نظافت ۲۲ نقطه از مدرسه، که شامل سرویس‌های بهداشتی نیز می‌شود، توسط دانش‌آموزان صورت می‌گیرد. آنچه امروز می‌بینید، با توجه به بازخوردها و رفع نواقص سال‌های گذشته،





سهیم‌اند. ما با باورهای همدیگر کلنجار رفتیم و در نهایت همگی به تعدیل رفتارهایمان پرداختیم.

نکته دیگر اینکه تا زمانی که ایده‌ها غیررسمی باشند و به

قوانین تبدیل نشوند، پذیرششان مشکل

است. ما ارتباط خانواده و دانش‌آموز با برنامه رسمی مدرسه را

پیش از ثبت‌نام برقرار می‌کنیم و این سبب می‌شود آن‌ها

به راحتی قوانین ما را بپذیرند. از همه مهم‌تر، در این

سال‌ها ما به نقاط ضعف مدرسه نیز پی برده‌ایم.

از جمله اینکه چرا برای خدمتگزارانمان

لباسی را که دانش‌آموزان هنگام تمیز کردن

سرویس‌ها استفاده می‌کنند تهیه نکرده‌ایم

و یا چرا باوجود اینکه میوه و غذای گرم

به دانش‌آموزان می‌دهیم، این همه تولید

زباله پلاستیکمان بالاست؟ این‌ها آگاهی ما

را برای رفع نواقص فعلی بالا برده‌اند.

آقای موسی‌زاده: خدمتگزار

در این مورد بیش از اینکه من کمکی در

به‌اجرا درآمدن طرح داشته باشم، خودم سود بردم،

چون وظایف خودم به نسبت کمتر شد. خود ما از تی

فرودهگاه استفاده می‌کردیم، اما چون آن تی‌ها برای نوجوانی

که هیچ‌وقت تی نکشیده بود سنگین بود، من پیشنهاد دادم از

تی‌های سبک‌تر استفاده کنند. جاروهای چوبی را هم

اگر درست استفاده نکنید، همه‌جا بیشتر کثیف

می‌شود، تا تمیز! کار من یادآوری این نکات

و تحویل گرفتن وسایل بود. جایی را

هم در نظر گرفتیم تا دانش‌آموزان

وسایل را از همان‌جا بردارند و

همان‌جا بگذارند. در اوایل

مواردی از آسیب زدن به

وسایل و شکستن تی و

جارو داشتیم، اما حالا

کمتر شده. شاید چون

بچه‌ها دیدند این کار

همیشگی است و با

آسیب زدن به وسایل،

کار خودشان (که به

هر حال باید انجامش

بدهند) سخت‌تر

می‌شود، از وسایل

مراقبت کردند.



به شکل و شمایل فعلی‌اش در آمده است. در حال حاضر ۱۵ دقیقه به ساعات برنامه درسی مدرسه ما اضافه شده و معلم موظف است کلاس را تحویل بدهد، حتی اگر درسش تمام نشده باشد. با توجه به دوره دوم بودن این مدرسه، در ابتدا خانواده‌ها نگران بودند که مبدا برنامه‌های جانبی مدرسه، کنکور بچه‌ها را تحت‌الشعاع قرار بدهد. اما پس از برنامه‌ریزی و گفت‌وگوهای دوطرفه، این روزها شاهد استقبال خود والدین و مشارکت آن‌ها در ایده‌یابی و ارائه راهکارهایی نو نیز هستیم. برای مثال، خانواده‌ها در ابتدا با نظافت سرویس‌های بهداشتی چندان موافق نبودند، اما یکی از والدین که پزشک بود، با آگاه کردن ما از خطرات احتمالی، توصیه کرد با تهیه لباس‌هایی ایمن از آسیب‌های احتمالی این طرح پیشگیری کنیم.

شیوه اجرا

برنامه خدماتی دانش‌آموزان،

تاریخ‌های آن و نقاطی که هر

دانش‌آموز نظافت آن را در هر

ماه بر عهده دارد، پشت در

کلاس نصب شده و وظیفه

ناظم هم نظارت بر برنامه

است. در همان روز اول، از مدیر

مدرسه، جناب باقری، درخواست

کردیم خود ایشان نیز در نظافت

شریک باشند و در دفترشان را باز

بگذارند تا احساس نایرباری به دانش‌آموزان

دست ندهد. شیوه تربیتی ما پلیسی و پادگانی

نیست. دانش‌آموزان دوره دوم هم بچه‌های دبستانی نیستند. با

توجه به نسبت قد و هیكلشان با معلم و ناظم به راحتی می‌توانند

بگویند نه و از «دستور» تمرد کنند؛ اما ارتباط دوسویه آن‌ها با

مسئولان و اختیاری که به آن‌ها داده می‌شود، گاهی آن‌ها را تا

ساعت هشت و نه شب در مدرسه نگاه می‌دارد. نوجوان‌های ما در

مدرسه «زندگی» می‌کنند. ما آن‌ها را یک بزرگسال در مقیاس

کوچک نمی‌بینیم بلکه متناسب با همان چیزی که هستند از آن‌ها

توقع داریم. ما نمی‌خواهیم با تنبیه بدنی یا داد زدن بر سر بچه‌ها که

در سال‌های گذشته حتی در همین مدرسه هم رواج داشت، اشتباه

دانش‌آموزان را با اشتباه پاسخ دهیم و به بازتولید غلط این رفتار

دامن بزنیم. وظیفه معاونان در این طرح برقراری ارتباط مناسب بین

دانش‌آموزان، دبیران و اولیا و تسهیل‌گری در پیشبرد برنامه است.

دستاوردها

شاید این طرح، در بعد شخصی، در رفتار خود من تأثیر داشت.

من اعتراف می‌کنم که قبلاً فرد تدمزاجی بودم، ولی در حال حاضر،

به‌گونه‌ای کاملاً درونی شده، از عصبانیت اجتناب می‌کنم. از دیگر

نتایج طرح، جدای از مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان، رضایت والدین

و کم شدن بار مالی مدرسه بود. ما هر ساله تعدادی شیشه شکسته

و چاه گرفته داشتیم، اما خوشبختانه امسال همه در حفظ مدرسه

در اوایل مواردی
از آسیب زدن به
وسایل و شکستن
تی و جارو داشتیم،
اما حالا کمتر شده

از زبان دانش‌آموزان علی تبارکی؛ پایه یازدهم

من قبل از اینجا به مدرسه‌ای می‌رفتم که خیلی سخت‌گیر بود. بین بچه‌ها هم فقط فضای رقابت حاکم بود. اما حالا در اثر صمیمیتی که بین ما ایجاد شده است، استرس کنکور را هم کمتر داریم. من در خانه در حد تمیز کردن اتاق خودم کمک می‌کنم، اما تابستان سرکار رفتم. مدرسه قبلی به درد کار کردن بیرون از فضای دانشگاهی‌ام نمی‌خورد. اینکه اینجا به جز درس چیزهای دیگر را هم یاد می‌دهند خوب است. مثلاً «توانایی نه گفتن» زمان کار به درد من خورد و این از مسائلی بود که مدرسه ما بر آن تمرکز کرد.



می‌دانم اول باید جارو کنیم، بعد تی بکشیم! به نظر من، کنکور یک امتحان است که می‌توان از روی یک تعداد کتاب مشخص و در یک زمان مشخص در آن موفق شد. ما اگر بیشتر از آنچه «واقعاً» نیاز است برای کنکور وقت بگذاریم، از وقتی که می‌شود برای باقی زندگی گذاشت کم کرده‌ایم و همین عامل استرس و سردرگمی همه می‌شود! از اینکه بچه‌های پیش با پیژمه در مدرسه می‌گردند، خوشم می‌آید. احساس خانه به آدم دست می‌دهد. البته بعضی مسائل هم بی‌کاربرد است. مثلاً سال اول به همه ما تبلت دادند، اما استفاده‌ای از آن‌ها نمی‌شود. یا مثلاً چرا برای چند دقیقه دیر و زود رسیدن، وقتی خود معلم‌ها هم گاهی دیر می‌رسند؛ (و هیچ اتفاقی هم نمی‌افتد، یعنی طبیعی است)، قانونی می‌گذارند که ربطی به واقعیت موجود ندارد؟ در مورد موارد غیردرسی هم دلم می‌خواهد فوق برنامه‌های بیشتری داشته باشیم. من روابط اجتماعی ضعیفی دارم. به جز زنگ دینی، فرصتی برای صحبت نیست. باید در شنیدن و تجزیه و تحلیل مطالب قوی‌تر باشیم.

امیر لواسانی؛ پایه دهم

تمیز بودن مدرسه و اینکه باید زمان وارد شدن به ساختمان کفش‌هایمان را درآوریم، باعث شده است فضای بیشتری داشته باشیم. الان از راهروی هر طبقه استفاده می‌شود. مراسم صبحگاهی مثل بقیه مدرسه‌ها در حیاط و زیر آفتاب یا سرما نیست. هر پایه هم مراسم صبحگاهی مخصوص خودش را در طبقه خودش دارد. مثلاً بعضی وقت‌ها در مراسم صبحگاهی در مورد شیمی‌دان‌هایی که در کتاب اسمشان را می‌شنویم حرف می‌زنیم و ... بعد از مدرسه هم آزادیم تا در حیاط بمانیم و بازی کنیم.

پوریا هشتودی؛ پایه یازدهم

با اینکه اکثر مدرسه‌های خوب رقابت معدلی برای پذیرش دانش‌آموز دارند، تأکید مدرسه ما چندان بر نمره و معدل نیست. این موضوع، چینش میزها، کار کردن در کنار هم، اصول بهتر زندگی کردن و دادن کارت بانکی به خود بچه‌ها، استرس نمره را بین ما کمتر کرده است. اگر فقط برای نمره درس بخوانیم، موفق هم که بشویم، باز یک «که چی؟» بزرگ ته ذهنمان می‌ماند. اینجا برخلاف مدرسه‌هایی که می‌گویند دانش‌آموز به صورت هفتگی باید ۴۰ ساعت در خانه درس بخواند، به ۲۰ ساعت کفایت کرده‌اند. به نظر من، بین خود معلم‌ها هم وحدت فکری وجود دارد. فوق برنامه‌ها هم با توجه به علاقه‌های دانش‌آموزان متفاوت است. می‌تواند بهتر هم باشد. اما همین که بستر فکر کردن و ایده دادن درباره بهتر شدنش را داریم، حسن است.

احمد رضا کاظمی؛ پایه دهم

به نظر من کار خاصی از مدرسه بر نمی‌آید؛ اما در وضعیت فعلی لااقل همین که نوع چیدمان میزها پشت هم نیست یا همین که حق آوردن تبلت و موبایل را داریم و یواشکی حملش نمی‌کنیم، خوب است. از ضعف‌های مدرسه هم اینکه هیچ سایه‌ای در حیاط نداریم. به خاطر نداشتن فضای سبز، من یکی پینگ‌پنگ را (که ورزش سالنی است) انتخاب کردم تا لااقل آفتاب وسط مغزم نتابد!

بابک روانبد؛ پایه یازدهم

من این را که معلم‌ها هم با ما کار می‌کنند دوست دارم. حس می‌کنم آن‌ها غروشان را می‌شکنند تا با ما در مدرسه سهیم شوند. البته قسمت سرویس بهداشتی فقط برای ما نیست. آزاد بودن موبایل و ... هم باعث شد کلاً موبایل برایمان عادی شود و از چشمان بیفتد. من تابستان کلاس کارآفرینی رفتم و در دوچرخه‌فروشی مونتاژ دوچرخه می‌کردم. بد نیست از این فرم کارهای متنوع در مدرسه هم داشته باشیم و یاد بگیریم اگر استاد دانشگاه هم نشدیم، از علمان برای تجارت و ... استفاده کنیم.

مرتضی سیدی؛ پایه یازدهم

من برادرم آلمان است و خودم هم احتمالاً از ایران می‌روم، اما مدرسه را به خاطر اینکه ما را برای زندگی آماده می‌کند دوست دارم. لااقل الان



یادگیری توپی

بهاره میرزاپور*

نام فعالیت: یادگیری توپی

هدف: تقویت تمرکز، کمک به یادگیری درس، ایجاد نشاط
رده سنی: دوره دوم دبستان و پایه هفتم
ابزار: کارت‌های آماده شده، توپ به تعداد کارت‌ها
نحوه بازی: گروهی

این فعالیت از یک بازی گروهی الهام گرفته شده است. می‌توانید از آن به عنوان فعالیت مکمل تدریس در مرور مفاهیم استفاده کنید.

شرح کلی بازی

تعدادی کارت داریم که روی هر کدام یک عنوان درسی نوشته شده است. دانش‌آموزان گروه‌بندی می‌شوند. به هر گروه یک کارت و یک توپ داده می‌شود. سپس دانش‌آموزان با دستور بازی و طی کردن مراحل آن، مفاهیم درس را با هم مرور می‌کنند.

چند کلمه خودمانی

دوست خوبم سلام
مهر دیگری از راه رسید و سفر
پرهیجان ما و دانش‌آموزانمان آغاز شد.
کوله‌بار طرح‌درس‌هایمان را با بازی،
فعالیت، داستان، شعر و ضرب‌المثل
پر کرده‌ایم تا در کلاس درس، هر
دانش‌آموز را با سبک یادگیری خودش
با درس مرتبط کنیم که طعم خلق و
کشف دانش را بچشد. چه شورانگیز
است ساختن فرصت‌های یادگیری و
نظاره لحظه‌های خلق دانش توسط
بچه‌ها!

امسال در صفحه‌های «بازی در
کلاس»، با فعالیت‌هایی همراه هستیم
که نشاط بیشتری به کلاس درس و
تدریس، زنگ تفریح یا جشن مدرسه
می‌دهند. شاید خودت هم تا به حال
آن‌ها را اجرا کرده باشی یا فعالیت‌های
دیگری در کوله‌بارت داشته باشی.
برایمان از آن‌ها بنویس تا صفحه‌های
پربارتی داشته باشیم.

مسیر ارتباطی:

Bm.teacher1984@gmail.com

* معلم مطالعات اجتماعی و تفکر دوره متوسطه اول منطقه ۴



مقدمات

در هنگام نوشتن طرح درس، مفاهیم را دسته‌بندی کنید. سپس برای هر دسته یک عنوان تعیین کنید و آن را روی یک کارت بنویسید.

برای مثال، اگر بخواهید در پایه پنجم سرفصل «شکل‌های هندسی» را مرور کنید، می‌توانید دسته‌های زیر را تشکیل دهید:

۱. دایره
۲. مربع
۳. مثلث
۴. مستطیل
۵. لوزی
۶. دوزنقه



نحوه اجرا

- دانش‌آموزان را به گروه‌های چهار تا هفت نفره تقسیم کنید و توضیحات زیر را به آن‌ها بگویید:
۱. هر گروه یک توپ و یک کارت بازی دریافت کند و همه اعضای گروه دور یک دایره بایستند.
 ۲. یک نفر نوشته روی کارت را با صدای بلند برای اعضای گروهش بخواند.
 ۳. همه دست‌های خود را به نشانه اینکه هنوز تویی دریافت نکرده‌اند، بالا نگه دارند.
 ۴. فردی که عنوان کارت را خوانده است، توپ را در دستش نگه دارد و یک جمله مرتبط با عنوان کارت بگوید. سپس توپ را به فرد دیگر پاس دهد.
 ۵. نفر بعدی پس از دریافت توپ یک جمله مرتبط دیگر بگوید و توپ را به نفر سوم پاس دهد.
 - نکته اول: هر نفر لازم است یادش بماند که در هر دور بازی توپ را به چه کسی پاس داده است.
 - نکته دوم: هر دانش‌آموزی که توپ را می‌گیرد، دست خود را پایین بیندازد تا توپ به همه اعضا پاس داده شود.
 ۶. بازی را چند دور تکرار کنید تا تمام مفاهیم مرتبط با کارت مرور شوند. در تکرار بازی، به ترتیب و پیوستگی مطالبی که می‌گویید بیشتر دقت کنید و مفاهیم تکراری نگویید.
 ۷. وقتی تمام مفاهیم کارت را به راحتی تکرار کردید، کارت آموزشی‌تان را با کارت گروه کناری عوض کنید و مراحل ۱ تا ۶ را دوباره انجام دهید.

در حاشیه بازی

اگر تعداد کارت‌ها بیشتر از تعداد گروه‌ها بود، گروه‌ها را کوچک‌تر نکنید، بلکه کارت‌ها را به تدریج به بچه‌ها بدهید.

ممکن است بار اولی که بازی را در کلاس انجام می‌دهید، زمان بیشتری لازم باشد تا بچه‌ها شیوه بازی را بیاموزند. اما با تکرار آن را یاد می‌گیرند و کلمه «یادگیری تویی» برایشان تداعی‌کننده مراحل انجام بازی خواهد بود.



نامه‌ای به خانواده سعد

حبیب احمدزاده

تصویر گر: میثم موسوی

به عقبه جبهه باز می‌گشتم. شب قبل، عملیات بزرگی در این منطقه صورت گرفته بود. دلیل عملیات، شکست محاصره شهر ما بود. تا صبح جنگیدیم تا به حاشیه رودخانه رسیدیم. پس از یک سال محاصره شهر، این اولین بار بود که نیروهای ما توانسته بودند این منطقه را باز پس گیرند. من نیز از شوق این عملیات سرنوشت‌ساز و برای ثبت خاطره شرکت خودم، دوربین عکاسی ارزان‌قیمتی را به همراه آورده بودم، ولی شدت درگیری‌ها هرگز اجازه عکس گرفتن را به من نداده بود.

همه چیز تا این لحظه به صورتی گذشت که در هر عملیاتی ممکن است رخ دهد. تا گرگ و میش صبح که نیروهای خسته را با نیروهای تازه‌نفس تعویض می‌کردند، همه از معبر شب قبل برای برگشتن استفاده کردند، ولی من تازه هوای گردش در مناطق آزادشده به سرم زده بود. می‌خواستم بینم چه بلایی بر سر این مناطق آمده است. میدان مین را دور زدم، به جاده شن‌ریزی‌شده‌ای برخورددم که ارتش عراق برای اتصال به جاده آسفالت‌ساخته ساخته بود. از روی جاده شنی به پیش می‌رفتم تا به تقاطع دو جاده رسیدم. اکنون جاده‌ای در پیش روی من قرار داشت که مدت یک سال، لحظه به لحظه آرزو می‌کردم بتوانم از روی آن به مرخصی بروم.

جاده هنوز از مین و تله انفجاری و سیم خاردار پاک‌سازی نشده بود، ولی دیگر برای من جاده آزادشده‌ای به شمار می‌رفت. وقتی به روی جاده قدم گذاشتم، دقیقاً به یاد دارم که خورشید در حال بالا آمدن بود. چند جیغ بلند زدم و بعد بدون توجه به اطرافم، خوش‌حال و اسلحه به دست، بالا و پایین پریدم. بسیار خوش‌حال بودم. آن موقع من شانزده ساله بودم، در حدود دو سال کوچک‌تر از سن آن زمان پسر شما.

از اولین یابنده و یا یابندگان این نامه در خواست انسان‌دوستانه می‌شود تا به هر صورت ممکن، این اوراق را به دست خانواده «سعد عبدالجبار» جمعی تیپ ۲۳ نیروهای مخصوص گارد ریاست جمهوری عراق، از یگان‌های تحت کنترل سپاه سوم بصره برساند.

خدمت خانواده محترم سرباز وظیفه سعد سلام علیکم

منی‌دانم نوشتن و ارسال این نامه در این شرایط کار صحیح و بجایی بوده یا خیر، ولی به هر شکل به نظر لازم آمد که این نامه را بنویسم و به پسران سپارم، تا بدین صورت عجیب به دست شما برسد. موضوع نامه، نحوه آشنایی اسرارآمیز من با پسر شماست. آشنایی رازآمیزی که پس از یازده سال، باید به نحوی برای شما بازگو می‌شد. در این میان، اجبار شدیدی مرا وادار می‌دارد تا برای رفع هرگونه شک و تردید شما در دست داشتنم در این واقعه غم‌انگیز، دقیقاً جزئیات ماجرای آشنایی و واقعیت‌های آن را برایتان بنویسم.

هم‌اکنون پسران سعد در کنار من است و شاید انتظار پایان این نامه را دارد تا خود حامل این حقایق برایتان باشد! این لحظات، آخرین ثانیه‌های دیدار ما دو تن است و یقیناً آخرین وداع! می‌دانم، بهتر است سخن را کوتاه کنم و به اصل موضوع بپردازم.

ماجرای حدوداً از یازده سال پیش آغاز شد. دقیقاً در صبحگاه ششم مهرماه سال ۱۳۶۰ هجری شمسی بود که برای اولین بار پسر شما را دیدم. در صبح روز آشنایی، من از لبه رودخانه کارون



اینجا بود که واقعه اصلی شروع شد. نمی‌دانم چه شد! ولی لحظه‌ای به طور اتفاقی به عقب برگشتم. ناگهان به شدت جا خوردم و در اثر عکس‌العمل دفاعی، با سرعت روی زمین خیز رفتم. باید اعتراف کنم که به شدت ترسیده بودم. در تمام مدت حضور من روی جاده آسفالت، سربازی عراقی، به حالت نشسته، از پشت به من نگاه می‌کرد و من اصلاً متوجه او نبودم.

با سرعتی باورنکردنی، خود را به پشت‌شانه جاده پرت و اسلحه خود را از حالت ضامن خارج کردم. همه‌اش در این فکر بودم که چرا از پشت سر مرا مورد هدف قرار نداده است؟ و همین فکر زمینه‌ساز این تسلی‌خاطر شد که حتماً در منطقه بازپس‌گیری یکه و تنها مانده و حال می‌خواهد خود را تسلیم کند.

مجموعه این افکار به من قوت قلب داد تا خود را به پشت سرش برسانم. لحظه‌ای مکث کردم، با حالت جنگی از پشت خاکریز به آن سمت دویدم و خواستم به زبان فارسی «دست‌ها بالا» بگویم. البته اکنون که شما نامه را می‌خوانید، دیگر همه چیز برایتان تا حدودی آشکار شده است.

بله، من با جسد پسران روبه‌رو شدم که به حالت دو زانو، بر زمین نشانده شده بود و گردن و هر دو مچ دستش را از پشت با سیم‌های تلفن صحرایی به تابلوی تقاطع جاده بسته بودند و خون، به صورت جویباری کوچک، از زیر پاهایش جاری شده بود.

در این لحظه بود که اسلحه در دستم وا رفت. جلوتر که رفتم، متوجه شدم که عمل بستن او را به نحوی انجام داده‌اند که در مچ‌ها و گردنش اثر زخم به شدت جلب‌نظر می‌کرد. از بهت حادثه که بیرون آمدم، تازه سر و صدای انفجار گلوله‌های توپ و خمپاره را شنیدم که هر لحظه خود را به این سمت منطقه

خودی می‌کشاندند.

نگاهی به صورت معصومش کردم؛ چشمانش کاملاً باز بود و خیره. نمی‌دانم چه شد که دلم خواست عکسی از چهره پسران بگیرم و گرفتم. شاید تنها به علت آنکه از دوربینم نیز استفاده‌ای کرده باشم. وقتی دوربین را در کوله‌پشتی گذاشتم، صدای انفجارها با وضوح شدیدتری شنیده می‌شد و همین‌طور صدای پارس سگ‌های ولگردی که قبل از عملیات، هر شب صفیر روزه آنان از پشت خطوط بعثی‌ها به گوش می‌رسید. می‌دانستم که با وجود این سگ‌های ولگرد گرسنه، در شب چه به روز جسد پسر شما خواهد آمد!

نگاهی به چشمان بازش کردم و به خاطر فرار از نهیب وجدان، به او گفتم: «می‌دانم، ولی به خدا اگر یک بیل داشتم، حتما خاکت می‌کردم.» درست مثل هر کس دیگری که با آوردن عذر بزرگی نخواهد کاری را انجام دهد.

و بعد به راه افتادم تا از انفجارها، که هر لحظه بیشتر و بیشتر می‌شدند، فاصله بگیرم. چه بگویم، صد متر نرفته، در کنار سنگری نیم‌ساخته، بیل بزرگی را تا دسته در سر یک خاکریز فرو رفته دیدم! لحظه‌ای ایستادم و سخت مردد شدم، ولی چاره‌ای نبود. قسم برگشت‌ناپذیری خورده بودم! با کلی ناراحتی، بیل را برداشتم و به سمت پسران برگشتم. بیل را به او نشان دادم و گفتم: «این هم بیل.» و شروع کردم جلوی پای پسران را کندم. آن قدر نزدیک، که پس از مدتی، جویبار خون راه خود را به درون گور پیدا کرد. در اثنای کندن و در هر حرکت بیل، نگاهی به پسران می‌کردم و نگاهی دیگر به جویبار خون تا میداد با کف پوتین‌های من تماس پیدا کند و آن را خونین کند. در همین حال، با خود و پسر شما صحبت می‌کردم. برای جلوگیری

از طولانی شدن نامه نمی‌توانم مضمون صحبت‌هایم را برای شما بازنویسی کنم، چون حتماً موضوع در خور توجه شما خواهد بود. خلاصه، نزدیک به انتهای کار بود و من در فکر آنکه آیا در اولین گوری که در عمر کوتاها شروع به ساختن کرده‌ام، جهت قبله درست و دقیق رعایت شده است یا خیر، که ناگهان با صدای انفجار عظیمی خود را خوابیده درون گور دیدم و پسر شما سعد را نیز روی خود، اعتراف می‌کنم آن قدر ترسیدم که به هیچ صورت قابل وصف نیست! در منطقه‌ای خالی از نفرات خودی، درون گور، با جسدی صورت به صورت. با کلی زحمت پسران را کنار زدم و از گور بیرون آمدم. در اینجا متوجه شدم که انفجار گلوله تویی در حدود پشت سر پسر شما، باعث چنین قضیه‌ای شده است. وقتی دقت کردم، شیرهای خونی جدید روی اورکت پسر شما، به من فهماند که چند ترکش جدید به او اصابت کرده و او دقیقاً حائلی شده بین انفجار و من، یا بهتر بگویم مرگ و من.

از اینجا علاقه من به پسر شما چند برابر شد. به سرعت کار کنند قبر را تمام کردم و خواستم سعد را در گورش بگذارم که حساب کردم، بهتر است برای جلوگیری از تماس صورتش با خاک، اورکت نظامی‌اش را در آورم و سرش را با آن بپوشانم. در حین انجام این کار، متوجه چهار پوکه خالی فشنگ در میان دندان‌هایش شدم، ولی دیگر درنگ جایز نبود. اورکت را به دور صورتش بستم و از درون آن کارت شناسایی و نامه‌ای را پیدا کردم. هیچ گونه محتویات دیگری در جیبش نبود. دست‌هایش را نیز باز کردم و شروع کردم به خاک ریختن. در لحظه ریختن خاک، احساس می‌کردم که این انسان غریبه، به دور از خانواده، در گوری خواهد خفت که هرگز کسی روی آن فاتحه نخواهد خواند! ولی از من نیز کاری جز خاک ریختن برای او ساخته نبود!

به هر تقدیر، تابلویی شکسته را بر گورش کوفتم و به سرعت پا به فرار گذاشتم. بعدها، در اولین مرخصی پشت جبهه، عکس او را ظاهر کردم و در آلبوم عکس‌هایم گذاشتم. گاه‌گاه، در موقع تورق آلبوم، از او با نام مرده‌ای که او جان مرا نجات داد و من جسد او را یاد می‌کردم و با آنکه نام سعد را از روی کارت شناسایی‌اش خوانده بودم، ولی باز هم از او تنها به عنوان یک سرباز عراقی اسم می‌بردم. سالیان دراز از آن ماجرا گذشت و کل ماجرا کم‌کم به صورت خاطره‌ای تنها در ذهنم باقی ماند. روزی رسید که بر اثر تصادفی کوچک، با برادرانی آشنا شدم که کارشان تبادل اجساد کشته‌شدگان نظامی عراق با اجساد شهدای خودی است. هر جسد با یک جسد طرف مقابل در مرز معاوضه می‌شد. موضوع سعد را برای آنان بازگو کردم و قرارمان برای امروز شد تا محل دفن را به آنان نشان دهم. وقتی به سروقت محل آمدیم، از قبل می‌دانستم نباید امیدی به وجود تابلو بر گور داشته باشم، ولی تقاطع دو جاده می‌توانست کمک‌کار باشد. پس از دو بار کاوش، پسر شما را از زیر خاک بیرون کشیدیم؛ احتمالاً به همین وضعیتی که شما در موقع رسیدن این نامه مشاهده خواهید کرد. ولی اصلی‌ترین نکته‌ای که باعث شد این نامه را بنویسم، در واقع هیچ کدام از این موضوعات نبود، بلکه کشف سِری بود که موقع از گور در آوردن پسر شما بدان برخورد کردیم. وقتی برادران باقی‌مانده اورکت دور سر سعد را باز کردند، نگاهی معنی‌دار به هم کردند و گفتند: «یک فراری دیگر!»

از آنان پرسیدم: «قضیه چیست؟»

آنان از تجارب پیدا کردن اجساد مثال آوردند و اینکه از چهار پوکه‌ای که در حین باز کردن اورکت دور سر، در میان دندان‌های کلیدشده جمجمه سعد پیدا شده، می‌توان فهمید که او به دلیل فراری بودن اعدام شده است و این چهار پوکه فشنگ‌های شلیک‌شده در مراسم اعدام را، پس از اجرا، در دهانش گذاشته‌اند تا نیروهای دیگر عبرت بگیرند. وقتی شکل نشستن سعد را برای آنان تعریف کردم، گفتند که حتماً قبل از اعدام دو زانویش را نیز مورد اصابت گلوله قرار داده‌اند. نگاهی به استخوان‌های شکسته زانوی سعد، واقعیتی را که یازده سال، لباس و گوشت پسران از من پنهان کرده بود، بر من آشکار کرد.

می‌دانم این واقعات بسیار خشن و ناراحت‌کننده‌اند، به خصوص که در مورد فرزندان است، ولی حال و وضعیت روحی من نیز کم از شما نیست. در مدت این یازده سال، من بارها و بارها از روی جاده آسفالت به راحتی به خارج از شهر مسافرت کرده‌ام و هر بار در گذر از این تقاطع، حتی روح پسران را از فاتحه دریغ کرده‌ام که خداوند خود بر من ببخشد.

برای نوشتن این نامه، چون از قبل به هیچ صورت آمادگی نداشته‌ام، از پشت برگه‌های ثبت مشخصات اجساد استفاده کرده‌ام. اگر چنین آمادگی را از قبل داشتم، حتماً نامه و عکسی را که از آخرین لحظات جسم پسران گرفته‌ام، ضمیمه این اوراق می‌کردم. شاید هم حرف یکی از برادران درست باشد که بهتر است واقعیت را در همین جا خاک کنم و باعث دردسر و ناراحتی بیشتر شما نشوم!

چه بسا که افتادن این نامه به دست غیر، سبب شود که حتی جسد سعد نیز به شما تحویل داده نشود، ولی همان گونه که متوجه شده‌اید، من از این راه غیرمعمول برای رساندن نامه استفاده کرده‌ام تا درصد خطر هرچه کمتر شود.

آدرس را زیر نامه می‌نویسم تا به هر طریقی که صلاح بدانید، با من تماس حاصل کنید تا عکس و نامه آخر سعد را برای شما بفرستم. نمی‌دانم در مورد اینکه نامه را در قلم شکسته پای پسران قرار می‌دهم، چگونه فکر می‌کنید؛ نامه‌ای که شاید با این روش اختفا، صاحبان اصلی‌اش متوجه آن نشوند و نامه و سعد با هم مدفون شوند و واقعیت هرگز به شما خانواده محترم نرسد.

باز هم با خود درگیرم که چرا این نامه را می‌نویسم، ولی تنها در این جملات آخر است که بهتر می‌توانم بازگو کنم، که اگر ده سال پیش چنین موضوعی برایم رخ می‌داد، شاید هرگز اقدام به نوشتن نامه نمی‌کردم، ولی اکنون من خود دارای فرزندی هستم و می‌توانم احساس کنم که حق مسلم هر خانواده‌ای است که از آخرین دقایق حیات فرزندش آگاه باشد.

آخرین لحظات وداع من با فرزندان سعد فرا رسیده است. می‌دانم فردا و فرداها، هر بار که از روی این جاده آسفالت به بیرون از شهر سفر کنم، در گذر از این تقاطع، به قبر خالی سعد خیره می‌شوم و غم سنگینی دلم را دوباره آزار خواهد داد؛ غم آشنایی یازده ساله با غریبه‌ای که تنها چند ساعت به وداع مانده، او را شناختم.

دیگر صدای برادران از طول دادن نامه درآمده است. در آخر، شما و سعد را به همان خدایی می‌سپارم که آن روز باعث شد من از راه دیگری بروم، سعد را ببینم، بیل را پیدا کنم و اکنون کاشف سِری یازده ساله شوم. به هر حال، شاید همان خدا نیز این نامه را به شما برساند!



گزارشی از کار بچه‌ها
در مدرسه شبانه‌روزی
«ام‌هانی» منطقه
تبادکان مشهد

اوقات فراغت کاری

سعیده باقری
عکاس، رضا معتمدی

قرار است نمایشگاهی از کارهای دستی دانش‌آموزان برگزار شود. عده‌ای از دانش‌آموزان در رفت‌وآمد و تکاپو برای چیدن غرفه‌های نمایشگاه هستند، گروهی مشغول آماده کردن نمایشگاه دفاع مقدس و گروهی دیگر در حال تدارک میز پذیرایی از مهمان‌های جشن نیمه شعبان. مدرسه قرار است میزبان مهمانانی از اداره کل آموزش و پرورش باشد. علاوه بر آن، از نیروهای نظامی پاسگاه کارده که همسایه مدرسه است، دعوت شده است برای بازدید از نمایشگاه دفاع مقدس بیایند. در یکی از کلاس‌ها جمعی مشغول تمرین سرودند. همراه با ضبط صوتی که موسیقی متن را پخش می‌کند، یکصدا و با قدرت سرود می‌خوانند و ذهن مرا به سال‌های دور می‌برند. باورم نمی‌شود که بیش از بیست سال از روزهایی که همراه هم‌کلاسی‌هایم یکصدا می‌خواندیم: «ایران من، سرزمین من، ای نام تو بر زبان!»، گذشته باشد! یکی از دانش‌آموزان، آب‌پاش به دست، از وسط رویای من عبور می‌کند. با عجله وارد کلاس می‌شود و گلدان‌ها را آب می‌دهد. معاون مدرسه، **خانم مرادی**، توضیح می‌دهد که دانش‌آموزان به نوبت مسئولیت آب دادن به گلدان‌هایی را که در تمام کلاس‌ها و محوطه هستند، برعهده دارند و این دانش‌آموز هم همین‌طور کلاس به کلاس می‌رود و کارش را ادامه می‌دهد. به ساختمانی می‌رویم که نمایشگاه صنایع دستی در آن برقرار است. تابلو فرش، گلیم، پته‌دوزی، گلدوزی، کیف نمدی،

طرح «خودتکایی» مدرسه‌های شبانه‌روزی به دنبال آموزش دانش‌آموزان در زمینه مشاغل مورد نیاز جامعه و محل زندگی‌شان است. هدف این است که هم بخشی از هزینه‌های زندگی دانش‌آموزان در خوابگاه‌ها تأمین شود و هم دانش‌آموزان مهارت‌هایی شغلی با قابلیت درآمدزایی کسب کنند. اجرای موفق این طرح می‌تواند مانع از ترک تحصیل دانش‌آموزان به‌خاطر مسائل اقتصادی شود.

به‌منظور شناساندن بیشتر این طرح و بهره‌مندی از مزایای آن، در هر شماره از مجله‌های سال جاری، گزارش یکی از مدرسه‌های مجری طرح خودتکایی ارائه می‌شود.

صبح روز سه‌شنبه ۱۱ اردیبهشت ۹۷، ساعت ۷:۳۰، از مجتمع فرهنگی رفاهی رشد مشهد، به مقصد جاده «سد کارده» راه می‌افتیم. از جاده کلات وارد جاده‌ای فرعی می‌شویم و بعد از عبور از یکی دو روستا، حدود ساعت ۸:۳۰ به مدرسه شبانه‌روزی «ام‌هانی» می‌رسیم؛ روستایی در منطقه تبادکان در حاشیه شهر مشهد. فضای سرسبز و شاداب مدرسه خستگی را از تنمان بیرون می‌کند. آنچه در مدرسه به چشم می‌خورد، خود زندگی است. دانش‌آموزان مانند خون در رگ‌های مدرسه جاری هستند. اینجا سه مدرسه در کنار هم فعالیت می‌کنند. متوسطه اول با ۲۱۰ دانش‌آموز، متوسطه دوم با ۴۵ دانش‌آموز و هنرستان با ۹۸ دانش‌آموز.



عروسک
پارچه‌ای،
مجموعه
دستگیره
آشپزخانه و
پادری، همه
کار دست دختران
متوسطه اول هستند.

یکی از دانش‌آموزان روش

بافت پادری زیبا و رنگارنگش را برایم توضیح می‌دهد.

یک غرفه هم مخصوص هنر دانش‌آموزان رشته کامپیوتر است که عکاسی را با فتوشاپ تلفیق کرده‌اند و آتلیه عکس کودک راه انداخته‌اند. با شوق و ذوق می‌گویند آتلیه‌شان چند مشتری داشته و برخی تابلوهای عکاسی‌شان فروخته شده‌اند. عروسک‌های پارچه‌ای زیبا در یکی از غرفه‌ها توجهم را جلب می‌کند، اما مسئول آن غرفه فعلا در بخش دیگری از مدرسه مشغول است.

به کارگاه آشپزی سر می‌زنیم. دانش‌آموزان رشته مدیریت خانواده، پیش‌بند پوشیده و در حال پخت غذا و شیرینی‌اند. مربی توضیح می‌دهد که پیش‌بندها را خودشان قبلا برای درس خیاطی دوخته‌اند و حالا از همان‌ها در کارگاه آشپزی استفاده می‌کنند.

فضای مدرسه علاوه بر گلدان‌ها و گلخانه‌هایی که در آن‌ها گل و سبزیجات پرورش می‌دهند، از سرسبزی طبیعی منطقه روستایی نیز بهره‌مند است. **خانم حسینی**، دبیر کار و فناوری، توضیح می‌دهد که کت‌های سبزیکاری در سال‌های گذشته سبزی مورد نیاز تمام معلمان و دانش‌آموزان را تأمین می‌کرد، اما امسال به دلیل کم‌آبی، فقط امکان آبیاری یکی دو تا از کت‌ها وجود دارد.

خانم دوزنده از سال ۱۳۷۳ مسئولیت اداره این مدرسه را

به عهده گرفته است. در آن زمان اینجا یک مدرسه دوره راهنمایی بوده که به مرور هنرستان و دبیرستان هم به آن اضافه شده‌اند. **خانم مرادی** می‌گوید کاش آن زمان از چند سوله پراکنده‌ای که امروز به این شکل درآمده‌اند، عکس می‌گرفتیم تا می‌دیدید خانم دوزنده چقدر زحمت کشیده‌اند! تلاش ایشان باعث شده خیرین هم اعتماد کنند و بسیاری از نیازهای مدرسه از این طریق تأمین شود. کارگاه‌ها با استفاده از کمک خیرین راه‌اندازی شده‌اند، اما هزینه‌های جاری و تأمین مواد اولیه برای ادامه کار از طریق فروش محصولات تأمین می‌شوند. فارغ‌التحصیلان هنرستان غالبا بعد از مدرسه می‌توانند کسب و کار خود را راه‌اندازی کنند و همین موضوع انگیزه‌های دانش‌آموزان را افزایش داده است.

البته این امر به این سادگی رخ نداده است. مدیر مدرسه به‌طور جدی و دلسوزانه با دانش‌آموزان توانمند دوره اول متوسطه و خانواده‌هایشان درباره ادامه تحصیل صحبت می‌کند. تلاش او باعث شده است ترک تحصیل دختران و ازدواج زودهنگام به میزان قابل توجهی کم شود. علاوه بر آن، او دانش‌آموزان را ترغیب می‌کند به جای دبیرستان، به هنرستان بروند تا بتوانند در زمینه‌های مورد نیاز منطقه خود فعالیت کنند. این فرهنگ‌سازی ثمربخش بوده و نگرش دانش‌آموزان و والدینشان نسبت به هنرستان مثبت است.

درخشش دانش‌آموزان هنرستان در کنار فعالیت جدی معلم کار و فناوری در دوره متوسطه اول رویکرد مدرسه را به سمت تولید و اشتغال سوق داده است. تمام معلمان و نیروهای این مدرسه، به جز سرپرستان



خوابگاه، هر روز حدود سه ساعت مسیر رفت و برگشت از مشهد به سد کارده را در راه هستند و با علاقه و انگیزه فراوان برای این دانش‌آموزان فعالیت می‌کنند. روحیه تلاشگر خانم دوزنده باعث شده است این انگیزه برای همکاران ایجاد شود. حتی خیرینی که هزینه‌های عمده از قبیل هزینه راه‌اندازی کارگاه‌ها و خرید تجهیزات اولیه را تأمین می‌کنند نیز به

واسطه حضور ایشان مشارکت می‌کنند. همین باعث شده است که مدیر مدرسه با وجود امکان بازنشستگی، همچنان در مدرسه بماند و فعال‌تر از همه همکاران در تمام صحنه‌ها حضور داشته باشد.

سال‌های گذشته مدرسه دبیر کار و فناوری تخصصی نداشت و معلمان دیگر این درس را تدریس می‌کردند، اما اکنون خانم حسینی دبیر تخصصی کار و فناوری است و حضورش باعث شده است درس کار و فناوری دوره متوسطه اول رونق بیشتری بگیرد. خانم حسینی می‌گوید، با اینکه ابلاغ اولیه‌اش در مدرسه‌ای در مشهد و نزدیک محل زندگی‌اش بوده است، به درخواست خودش به این مدرسه منتقل شده تا در کنار خانم دوزنده کار کند. دانش‌آموزان کارهای کلاس ایشان را با علاقه و انگیزه دنبال

می‌کنند، به‌طوری که گاهی زنگ تفریح‌ها هم در کارگاه حضور دارند و هر ساعت خالی که پیدا می‌کنند به این کار اختصاص می‌دهند. در هر گوشه‌ای از این مدرسه ممکن است دانش‌آموزی را در حال انجام کارهای درس کار و فناوری ببینید.

خانم بیابانی یکی از

فارغ‌التحصیلان موفق مدرسه است که از سال تحصیلی ۷۶-۷۵ تا سال ۱۳۸۲ در مدرسه تحصیل کرده است.

ایشان در حال حاضر عضو شورای نخبگان قرآنی و مدرس و عضو شورای مؤلفان معارف صدا و سیماست. بعد از فارغ‌التحصیلی، از سال ۱۳۹۲ به دعوت خانم دوزنده به مدرسه بازگشته است و در مناسبت‌های گوناگون برای اجرای برنامه‌ها و برگزاری دوره‌های معلمان و دانش‌آموزان حاضر می‌شود. او تأکید دارد که موقعیت خاص مدرسه‌های شبانه‌روزی، که ۷۰ درصد دانش‌آموزانشان در آن‌ها بیتوته می‌کنند، موجب شده است در این مدرسه‌ها پرورش بر آموزش پیشی بگیرد و توجه خاص مدیر مدرسه به این امر نیز ضروری است. ایشان تأکید می‌کند، امثال خانم دوزنده باید تکثیر شوند و هر کدام از دانش‌آموزان مدرسه باید روش ایشان را دنبال کند و حضور اجتماعی در کنار حضور در سنگر خانواده و تلاش برای خدمت به مناطق محروم را از ایشان بیاموزد.

در این مدرسه، برای راه‌اندازی رشته‌ها به نیاز منطقه و امکان استفاده از مهارت‌ها توجه می‌شود. در حال حاضر، رشته‌های خیاطی، کامپیوتر، حسابداری، مدیریت خانواده و دوخت لباس‌های شب و عروس از رشته‌های فعال هنرستان هستند. رشته گیاهان دارویی هم قرار بوده تشکیل شود که به حد نصاب نرسیده است. یکی از اولین رشته‌های هنرستان پرورش قارچ بوده است که متأسفانه به دلیل آتش‌سوزی سالن پرورش قارچ، این رشته در حال حاضر فعال نیست. آنچه اهمیت دارد این است که تلاش‌ها متوقف نشده است و زندگی همچنان ادامه دارد.



عکس یهویی

علیرضا خماریان*



اوایل دهه هشتاد هنوز فناوری‌های نوین دیجیتال گسترش چندانی نیافته بودند و نه از عکس‌های سلفی خبری بود و نه از عکس‌های یهویی. اواخر سال تحصیلی، در اردیبهشت ۱۳۸۴، مثل آخر هر سال، دوربین دیجیتال ۱/۳ مگاپیکسلی‌ام را به مدرسه بردم تا مثل سال‌های گذشته، از آخرین جلسات کلاس با بچه‌ها عکس یادگاری بگیرم. سال‌های قبل‌تر با دوربین آنالوگم این کار را انجام می‌دادم. به این ترتیب، تقریباً عکس همه دانش‌آموزان سال‌های تدریس تا اکنون را دارم.

در آن سال، من در مدرسه راهنمایی شاهد ۴ نیشابور، علاوه بر تدریس رشته خودم، یعنی علوم اجتماعی، بنا به تخصصی که در رشته رایانه داشتم و با توجه به برنامه درسی مدارس خاص، ساعتی را نیز به تدریس رایانه می‌پرداختم.

آن روز کارگاه رایانه داشتم و از بچه‌های سوم راهنمایی امتحان عملی می‌گرفتم. تعدادی از بچه‌ها داخل کارگاه بودند و بقیه در حیاط مدرسه منتظر نوبت امتحان. روزهای آخر اردیبهشت بود و پنجره کارگاه که رو به حیاط بود باز و پسرده آن، برای جلوگیری از ورود آفتاب، کشیده شده بود. به‌طور ضمنی، حواسم به بچه‌های بیرون هم بود و صدای صحبت‌هایشان کم و بیش به گوش می‌رسید. آرام آرام متوجه توطئه‌ای علیه خودم شدم. یکی از بچه‌ها که پدرش همکار فرهنگی بود و سال قبل، از مأموریت اعزام به خارج فرهنگیان برگشته بود، دوربین دیجیتالش را به مدرسه آورده بود و ضمن گرفتن عکس از خودش، به فکر افتاده بود یک عکس ناگهانی - که امروزه به آن یهویی می‌گویند - از من بگیرد. رابطه من با دانش‌آموزانم بسیار صمیمی و دوستانه بود و چون سوم راهنمایی

بودند و آخرین سال حضورشان در این مدرسه بود، می‌خواستند یک عکس یادگاری و استثنایی از من داشته باشند. طبق برنامه‌ای که با هم ریخته بودند، قرار شده بود یکی از بچه‌ها به بهانه‌ای مرا صدا بزند و تا من برای جواب دادن پرده را کنار می‌زنم، با غافلگیری عکس بگیرند. من که اتفاقاً دوربین را به کارگاه برده بودم و همراهم بود، تصمیم گرفتم به جای آن‌ها خودم غافلگیرشان کنم. در آن سال‌ها دوربین دیجیتال همراهم بود، دوربین را آماده کردم و منتظر شدم تا مرا صدا بزنند. به محض اینکه صدایم زدند، پرده را کنار زدم و تا به خود بجنبند، از آن‌ها عکس گرفتم. دیدن این صحنه غیرمنتظره چنان غافلگیرشان کرد که فریاد هیجان و تعجبشان بلند شد. آن قدر این صحنه ناگهانی به وقوع پیوسته بود که حتی نتوانسته بودند در آن لحظه از من عکس بگیرند. باعث شد هیچ کدام از دانش‌آموزان این عکس را نبینند و با رفتنشان از مدرسه، خاطره عکس هم فراموش شود.

با گسترش سیستم‌های ارتباطی، این عکس را بعد از ده سال، برای اولین بار در فضای مجازی گذاشتم. از آنجا که دانش‌آموزان سال‌های گذشته همراهی‌ام می‌کردند، باز فریاد آه و فغان بچه‌های آن کلاس به آسمان بلند شد.

* دبیر علوم اجتماعی نیشابور

نگاهی به خاطره «عکس یهویی» از آقای علیرضا خماریان

سید حسین حسینی نژاد*

خاطره «عکس یهویی» از آن دست خاطراتی است که وقتی انسان آن را می‌خواند، مزه‌اش زیر زبانش می‌ماند. به فکر می‌رود.

در ذهنش معادل‌هایی برایش می‌یابد. حداقل چند ساعتی با آن هم‌نشین است. یاد عکس‌هایی که در گذشته می‌گرفت و به عکاسی می‌برد تا «ظاهر»

یعنی چاپ، شوند می‌افتد. یاد سختی کار با دوربین می‌افتد. اگر حلقه فیلمش ۳۶ تایی بود، باید صبر می‌کرد تا همه حلقه کامل شود و بعد آن را برای ظاهر

شدن به عکاسی ببرد. امان از وقتی که فیلم نور می‌خورد و هیچ عکسی قابل چاپ نبود. غم و غصه عالم روی دل آدم می‌نشست.

بند اول این خاطره چنین تصویری در ذهن زنده می‌کند. با این نگاه، چند ویژگی جالب در نوشته آقای خماریان می‌بینیم که بسیار ارزشمند است.

*مدیر مسئول ماهنامه انشا و نویسندگی



۱ مستندسازی. یکی از کارکردهای خاطره‌نویسی مستند کردن یک احساس یا واقعه است برای خود یا آیندگان. این خاطره واقعه عکاسی را به زیبایی مستند کرده است. از خواندن آن به فکر می‌رویم. تعجب می‌کنیم و یک مستندسازی دوبله است. چرا؟ به این دلیل که گاهی ما لحظات زندگی را با عکس مستند می‌کنیم. لحظه‌ای از زندگی را انتخاب می‌کنیم و آن را لذت آن لحظه را بازآفرینی می‌کنیم. عکاس با عکس یهویی دقیقاً همین کار را کرده است. اما کار دیگری هم انجام داده و آن نوشتن گام به گام خاطره می‌بریم تا اینکه تنها عکس را می‌دیدیم و از پیشینه آن بی‌خبر بودیم. از گرفته و لحظه با شکوهی را خلق کرده‌اند.

۲ پیشرفت و تغییرات تکنولوژی. این خاطره به خوبی وضعیت عکاسی گذشته و حال را نشان داده است. هنوز هم نسلان من وضعیت نسل جدید تازه و حتی باورنکردنی است. از این‌رو، کارکرد دیگر خاطره، یعنی تشریح شرایط اجتماعی، به خوبی از این خاطره برمی‌آید. پیشرفت تکنولوژی را از مطالعه آن به عینه می‌بینیم و به فکر می‌رویم که آینده تکنولوژی عکاسی به کجا خواهد رفت!

۳ ارتباط معلم و دانش‌آموز. این خاطره نشان می‌دهد معلم و کنار هم نشان می‌دهد. آینده‌نگری معلم هم کاملاً مشهود است. هر سال کارایی این روش را به خوبی زمانی متوجه می‌شویم که پس از سال‌ها عکس را در صفحه فیس‌بوک خود می‌گذارد و موجب تعجب و شادمانی بچه‌هایی که حالا عضو فیس‌بوک وی هستند، می‌شود. با خواندن این خاطره به خودم گفتم، کاش من هم هر سال عکسی از دانش‌آموزانم می‌گرفتم و آرشیوی تهیه می‌کردم! کاش!

۴ تمرکز. از ویژگی‌های خاطره این است که نویسنده تمرکز خود را از دست ندهد. موضوع اصلی را فراموش نکند و آن را به خوبی برجسته سازد. آقای خماریان به خوبی متوجه این تمرکز بوده و عکس یهویی را تا پایان حاشیه‌ای هم به ذهنش رسیده، اما جانب ایجاز در نوشتن نکته‌های کوشیده فقط موضوع اصلی و آن هم عکس یهویی را پیش ببرد.

۳ نویسنده کار خوبی کرده است که به زمان خاطره، یعنی سال ۱۳۸۴ اشاره کرده. کار دیگر این بود که موقعیت مدرسه و شهر و ... بیشتر توضیح داده می‌شد. کلاس چند نفره بود و مدرسه چند کلاس داشت؟ کجای شهر واقع بود؟ وضع فیزیکی مدرسه چگونه بود؟ البته به اختصار، تا اصل قضیه فراموش نشود.

از این به بعد، هر وقت خاطره عکاسی را در ذهن مرور می‌کنم، این توانسته در ذهن من رخنه کند و خودش را در حافظه من ثبت کند. این نشان می‌دهد که در کار ثبت خاطره‌اش موفق بوده است. برایش آرزوی توفیق بیش از پیش دارم.

البته شاید اگر نویسنده به چند نکته زیر هم توجه می‌کرد، لذت ما از نوشته بیشتر می‌شد. این‌ها جنبه پیشنهادی دارند. به هیچ روی قصد دخالت در نوشته را ندارم، زیرا هر کس هر طور که می‌نویسد عالی است.

۱ شاید اگر نام بچه‌هایی که در عکس هستند اضافه می‌شد، ارتباط ما با آن‌ها بیشتر می‌شد.

۲ جای عواطف و احساس نویسنده خالی است. موقع نوشتن خاطره خود را در موقعیت قبلی قرار می‌دهیم. احساس خوشایند یا ناخوشی در ما ایجاد می‌شود. آن احساس را خوب است نشان دهیم. بی‌تفاوت نسبت به موضوع نباشیم. خواننده انتظار دارد برق شادی در چشم نویسنده این خاطره هم بدرخشد. جای این برق خالی است. ما از تعجب و غافلگیری بچه‌ها مطلع می‌شویم، ولی احساس نویسنده را در نمی‌یابیم. با دخالت احساسمان در خاطره، موجب همراهی بیشتر خواننده با متن خواهیم شد.



مدیریت کلاس در تجربه‌های معلمان

بهارک طالب‌لو



هدف اصلی کانال رشد معلم در سال تحصیلی ۹۶-۹۷ تمرکز بر به اشتراک گذاشتن موضوعات کاربردی در خصوص مدیریت کلاس درس بود. کانال رشد معلم به مخاطبان امکان داد در خصوص سؤال‌های مطرح شده تجربه‌های خود را ارسال کنند. این تجربه‌ها گردآوری شده‌اند و در اختیار سایر معلمان گذاشته می‌شوند. به اشتراک گذاشتن تجربه‌ها معلمان، علاوه بر بار انگیزشی برای آن‌ها، به معلمان دیگر کمک می‌کند با دانشی که از تجربه‌ها به‌دست می‌آورند، بتوانند بین آنچه در حال

حاضر در حال انجام آن هستند و آن چیزی که از آن آگاه می‌شوند، ارتباط برقرار کنند و به دانش خود بیفزایند. در این راستا، در سال تحصیلی ۹۷-۹۸ در پیام‌رسان بله به نشانی «رشد معلم» @roshdmoallem همراه ما باشید. اگر کسی که در مهرماه می‌خواهد برای اولین بار به کلاس درس برود، از شما سؤال کند منظور از مدیریت کلاس درس چیست و اولین روز کلاس چگونه باید مدیریت شود، چه تجربه‌هایی در اختیار او می‌گذارید؟

سهیلا نعیمی، دبیر تاریخ از تنکابن

مدیریت کلاس به‌نظر من عبارت است از توزیع عادلانه محبت در کلاس، بدون ملاحظات شخصی. در این خصوص، اولین و مهم‌ترین چیزی که نیاز داریم، ایجاد حس اعتماد در مخاطب و برقراری ارتباط با اوست. لازمه این اعتماد و ارتباط شناخت دانش‌آموزان و توانمندی‌های آنان است. بسیاری از معلمان توانمندی‌های علمی بالایی دارند، اما توانایی خوبی در برقراری ارتباط ندارند. ارتباط با دانش‌آموز باید با هدف ایجاد اعتماد و کشف استعدادها باشد. تصور اشتباه این است که گاه فکر می‌کنیم مدیریت کلاس یعنی برقراری و تداوم سکوت در کلاس.

طراحی آموزشی جنبه مهم دیگری از مدیریت کلاس است. طراحی آموزشی باید شاخصه‌های برجسته‌ای داشته باشد. آنچه در آن مهم به‌نظر می‌رسد، عبارت است از توجه به سن و سال مخاطب، توجه به وقت و امکانات کلاس، و به‌کارگیری تمامی اعضای مجموعه در پیشبرد آن. طراحی آموزشی نوشته شده به وسیله دیگران تنها به‌عنوان یک الگو و شیوه قابل استفاده است. معلم خلاق برنامه آموزشی خود را براساس شرایط موجود طراحی می‌کند، نه براساس آرمان‌ها و ایده‌های پیاده‌نشده. طراحی آموزشی در واقع پل ارتباطی معلم و دانش‌آموز است. هر چه این طراحی با تفکر و هدف صورت گیرد، کاربردی‌تر است. در طراحی آموزشی باید مشارکت تمامی اعضای مجموعه لحاظ گردد.

نکته مهم دیگر این است که در روز اول کلاس وعده‌های بیجا ندهیم.

زینب وکیل، دبیر فیزیک

جلسه اول کلاس من زودتر از مهر و در تابستان شروع شد. قسمتی از جلسه اول را به این ترتیب گذرانیدیم: بچه‌ها به‌طور اتفاقی، به گروه‌های دو نفره تقسیم شدند. قرار شد هر نفر خودش را برای هم‌گروهی‌اش معرفی کند، علاقه‌هایش را بگوید و هر اطلاعاتی دوست دارد، بدهد. سپس گروه‌ها به جلوی کلاس آمدند و هر کس هم گروهی خود را معرفی کرد. در این معرفی، از ضمائر اول شخص استفاده کردند. به نظرم این کار باعث شد بچه‌ها کمی با هم دوست شوند و من هم اسمشان را یاد بگیرم.

سپس از بچه‌ها خواستم درباره سال قبل، به این سؤالات جواب بدهند و برگه پاسخ خود را روی تخته بچسبانند:



محمد حسن سنگانیان، معلم علوم از تهران

برای معلم تازه‌کار، اولین قدم در اولین روز مدیریت کلاس درس، شناخت دانش‌آموزان است. به نظرم این معلم باید با توجه به گروه سنی مخاطبانش فعالیتی طراحی کند تا با نام دانش‌آموزان و علاقه‌هایشان آشنا شود. بسیار مؤثر است اگر در انتهای اولین جلسه بتواند نام همه یا اکثر دانش‌آموزان را یاد بگیرد و آنان را به نام صدا بزند. ایجاد ارتباط قوی با دانش‌آموز نیز شاه‌راهی برای نیل به موفقیت ایجاد می‌کند.

البته من فکر می‌کنم معلم برای مدیریت موفق کلاس درس، باید قبل از کلاس وقت زیادی صرف کند تا یک طرح آموزشی قوی با فعالیت‌های متنوع داشته باشد که در آن همه دانش‌آموزان فعال باشند. در این صورت دیگر فرصتی برای بی‌انضباطی در کلاس درس باقی نمی‌ماند. همچنین، اگر معلمی تازه‌کار است، خوب است با توجه به بخش‌هایی که در آن‌ها احساس توانمندی کافی ندارد، قوانینی وضع کند که در مدیریت کلاس به او کمک کنند. برای مثال، به بچه‌ها بگوید، مواقعی که در حال تدریس هستم، لطفاً دست خود را به نشانه سؤال بالا نبرید.

زهرا فرهادی معلم فیزیک از شهرستان لار

در اولین روز خودم را معرفی می‌کنم و خاطره‌ای از اینکه چه شد تصمیم گرفتم معلم شوم. از دانش‌آموزان می‌خواهم به گروه‌های دو تایی تقسیم شوند و خودشان را برای هم معرفی کنند؛ اسمشان، علاقه‌ها و آرزوهایشان و اینکه می‌خواهند چه کاره شوند، و هر چیزی که فکر می‌کنند باعث شناخت بهتر می‌شود. بعد این گروه‌های دو تایی می‌آیند و هر کس هم گروهی خود را معرفی می‌کند. مورد بعدی، مشخص کردن روال نمره‌دهی و فعالیت‌های مورد نیاز است. پرسیدن تصور و نظر و احساس بچه‌ها در مورد درسی که می‌خواهم بدهم، از دیگر کارهای روز اول کلاس است.

سوالات:

۱. چه احساسی به درس فیزیک داشتید؟
۲. چه خاطره خوبی داشتید؟
۳. چه زمان‌هایی کلاس را دوست نداشتید؟
۴. چه پیشنهادی برای درس فیزیک دارید؟
۵. چه مشکلاتی با درس داشتید؟
۶. چقدر با درس فیزیک حال کردید؟

در تلاش بودم با این فعالیت‌ها، در مدت زمان کمی، شناخت بیشتری از بچه‌ها به دست آورم تا در طراحی آموزشی سال جاری از پیشنهادهایشان استفاده کنم. مثلاً، بچه‌ها گفتند که شما بعضی وقت‌ها کمتر لب‌خند می‌زدید. خودم مشکل را در این می‌بینم که سال گذشته بیشتر نگران این بودم که بچه‌ها درس را یاد نگیرند. ولی با حرف‌های آن‌ها به این نتیجه رسیدم که بیشتر مواظب رابطه‌ام با بچه‌ها باشم. یکی دیگر از مشکلات بچه‌ها حل مسائل است. فعلاً به نظرم رسید شاید استفاده از دفترچه تعاملی به کمک بیايد! قسمت‌های آزمایش را هم بسیار دوست داشتند.

مشکلاتی هم داشتند، مثل اینکه کلاس فیزیک زنگ آخر بود. در این باره هم با مدیر هماهنگ کردم تا ساعت درس فیزیک به زنگ‌های اول یا دوم منتقل شود.



تصمیم‌گیری

ارتباط موفق
و مؤثر

حل مسئله

مدیریت زمان

کنترل
استرس

همدلی

مهارت‌های
مهم زندگی

زندگی آموختنی است

زهراسادات تقوی*

این روزها با نگاهی گذرا اما دقیق به اطرافمان، در خواهیم یافت، مشکلات انسان‌های اطرافمان بسیار بیشتر از گذشته است. معلمان از جمله متخصصانی هستند که این تغییر را به شدت درک می‌کنند. بسیاری از معلمان اذعان دارند مشکلات دانش‌آموزان نسبت به سال‌های گذشته بسیار بیشتر و البته متفاوت‌تر شده است.

■ آمارهای وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی حاکی از افزایش رو به رشد اضطراب، افسردگی و سایر مشکلات بهداشت روانی است.

■ طلاق در خانواده‌های ایرانی افزایش قابل توجهی داشته است و دانش‌آموزان تک‌والد به کرات مشاهده می‌شوند.

■ آمارهای رسمی هشدار می‌دهند که سن اعتیاد در ایران به ۱۳ سال رسیده است.

■ خشم و ناتوانی در کنترل هیجان یکی از مهم‌ترین دلایل پرونده‌های قضایی عنوان شده است.

* دکترای تخصصی روان‌شناسی سلامت

علت چیست؟

به باور بسیاری از متخصصان بهداشت روان، پیشرفت‌ها و تغییرات اجتماعی، اقتصادی، تکنولوژی و رسانه‌ای جوامع در چندین دهه اخیر، از پیشرفت مهارت‌ها و رفتارهای انسانی پیشی گرفته‌اند و بسیاری از ابزارها در دست انسان‌هایی قرار گرفته‌اند که مهارت لازم استفاده بهینه از آن‌ها را ندارند. بنابراین می‌توان گفت، یکی از مشکلات امروز انسان‌ها ناهماهنگی دنیای درونی با

محیط بیرونی است.

متخصصان سلامت روان ده مهارت پایه زندگی را معرفی می‌کنند. نیاز به کسب این دانش و به کارگیری آن در سنین دبستان و هم‌زمان با ورود کودک به محیط مدرسه و رویارویی با چالش‌های جدید مشهود است. سنین نوجوانی نیز به واسطه تغییرات فیزیولوژیکی و آغاز دوره بلوغ اوج نیاز به کاربست مهارت‌های زندگی محسوب می‌شود.

مهارت‌های زندگی چیست؟

به طور کلی، مهارت‌های زندگی عبارت‌اند از توانایی‌هایی که به ارتقای بهداشت روانی افراد جامعه، غنای روابط انسانی، افزایش سلامت و رفتارهای سالم در سطح جامعه می‌انجامند. مهارت‌های زندگی، هم به صورت راهکار ارتقای سلامت روانی و هم به صورت ابزاری در پیشگیری از آسیب‌های روانی - اجتماعی قابل استفاده‌اند. به طور کلی، مهارت‌های زندگی ابزاری قوی هستند که متولیان سلامت روانی جامعه، به منظور توانمندسازی جوانان در ابعاد روانی - اجتماعی، در دست دارند. این مهارت‌ها به افراد کمک می‌کنند مثبت عمل کنند، خودشان و جامعه را از آسیب‌های روانی - اجتماعی حفظ کنند و سطح بهداشت روانی خویش و جامعه را ارتقا بخشند.

مهارت‌های زندگی



دانش‌آموز مجهز به دانش کاربردی مهارت‌های زندگی، فرد توانمندی خواهد بود که در مواجهه با موقعیت‌های حساس و بحرانی، برخورد کارآمدی خواهد داشت. انسان‌هایی که برای حل و فصل موقعیت‌های حساس به ابزار کارآمد مجهز نیستند، از ابزار ناکارآمد استفاده خواهند کرد که خانواده و جامعه به آن‌ها داده‌اند. ابزار ناکارآمد همواره بدوی‌ترین رفتارهای انسانی را شامل می‌شوند که به علت نبود تربیت مناسب، به صورت غریزی کسب و منتقل شده‌اند.

رغدغه امروز بسیاری از معلمان نحوه برخورد و چگونگی برقراری ارتباط با دانش‌آموزانی است که مشکلات خاص دارند.

توانمند باشیم و دانش‌آموزانی توانمند پرورش دهیم. مهارت‌های زندگی را بیاموزیم و به صورت مستقیم و غیرمستقیم آن را به دانش‌آموزان آموزش دهیم. انسان توانمند در رویارویی با اقسام مسائل، فارغ از نوع آن‌ها، عملکرد مناسب‌تری خواهد داشت.

یک موقعیت واقعی

چند دانش‌آموز در گوشه‌ای از کلاس در گوش هم صحبت می‌کنند و به دانش‌آموز (آ) می‌خندند، دانش‌آموز (آ) سرش را بالا می‌برد و به آن‌ها نگاه می‌کند یکی از دانش‌آموزان مزبور با حالت تمسخرآمیزی جمله‌ای در مورد او می‌گوید و همراه با هم گروهی هایش قهقهه می‌زنند.

پاسخ احتمالی ناکارآمد ۱: دانش‌آموز (آ) خشمگین می‌شود و جدالی لفظی و شاید فیزیکی رخ می‌دهد.

پاسخ احتمالی ناکارآمد ۲: دانش‌آموز (آ) با احساس غم، تنفر و خشم از کلاس خارج می‌شود و هرگز هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد.

پاسخ کارآمد: دانش‌آموز (آ) لختی می‌اندیشد، هیجاناتش را کنترل می‌کند، رفتار گروه مقابل را در ذهنش نقد و تحلیل می‌کند، خشم و استرس خویش را کنترل می‌کند و برای حل مشکل و زمان و مکان مناسب آن تصمیم می‌گیرد.

در شماره‌های بعدی، هر بار با گفت‌وگو درباره یکی از مهارت‌های ده گانه زندگی همراه شما هستیم.

آغاز سال تحصیلی

روز بزرگداشت شمس

قومی هستند که پیش ایشان این باشد که:
 - همه کارها را حواله به «فردا» باد!
 یعنی «امروز» چه شد؟
 «امروز» را برون کردند؟!
 چه گناهی کرده بود «امروز»، [که] از حساب بماند؟!
 روزی در پیش است که آن را
 «روز تغابن» (دریغ، غبن آگاهی) گویند که:
 - آه! چه کردیم؟!
 آن [آه]، هیچ سودی ندارد!
 اما تغابن، این ساعت سود دارد:
 - [که آه! چه می کنیم!]

منبع

خط سوم. درباره شخصیت، سخنان و اندیشه شمس تبریزی. تألیف و گردآوری محمدحسن ناصرالدین صاحب‌الزمانی. صفحه ۱۷۹. بندهای ۲۴۵ و ۲۴۶.



مریم یراقی

علامه جعفری (ره) در مورد این حدیث شریف جمله‌ای طلایی دارد: حرکت کشتی آدمیان احتیاجی به دریا ندارد. این کشتی روی قطره اشکی مقدس که برای حسین (ع) ریخته شود، حرکت می‌کند؛ اشکی که از اعماق دل برمی‌آید و جان را می‌شوراند و آنگاه رهسپار پیشگاه اقدس خداوندی می‌شود.
 دریافتیم! گریستن نشانه محبت است و اطاعت نتیجه محبت. چه ظرافتی در این احادیث و نظرات نهفته است!
 گریه برای امام حسین (ع) محبتی در دلمان ایجاد می‌کند که باعث اطاعت از مسیر و راه امام حسین (ع) خواهد شد.
 با عزاداری و ایجاد محبت، کشتی نجات، نجات می‌دهد، زیرا محبتش در دلم غوغا می‌کند و در عمل سوار بر آموزه‌های آن می‌شوم، جان و دل بدان می‌سپارم و در مسیر روشن شده به واسطه آن قرار می‌گیرم. این قطرات اشک ضامن پاکی درون و قرار گرفتن در جرگه هدایت‌شدگان است، زیرا از مسیری می‌رویم که مصباح‌الهدی برایمان روشن کرده است. این اشک‌ها عجب حکایتی دارند!

حکایت اشک‌ها

در حال مطالعه بودم. به حدیثی رسیدم که فکرم را درگیر کرد: مِنْ دَلَائِلِ الْعَالَمِ إِنْتِقَادُهُ لِحَدِيثِهِ وَ عِلْمُهُ بِحَقَائِقِ فُنُونِ النَّظَرِ (بحارالانوار، ج ۷۸: ص ۱۱۹): «از نشانه‌های عالم، نقد سخن و اندیشه خود و آگاهی از نظرات مختلف است.»

اگر عالم هستیم، باید در افکارمان شک کنیم؟! حدیث معتبری از امام حسین (ع) است؛ اسمی که همیشه برایم تداعی گریه‌های محرم و مژه روضه‌هاست. از خودم پرسیدم، چرا این قدر در روایات تأکید شده است که برای امام حسین (ع) گریه کنیم؟ شأن اهل بیت (ع) بالاتر از تأکید بر پایه عرق خانوادگی است. پس حتماً دلیلی داشته است؛ دلیلی نهفته در گریستن و حضور در مجالس ذکر. حدیث معروف پیامبر (ص) (با نقل به معنا) را به‌خاطر آوردم. «إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِينَةُ النِّجَاحِ» اشک، کشتی نجات، چراغ هدایت! تا به حال این‌گونه نگاهش نکرده بودم! باورم را نقادانه نگریستم.

۲۳

روز عصای سفید



۱۵

روز روستا و عشایر





با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و ده شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد کودک برای دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و پایه اول دوره آموزش ابتدایی

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره آموزش ابتدایی

رشد دانش‌آموز برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره آموزش ابتدایی

مجله‌های دانش‌آموزی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

رشد نوجوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه اول

رشد جوان برای دانش‌آموزان دوره آموزش متوسطه دوم

مجله‌های بزرگسال عمومی

به صورت ماهنامه و هشت شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

♦ رشد آموزش ابتدایی ♦ رشد تکنولوژی آموزشی

♦ رشد مدرسه فردا ♦ رشد معلم

مجله‌های بزرگسال تخصصی:

به صورت فصلنامه و سه شماره در سال تحصیلی منتشر می‌شود:

- ♦ رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی ♦ رشد آموزش زبان و ادب فارسی
- ♦ رشد آموزش هنر ♦ رشد آموزش مشاور مدرسه ♦ رشد آموزش تربیت بدنی
- ♦ رشد آموزش علوم اجتماعی ♦ رشد آموزش تاریخ ♦ رشد آموزش جغرافیا
- ♦ رشد آموزش زبان‌های خارجی ♦ رشد آموزش ریاضی ♦ رشد آموزش فیزیک
- ♦ رشد آموزش شیمی ♦ رشد آموزش زیست‌شناسی ♦ رشد مدیریت مدرسه
- ♦ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای و کار دانش ♦ رشد آموزش پیش‌دبستانی
- ♦ رشد آموزش برهان متوسطه دوم

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران و کارکنان اجرایی مدارس، دانش‌جویان دانشگاه فرهنگیان و کارشناسان گروه‌های آموزشی و... تهیه و منتشر می‌شود.

♦ نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶.

♦ تلفن و نمابر: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۷۸

♦ وبگاه: www.roshdmag.ir



روز بزرگداشت حافظ

کنون که می‌دمد از بوستان نسیم بهشت
من و شراب فرح بخش و یار حورس رشت
به می‌عمارت دل کن که این جهان خراب
بر آن سر است که از خاک ما بسازد خشت
وفا مجوی ز دشمن که پرتوی ندهد
چو شمع صومعه افروزی از چراغ کنشت
مکن به نامه سیاهی ملامت من مست
که آگه است که تقدیر بر سرش چه نوشت
قدم دریغ مدار از جنازه حافظ
که گر چه غرق گناه است می‌رود به بهشت

۲۸	۱۴	شنبه
۲۹	۱۵	یکشنبه
۳۰	۱۶	دوشنبه
۱۷	۳	سه‌شنبه
۱۸	۴	چهارشنبه
۱۹	۵	پنجشنبه
۲۰	۶	جمعه
۲۱	۷	شنبه
۲۲	۸	یکشنبه
۲۳	۹	دوشنبه
۲۴	۱۰	سه‌شنبه
۲۵	۱۱	چهارشنبه
۲۶	۱۲	پنجشنبه
۲۷	۱۳	جمعه

- ۱ مهر آغاز سال تحصیلی
- ۲ مهر آغاز ماه محرم
- ۵ مهر روز جهانی جهانگردی
- ۷ روز بزرگداشت شمس
- ۷ مهر روز آتش نشانی و ایمنی
- ۸ مهر روز جهانی ناشنویان
- ۸ مهر روز جهانی ترجمه و مترجم
- ۹ مهر روز جهانی سالمندان
- ۱۳ مهر روز نیروی انتظامی
- ۱۳ مهر روز جهانی معلم
- ۱۴ مهر روز دامپزشکی
- ۱۵ مهر روز روستا و عشایر
- ۱۶ مهر روز جهانی کودک
- ۱۷ مهر روز جهانی پست
- ۲۰ مهر روز بزرگداشت حافظ
- ۲۲ مهر روز جهانی استاندارد
- ۲۳ مهر روز جهانی عصای سفید
- ۲۵ مهر روز جهانی ریشه کنی فقر
- ۲۶ مهر روز تربیت بدنی و ورزش

فرصت‌ها و تهدیدهای جشنواره‌های غذا

احتمالاً تا به حال شاهد برگزاری جشنواره غذا در مدرسه خود یا فرزندانان بوده‌اید. دانش‌آموزان معمولاً روزی شاد و پرشور را در مدرسه می‌گذرانند و در ضمن آن مهارت‌هایی چون کارگروهي، برگزاری مراسم، درست کردن غذا و چیدمان میز پذیرایی را تمرین می‌کنند یا از بزرگ‌ترها می‌آموزند. جست‌وجویی ساده در اینترنت شما را به صفحه‌های متعدد از گوشه و کنار کشور راهنمایی می‌کند که شامل عکس‌های رنگارنگ فراوان، همراه با آب و تاب گزارش‌های خبری از جشنواره غذای سالم یا جشنواره غذای محلی، با هدف مبارزه با ترویج استفاده از فست‌فودها در بین دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان، برگزار شده‌اند. تا اینجا به نظر می‌رسد دارد اتفاق خوبی در مدرسه‌ها می‌افتد و با دیدن عکس‌ها و شنیدن این اخبار و تصور شادی و نشاط دانش‌آموزان، لبخندی بر لبان هر کدام از ما می‌نشیند. اما در سفری که به استان سیستان و بلوچستان داشتیم، نامه‌ای از یکی از همکاران به دست ما رسید. متن آن را برایتان آورده‌ایم:

دل‌نویسته‌ای درباره جشنواره غذا

طرح جشنواره غذا که مدتی است جزو طرح‌های اجرایی مدرسه‌های کشور است، باعث پریشانی مردم دورافتاده و بی‌بضاعت کشور شده است. فلسفه جشنواره غذا این است که غذاهای سنتی و محلی منطقه بررسی شوند. به این منظور، به بچه‌ها گفته می‌شود در خانه‌هایشان غذاهای سنتی را تهیه کنند و به مدرسه بیاورند. اما جای تأسف دارد که این طرح به حاشیه کشیده شده و به صورتی دیگر در حال اجراست که از حالت سنتی درآمده و فقط غذا آوردن و گرفتن چند عکس و گزارش صوری هدف شده است. گاه‌گاهی به گوش می‌رسد بعضی استادان مدرسه‌ها برای اجرای این طرح، از ابزار تهدیدآمیز «تمبر» استفاده می‌کنند و بدتر آن است که غذاهایی که بچه‌ها با هزاران بدبختی می‌آورند، توسط دیگران تناول می‌شود. در نتیجه، برنامه‌ای که برای احیا و نشاط فرزندان ما طراحی شده، سبب شکست عزت و تحقیر خانواده‌ها شده است. اگر این طرح به نحو احسن مدیریت نشود، در آینده نه‌چندان دور سبب ترک تحصیل دختران بی‌بضاعت خواهد شد، زیرا آن‌ها برای حفظ عزت‌نفس خویش چاره‌ای جز این راه نخواهند داشت. به امید روزی که ما بتوانیم رسالت واقعی خود را آن گونه که هست به سرانجام برسانیم.

محمد محمدی

این نامه ما را از بروز آسیبی جزئی اما مهم در نظام آموزشی کشور آگاه می‌کند که چه بسا صرف آگاهی ما بتواند از آن جلوگیری کند. ممکن است فکر کنیم این مشکل فقط مختص مناطق محروم است، اما می‌توان تصور کرد که در هر مدرسه‌ای، در هر کجای کشور، اگر مدرسه شرایط خانواده‌ها را درک نکند و دانش‌آموزان برای چنین فعالیت‌هایی تحت فشار قرار گیرند، آسیب‌های چنین برنامه‌هایی از مزیت‌های آن بیشتر شود.



حمایت از کالای ایرانی

رشد برای رشد

نحوه اشتراک مجلات رشد به دو روش زیر:

الف. مراجعه به وبگاه مجلات رشد به نشانی www.roshdmag.ir و ثبت‌نام در سایت و سفارش و خرید از طریق درگاه الکترونیکی بانکی.
ب. واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه شماره آزمایش کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست و ارسال فیش بانکی به همراه برگ تکمیل‌شده اشتراک با پست سفارشی یا از طریق دورنگار به شماره ۰۸۸۴۹۰۲۳۹۳.

♦ عنوان مجلات در خواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد: ♦ میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان:

خیابان:

پلاک: شماره پستی:

شماره فیش بانکی:

مبلغ پرداختی:

♦ اگر قبلاً مشترک مجله رشد بوده‌اید، شماره اشتراک خود را بنویسید:

امضا:

♦ نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵-۳۳۳۱

♦ تلفن بازرگانی: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

♦ Email: Eshterak@roshdmag.ir

♦ هزینه اشتراک سالانه مجلات عمومی رشد (هشت شماره): ۴۵۰/۰۰۰ ریال

♦ هزینه اشتراک یک ساله مجلات تخصصی رشد (سه شماره): ۲۲۰/۰۰۰ ریال



شبانه‌روزی‌ها

محروم از میان دانش‌آموزان بومی. در حال حاضر، تعداد ۳۱۷۳ باب مدرسه شبانه‌روزی در کشور عهده‌دار تعلیم و تربیت ۳۶۳۱۵۶ دانش‌آموز مناطق روستایی و محروم هستند. در کشور، استان‌های خراسان رضوی، کرمان، هرمزگان، آذربایجان شرقی و سیستان و بلوچستان بیشترین سهم و استان‌های قم، البرز و ایلام کمترین سهم این مدرسه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. دانش‌آموزان شبانه‌روزی، علاوه بر تحصیل، با امکانات رفاهی/ خوابگاهی، زندگی تمام‌وقت در مدرسه را نیز تجربه می‌کنند. واگذاری مسئولیت کارها و مسائل شخصی فرد به خودش و ایجاد زمینه تعامل مستمر با همسالان، به رشد شخصیت و افزایش مهارت‌های اجتماعی کمک می‌کند. دانش‌آموزان در محیط مدرسه، همراه با آموزش و یادگیری، با موقعیت‌های خاص اجتماعی و گروهی مواجه می‌شوند و به‌طور کلی زندگی اجتماعی همه‌جانبه‌ای را تجربه می‌کنند. از طرف دیگر، به علت دور بودن از خانواده، بیشتر امورشان را با کمک گروه همسالان انجام می‌دهند و در نتیجه، روحیه همکاری، مسئولیت‌پذیری، قانونمندی و رضایتمندی از محیط زندگی و استقلال بیشتری کسب می‌کنند.

اصل چهاردهم نظام آموزش و پرورش کشورمان به ضرورت توسعه عدالت آموزشی و ایجاد زمینه مناسب برای دسترسی کودکان و نوجوانان به تعلیم و تربیت با کیفیت و مناسب اختصاص دارد. در بند چهارم این اصل تأکید شده است، دانش‌آموزان مناطقی که جمعیت پراکنده دارند، باید از راه‌های مناسب، مانند ایجاد مدارس شبانه‌روزی یا تهیه امکانات رفت‌وآمد، تحت پوشش آموزش قرار گیرند. وجود چنین قوانین روشنی از یک طرف و شرایط اقلیمی کشور از طرف دیگر، گسترش مدارس شبانه‌روزی را در پی دارد. هدف اصلی این مدارس ارائه خدمات آموزشی است، ولی با توجه به رویکرد خاصی که دنبال می‌کنند، اهداف زیر نیز محقق می‌شوند:

۱. افزایش درصد پوشش تحصیلی دانش‌آموزان روستایی، عشایری و مناطق محروم
۲. ارتقای سطح کیفی آموزش و کاهش افت تحصیلی
۳. پیشگیری از تبعات اخلاقی و اجتماعی ناشی از مهاجرت دانش‌آموزان روستایی به مراکز شهری
۴. فراهم کردن زمینه تربیت نیروی انسانی مورد نیاز مناطق



اوقات فراغت مفید

از آموزش رسمی، در محیط خوابگاه با کمک و یاری سرپرستان دلسوز، اوقات سازنده‌ای را سپری کنند. آن‌ها می‌توانند، همراه سرپرستان و مربیان از آشپزی و خیاطی لذت ببرند. انجام امور باغبانی و پرورش گیاهان نیز برای آنان تجربه‌ای لذت‌بخش خواهد بود. کارهای دستی از دیگر سرگرمی‌های مفیدی است که می‌توانند در اوقات فراغت انجام دهند. با صرف وقت برای کار دست‌ساز، احساس خوبی درباره‌ی خود و توانایی‌هایشان به دست خواهند آورد.

یادگیری نوعی لذت است. لذت مطالعه و یادگیری بدون فشار و فارغ از دلایل همیشگی (مثل یادگیری برای کسب نمره) را با هیچ توجیهی نباید از خود دریغ کرد. به این ترتیب، بر توانایی آنان برای درک بهتر جهان افزوده می‌شود، دید تازه‌ای به امور خواهند داشت و در فعالیت‌های روزانه به راه‌حل‌های جدید و خلاقانه دست می‌یابند. بنابراین، مهم‌ترین نتیجه از گذران اوقات فراغت دانش‌آموزان در مدرسه‌های شبانه‌روزی، رضایت خاطر، کشف استعدادهای درونی و افزایش خلاقیت است.

یک راه عالی برای استفاده مفید از اوقات فراغت، کشف چیزهای جدید است. دانش‌آموزان در مدرسه‌های شبانه‌روزی کارهایی را تجربه می‌کنند که کمتر انجام داده یا تا به حال انجام نداده‌اند. جدا شدن از خانواده و وارد شدن به محیط جدید، نوجوان را به چالش‌هایی وا می‌دارد که انس گرفتن با آن به زمان نیاز دارد. استفاده مفید از اوقات فراغت در مدرسه‌های شبانه‌روزی، نوجوانان را به مسیری برای خودشناسی رهنمون و به رشدشان منجر می‌شود.

اوقات فراغت بهانه خوبی است که دانش‌آموزان به سرگرمی‌های سالم بپردازند. سرگرمی‌ها به آنان فرصت می‌دهد ذهن خود را فعال نگه دارند و خلاق باشند، اطلاعات خود را گسترش دهند، مهارت‌هایشان را بهبود بخشند، و تمرکز و سخت‌کوشی کنند. به علاوه، هنگامی که در پیچیدگی‌های تحصیل و کار غرق می‌شوند، احساس مفید بودن کنند و از وجود خود لذت ببرند. دانش‌آموزان مذکور پنج روز از هفته را در مدرسه به سر می‌برند که زمان بسیار خوبی است تا بتوانند در کنار سایر دانش‌آموزان، پس از فراغت



صرفه‌جویی‌های پرهنزینم!

ام لیلا صمدی



گفت‌وگو
با دکتر محمدحسین نژاد
روان‌شناس و سرپرست
مرکز آموزش عالی
فرهنگیان عترت
اسلامشهر

اشاره

آنان اهمیت زیادی برای نقش خانواده فائل است و خود را روانشناسی خانواده‌نگر می‌داند. در دفتر مجله، میزبان دکتر حسین نژاد بودیم و او ابعاد گوناگون مدارس شبانه‌روزی و پیچیدگی‌های آن را برایمان تبیین کرد. این گفت‌وگوی صمیمی که آن را در ادامه می‌آوریم، با مدیریت زهرا اخوان، کارشناس مسئول مدارس شبانه‌روزی و نمونه دولتی دوره اول متوسطه و تذکرات و نقطه نظرات گرانقدرش صورت گرفت. وی تأکید داشت، برنامه‌های اوقات فراغت مدرسه‌های شبانه‌روزی آموزش‌گونه نباشند. برنامه‌ها باید متنوع و انعطاف‌پذیر باشند تا بچه‌ها به فراخور استعدادها و علاقه‌مندی‌های خود از بین آن‌ها انتخاب کنند. وی همچنین از مسئولان این مدرسه‌ها خواست با بهره‌مندی از هنر ارتباطی خود در ساعتهای غیرآموزشی، از نقش ناظم یا معلم خارج شوند و با بچه‌ها رفتار مادرانه یا پدرانه داشته باشند.

دکتر محمد حسین نژاد دارای مدرک فوق دیپلم علوم اجتماعی (دانشگاه تربیت معلم اندرزگو)، لیسانس روان‌شناسی بالینی (دانشگاه تهران)، فوق لیسانس روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی (دانشگاه علامه طباطبائی) و دکترای روان‌شناسی تربیتی (دانشگاه صدرالدین عینی تاجیکستان) است. وی فعالیت آموزشی خود را در سال ۱۳۶۱ با آموزش و پرورش منطقه ۱۶ تهران آغاز کرد و در جایگاه‌هایی چون معلم اجتماعی، معلم روان‌شناسی، معاون مدرسه، هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان، مدرس دوره‌های ضمن خدمت معلمان و روان‌شناس مراکز مشاوره، خدمات ارزشمندی ارائه کرده است. هم‌اکنون نیز سرپرست مرکز آموزش عالی فرهنگیان عترت در اسلامشهر است. دکتر حسین نژاد در تعاملات خود با دانش‌آموزان و تربیت



■ مستحضری که ۳۶۳۱۵۶ نفر از دانش‌آموزان روستایی و محروم دوره متوسطه در دبیرستان‌های شبانه‌روزی تحصیل می‌کنند، به‌نظر جناب‌عالی این مدرسه‌ها برای دانش‌آموزان چه مزیت یا آسیب‌هایی خواهند داشت؟

دانش‌آموزان این مدرسه‌ها به واسطه اینکه در دوره نوجوانی به سر می‌برند، هم‌زمان با تحولات جسمانی و روانی، مشکلاتی چون سازگاری با خویش‌ستن دارند. اغلب نوجوانان این دوره رویای دور بودن از خانواده را دارند تا از نظارت و تسلط والدین دور باشند، اما وقتی در مقابل قوانین مدرسه شبانه‌روزی قرار می‌گیرند، تازه متوجه می‌شوند تسلط خانواده بهتر بود و از آن پس با مسئله سازگاری با فضای مدرسه مواجه می‌شوند. در این شرایط، نوجوانان از سه مرحله می‌گذرند: ۱. دوره سکوت و آشنا شدن با موقعیت؛ ۲. دوره مقابله کردن و برانگیختن علیه این قواعد. ۳. دوره پذیرش.

اکثر قریب به اتفاق آن‌ها در مرحله سوم به این نقطه خواهند رسید که قوانین مدرسه و کنترل و توقعات مسئولان اجتناب‌ناپذیر است و با آن‌ها کنار می‌آیند. اما گروهی دیگر با مشکلاتی مواجه خواهند شد و در دسرهایی خواهند داشت. در این شرایط که لازم است مسئولان مدرسه به سازگاری بهتر این بچه‌ها کمک کنند. در غیر این صورت این چالش ادامه پیدا خواهد کرد.

بچه‌ها در این دوره امتیازهای خوبی نیز به دست می‌آورند. اگر مدرسه‌های شبانه‌روزی نقش خود را به درستی ایفا کنند، بچه‌ها را برای زندگی آماده می‌کنند و می‌توانیم پیامد اجتماعی شدن را در آن‌ها ببینیم که شامل سه نمود «پذیرش قوانین، ارزش‌ها و هنجارها، و حتی درونی شدن آنان»، «خودنظم‌بخشی» و «یادگیری مهارت» است. بررسی‌ها و تحقیقات طولی ما نیز تأیید می‌کند، کسانی که در مدرسه‌های شبانه‌روزی درس خوانده‌اند، سازگارترند و تعاملات بهتری دارند.

■ به نظر می‌آید مشکلات جدا شدن و دوری از خانواده، به‌خصوص برای دانش‌آموزان دوره اول متوسطه، از امتیازهای این مدرسه‌ها بیشتر است. نظر تان چیست؟

برای زندگی جایی بهتر از فضای خانواده نیست. ما حتی اگر امکانات شبانه‌روزی هم داشته باشیم نمی‌توانیم خانواده را از بچه‌ها بگیریم. آنجایی که بچه‌ها را به مدرسه شبانه‌روزی می‌فرستیم، ناگزیریم. دوره نوجوانی با بیولوژی شروع می‌شود، با رفتار اجتماعی ادامه پیدا می‌کند و با تغییرات فرهنگی به پایان می‌رسد. دوره اول متوسطه شروع دوره نوجوانی است. تغییرات جسمانی شروع می‌شوند و بیولوژی نوجوان هنوز مسیری را طی نکرده و به ثبات نرسیده است. بنابراین، ما نمی‌توانیم از او بخواهیم در ساختار اجتماعی مداخله کند و حضور داشته باشد. این فرایند مطمئناً برای بچه‌های دوره اول سخت‌تر خواهد بود. اما نمی‌توانیم بگوییم چون این تغییرات را سپری می‌کند، حتماً مشکلاتش بیشتر خواهد شد. خواه ناخواه چالش وجود دارد اما مدنظر داشته باشید که حضور بچه‌ها در مدرسه اجتناب‌ناپذیر است و اگر فضای مدرسه فضای زندگی باشد، مطمئناً بچه‌ها می‌توانند این فرایند را خوب طی کنند. بچه‌ها در دوره اول متوسطه مستعد درک قوانین و قراردادهای اجتماعی هستند. پس فرصت خوبی است که قوانین و قراردادهای اجتماعی را برای آن‌ها جا بیندازیم.

■ مدیران، مربیان، معلمان و سرپرستان دانش‌آموزان گروه هدف باید واجد چه صلاحیت‌هایی باشند؟ چه توصیه‌هایی به آنان برای کمک به این گروه از دانش‌آموزان دارید؟

در مدرسه‌های شبانه‌روزی به افرادی نیاز داریم که سازگار و رشدیافته باشند. در واقع، صلاحیت شخصیت آنان تأیید شده باشد. کسی که سوابق مشکلات سازگاری دارد، جایی در این مدرسه‌ها ندارد. همچنین، میزان پایداری آن‌ها به قوانین، ارزش‌ها و معیارهای موجود باید ارزیابی شود. کسی که قرار است بچه‌ها را جامعه‌پذیر کند، در درجه اول خودش باید اجتماعی باشد و نیازهای دانش‌آموز و شیوه ارتباط با او را بشناسد.

لازم است سبک رفتاری مدیران این مدرسه‌ها مشارکت‌جویانه باشد. یعنی فقط مدیر تصمیم‌گیرنده نباشد و دانش‌آموزان در فعالیت‌های آموزشی و پرورشی دخالت داشته باشند. همچنین، مدیر باید دانش‌آموزان را در شورای انضباطی و کمیته‌های انضباطی مدرسه مشارکت دهد. مدیر باید این توانایی را داشته باشد که نیروهایش را در ساعات‌های غیردرسی نیز توزیع کند و معلمان را با این شرایط در مدرسه بپذیرد که در شیفت عصر و شب هم امکان حضور در مدرسه را داشته باشند.

معلم‌های مدرسه شبانه‌روزی باید ویژه باشند. اینکه معلم یک مدرسه عادی مداخله‌گر باشد معلم محورانه عمل کند، تا حدی قابل پذیرش است، اما معلم این مدرسه باید غیرمداخله‌گر و مطابق سبک انسانی عمل کند و به انگیزه درونی بچه‌ها اهمیت دهد. بچه‌ها با این شیوه می‌توانند ارتباط خوبی با معلمان داشته باشند. همچنین، معلمان با تعامل‌گرایی بچه‌ها را در کار گروهی مشارکت دهند. شک نکنید اگر در این مدرسه‌ها کار گروهی تخته‌شود، دانش‌آموز حوصله ماندن نخواهد داشت.

کار گروهی به یادگیری عمق می‌بخشد و اگر دانش‌آموزان در کلاس کار گروهی را یاد بگیرند، در خوابگاه هم بهتر عمل می‌کنند.

طیف سومی که با بچه‌ها در ارتباط هستند، سرپرستان مدرسه شبانه‌روزی هستند. هنر سرپرست مدرسه شبانه‌روزی کم از هنر مدیر این مدرسه نیست و اعتبار و اهمیتش برابر است. بنابراین، از بزرگ‌ترین وظایف مسئولان آموزش و پرورش این است که در انتخاب سرپرستان دقت کنند. سرپرست باید با دانش‌آموزان تعامل خوبی



فرهنگی دانش‌آموزان و آموزش مهارت‌های زندگی می‌توان از آن کمک گرفت. خودم در فضای شبانه‌روزی تربیت معلم مهارت‌های زیادی از کمک‌های اولیه گرفته تا کارهای هنری یاد گرفتم. باید مربی توانمندی را که خودش هم هنرمند باشد به کار بگیریم تا فعالیت‌های هنری مناسبی را گزینش کند و در ساعت‌های اوقات فراغت جا دهد. باید برنامه‌های فرهنگی را مهندسی کنیم و در عین حال حق انتخاب هم به دانش‌آموز بدهیم. این دو باید توأم و درهم تنیده باشند. وقتی می‌گوییم مدرسه زندگی، معنایش این است که بچه‌های ما باید ضمن اینکه زندگی را بفهمند، مهارت‌ها را هم یاد بگیرند و نگرش خوبی به درس داشته باشند. نگرش خوب به درس با اجبار به دست نمی‌آید، بلکه باید امکانات در اختیارشان قراردهیم تا انتخاب کنند. اولویت برنامه درسی این مدرسه‌ها، برنامه درسی مصوب است و نباید خارج از آن، بار درسی و حجم آموزش دانش‌آموزان را سنگین کنیم.

■ یکی از اهداف مهم تأسیس مدرسه‌های شبانه‌روزی، پیشگیری از مهاجرت دانش‌آموزان مناطق روستایی به مراکز شهری و فراهم کردن زمینه تربیت نیروی انسانی مورد نیاز این مناطق است. برای تحقق این هدف مهم چه راهکارها و توصیه‌هایی پیشنهاد می‌کنید؟

بخشی از شکل‌گیری هویت در دوره نوجوانی، هویت محلی قومی است. باید در دانش‌آموزان عرق به شهر و میل به زندگی در منطقه خود را به وجود آوریم و امتیازهایی برای آنان در نظر بگیریم تا در منطقه خود مشغول کار و فعالیت شوند. همچنین، یکی از هنرهای این مدرسه‌ها باید این باشد که دانش‌آموزان موفق را به مدرسه برگردانند و فرصت و امتیازهایی بدهند تا در آنجا کار کنند. یعنی فارغ‌التحصیلان خود را رها نکنند. با این کار، ارتباط آنان با شهرشان حفظ خواهد شد و الگویی برای دانش‌آموزان فعلی هم می‌شوند. سرمشق‌ها ابزارهای هویت‌یابی و بازگشت به اصل هستند.

■ با توجه به مطالعات و بررسی‌هایتان بفرمایید سازماندهی مدرسه‌های شبانه‌روزی در سایر کشورها چگونه است؟

همه کشورهای دنیا این مدرسه‌ها را تجربه کرده‌اند، اما هم‌اکنون در حال جایگزین کردن آموزش‌های مجازی و معلمان سیار (به خصوص برای بچه‌های سنین پایین‌تر) هستند که مطابق زمان‌بندی مشخص به دانش‌آموزان خدمت می‌رسانند. همچنین، خدمات رفاهی و سرمایه‌گذاری‌های بهتری در این حوزه دارند.

نکته آخر

■ برنامه‌ریزان کلان به مدرسه‌های شبانه‌روزی به عنوان فضایی هزینه‌بر نگاه می‌کنند یا به عنوان فضای سرمایه‌گذاری و تأمین‌کننده نیازهای مناطقی که بچه‌ها در آن بزرگ شده‌اند؟

باید نگاهمان این باشد که نیروهایی که تربیت می‌کنیم، بازوی مردم منطقه خواهند شد. بنابراین، در تربیت آنان به دنبال صرفه‌جویی در هزینه‌ها نباشیم. این مدرسه‌ها در نظام‌های سیاست‌گذاری، علاوه بر آموزش و پرورش، باید مورد حمایت وزارت کشور، استانداری، شهرداری و فرمانداری نیز قرار گیرند. مدرسه جزیره‌ای درست نکنیم.

داشته باشد و در شرایط بحرانی ناجی بچه‌ها باشد.

لازم است برای سرپرستان، معلمان و مدیر دوره‌های ویژه برخورد و ارتباط مؤثر تعریف کرد. ارتباط با خانواده نیز برای هر سه گروه نکته‌ای کلیدی است. حتماً باید با والدین ارتباط مستقیم و عمیق داشته باشند و نشست‌های مسئول، دانش‌آموز و اولیا تشکیل دهند. همچنین، مربی تربیتی، مشاور و کتابدار مدرسه شبانه‌روزی باید پست شناور داشته باشند و در ساعت‌های عصر و شب به بچه‌ها خدمات ارائه کنند.

همه افرادی که خارج از ساعت اداری با این بچه‌ها در ارتباط‌اند، همچون آشپز، سرایدار و نگهبان، باید از شخصیت سالمی برخوردار باشند و در انتخابشان دقت شود. این بچه‌ها، هم با بحران سن (دوره نوجوانی) و هم با بحران دوری از خانواده مواجه هستند. بنابراین، به کسانی نیاز داریم که در مدیریت روابط و حل تعارض مهارت داشته باشند. در این مدارس، به افرادی توانمند و قوی نیاز داریم که مهارت‌های عملی و ارتباطی، همچون نحوه ابراز وجود، همدلی و جرئت‌ورزی را بیاموزند. به جای اینکه افراد توانمند را در ستاد بنشانیم، آن‌ها را به مدرسه‌های شبانه‌روزی منتقل کنیم، چرا که این کار تأثیر عمیق‌تری خواهد داشت.

■ با توجه با اینکه بخش عمده‌ای از زمان حضور دانش‌آموزان در مدرسه‌های شبانه‌روزی به ساعات غیررسمی و اوقات فراغت آن‌ها مربوط است، به منظور استفاده بهینه از این زمان و اثربخشی آن، مدیران و مربیان این مدرسه‌ها باید بر چه موضوعات و محورهایی متمرکز شوند و برنامه‌ریزی کنند؟

از آنجا که «تحرك جسمانی» از مهم‌ترین نیازهای نوجوان است، فضای ورزشی این مدرسه‌ها باید در اولویت اول قرار بگیرد. فضای ورزشی ابزار تخلیه هیجان، و تفهیم یادگیری و ابزاری است که بچه‌ها به وسیله آن به رشد جسمانی خود جهت می‌دهند. «فضای کتابخانه‌ای» غنی نیز جایگاه مهمی در چگونگی اوقات فراغت بچه‌ها دارد. اینکه کتابدار فقط در ساعت آموزشی در مدرسه حضور داشته باشد، کافی نیست فضای کتابخانه باید برای استفاده دانش‌آموزان در ساعت‌های غیرآموزشی نیز مهیا شود و کتاب‌های متنوع با مدیریت صحیح در اختیارشان قرار گیرند.

فضای شبانه‌روزی بهترین شرایطی است که برای فعالیت‌های



یکی از شاخص‌های ارزیابی اثربخشی و کارآمدی هر مجموعه تربیتی این است که فارغ‌التحصیلان آن، پس از گذراندن دوره‌های مربوط، دوباره به آن مرکز یا مجموعه بازگردند و در آن جا با انگیزه‌ای بیش از پیش مشغول فعالیت شوند. در این زمینه، توفیق بعضی مدرسه‌های شبانه‌روزی که دانش‌آموزان دیروز آن‌ها معلم‌های امروز مدرسه‌های خودشان شده‌اند، ستودنی است!

با خانم فرشته بابک و آقای غلامرضا محمدیان که نمونه‌هایی از این افراد هستند، به گفت‌وگو نشستیم.



همکار معلمانه هستم

گفت‌وگو
با خانم فرشته بابک،
مدیر مدرسه شبانه‌روزی
حدیث ایلام

در بهمن ۹۲ از طریق کنکور موفق به ورود به دانشگاه فرهنگیان حضرت معصومه (س) قم شدم و دوران دانشجویی خود را در جوار حضرت معصومه (س) و مسجد مقدس جمکران سپری کردم. آن دوران از شیرین‌ترین روزهای زندگی من بودند. سعی کرده‌ام

فرشته بابک، دبیر دینی، عربی و قرآن، متولد آذرماه سال ۱۳۷۳، بزرگ شده روستای چم چرود (چمچرود) از توابع شهرستان چرداول در استان ایلام هستم. تمام دوران راهنمایی و دبیرستان خود را در مدرسه شبانه‌روزی حدیث و هاجر بلاه‌تره گذرانده‌ام.

■ دید شما نسبت به مدرسه‌های شبانه‌روزی چگونه است؟

از نگاه من می‌توانند نقش فرشته نجات خیلی از دانش‌آموزان از جهل و بی‌سوادی باشند. اگر این‌گونه مدرسه‌ها نباشند، تعداد قابل توجهی از دانش‌آموزان، با وجود داشتن استعداد و توان تحصیلی بالا، مجبور به ترک تحصیل می‌شوند. اگرچه دور از خانواده زندگی کردن، آن هم در ابتدای سن نوجوانی، سخت است و مشکلات خاص خود را دارد، ولی در عین حال شرایط جغرافیایی و پراکندگی جمعیت موجود و نبود دسترسی به مدرسه، اقتضا می‌کند که مدرسه شبانه‌روزی را انتخاب کنیم.

■ چه تجربه‌های ارزنده‌ای از آن زمان دارید که در کار فعلی از آن‌ها بهره می‌برید؟

در طول هفت سالی که در شبانه‌روزی درس خواندم، تجربه‌های تلخ و شیرین بسیاری کسب کردم که الان مجال گفتن همه آن‌ها را ندارم. شاید تلخی آن‌ها تنها به دور بودن از خانواده مربوط باشد البته این خود از من شخصیتی مستقل و با اعتمادبه‌نفس ساخت. دیگر اینکه در زندگی به شکل گروهی، مسئولیت‌پذیری، توجه به تفاوت‌های فردی، عشق ورزیدن به دیگران و اخلاق خوب را با تمام وجود تجربه کردم. الان هم سعی می‌کنم خوبی‌ها را به دانش‌آموزانم انتقال دهم و حس مسئولیت‌پذیری را در آن‌ها زنده کنم تا همیشه و با همه خوش‌اخلاق باشند.

■ برای همکارانی که در مدرسه‌های شبانه‌روزی فعالیت می‌کنند چه پیشنهادی دارید؟

پیشنهاد بنده، به‌عنوان عضو کوچکی از این مجموعه بزرگ، این است که پای دزدل‌های دانش‌آموزان بنشینند، به خواسته‌های آن‌ها توجه کنند و در صورت امکان، دانش‌آموزانی را که وضعیت اقتصادی و خانوادگی نامطلوبی دارند شناسایی و به آن‌ها کمک کنند. دیگر اینکه دانش‌آموزان را مسئولیت‌پذیر و با اعتمادبه‌نفس بار بیاورند. امکانات ورزشی و سرگرمی هم در اختیار آنان قرار دهند.

تمام چیزهایی را که در این دوران یاد گرفته‌ام، در دوران تدریس خود به نحو احسن به کار ببرم و از بهترین و به‌روزترین روش‌های تدریس در کلاس درس استفاده کنم. اکنون نیز در همان مدرسه‌ای که روزگاری خودم دانش‌آموزش بوده‌ام تدریس می‌کنم. در واقع با معلمان خود همکار شده‌ام. خداوند را بابت این لطف بی‌پایانش شاکر هستم و تمام تلاش خود را می‌کنم که دانش‌آموزانم از لحاظ تحصیلی، آموزشی و عاطفی در سطح دانش‌آموزان کلان‌شهرها باشند.

■ در چه دورانی وارد مدرسه شبانه‌روزی شدید؟

با توجه به اینکه بنده در روستا زندگی می‌کردم و تنها دوره تحصیلی موجود در روستا دوره ابتدایی بود، مجبور شدم برای ادامه تحصیل به اندازه هفت روستا از محل سکونت دور شوم و به مدرسه شبانه‌روزی بروم. این‌طور شد که تمام دوران راهنمایی (متوسطه اول) و دبیرستان را در مرکز شبانه‌روزی حدیث و هاجر بلاوه گذراندم.

■ وضعیت تحصیل در آن زمان چگونه بود؟

ادامه تحصیل برای کسانی (به‌خصوص دخترانی) که در روستاهای دور افتاده زندگی می‌کردند و شرایط اقتصادی مطلوبی نداشتند، به شدت سخت بود. به همین دلیل، خیلی از افراد ترک تحصیل می‌کردند. ولی خوشبختانه وجود خوابگاه شبانه‌روزی، بنده و دوستانم را از بی‌سوادی نجات داد.

■ از اینکه در مدرسه محل تحصیل خودتان خدمت می‌کنید، چه حسی دارید؟

حس خیلی خوب و لذت‌بخشی است و احساس مسئولیت بیشتری هم دارم. دوست دارم مشکلاتی را که خودم در محیط مدرسه یا خوابگاه داشتم، دانش‌آموزانمان نداشته باشند. بچه‌ها هم چون به سابقه تحصیل من واقف هستند، بهتر با من درددل می‌کنند و مشکلاتشان را در میان می‌گذارند. البته مدیر مدرسه، سرکار خانم دارابی، که ۱۲ سال است مدیر این دبیرستان است، بسیار کوشا، با انگیزه و نسبت به بچه‌ها مهربان و متعهد است و در رفع مشکلات بچه‌ها و داشتن مدرسه‌ای با تجهیزات خوب و امکانات عالی می‌کوشد.



گفت‌وگو
با دکتر غلامرضا محمدیان،
مدیر مدرسه شبانه‌روزی
شهید ترابی مشهد

مطهری» در روستای خادم‌آباد به کارش ادامه داد. این سال اولین تجربه من از چشیدن طعم جنگ در صحنه دفاع مقدس بود که دو سال ادامه پیدا کرد و در طول این دوران سه بار مجروح شدم. این موضوع من را از ادامه درس بازداشت. در سال ۱۳۶۸ با درجه ممتاز از دانش‌سرا فارغ‌التحصیل و همراه همان سال اولین حضور را در کلاس درس به‌عنوان معلم تجربه کردم. البته تدریس هم مرا از ادامه تحصیل باز نداشت. سال ۱۳۷۰ به تربیت‌معلم وارد شدم. دو سال بعد در رشته کارشناسی مدیریت آموزشی پذیرفته شدم و سال ۸۴ در رشته تاریخ تمدن اسلامی فوق لیسانس گرفتم. سال ۱۳۸۶ در رشته حقوق و مبانی فوق لیسانس گرفتم و در سال ۱۳۸۹ به دکترای همین رشته رسیدم.

■ **جناب آقای محمدیان، لطفاً برای آغاز مصاحبه، کمی از خودتان، به‌عنوان یکی از باسابقه‌ترین مدیران مدرسه‌های شبانه‌روزی کشور، بگویید.**

این جانب **غلامرضا محمدیان** در اسفند ۱۳۵۰ در یک خانواده مذهبی در روستای سیاسر از توابع منطقه احمدآباد شهرستان مشهد به دنیا آمدم. دوران ابتدایی را در همان روستای زادگاهم و راهنمایی را در سال ۱۳۶۱، در مدرسه شبانه‌روزی روستای سنگ‌بست از توابع منطقه احمدآباد گذراندم.

در اوج جنگ تحمیلی، یعنی سال ۱۳۶۴، در آزمون دانش‌سرای مقدماتی تربیت‌معلم شرکت کردم و توانستم در همان مدرسه شبانه‌روزی سنگ‌بست اولین سال دانش‌سرا را بگذرانم. در سال ۱۳۶۵ دانش‌سرا از حالت ضمیمه خارج و با نام «دانش‌سرای مقدماتی شهید

از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۱ در مرکز تربیت معلم شهید بهشتی مشهد مشغول کار بودم و از سال ۱۳۹۲ مدیر دبیرستان شبانه‌روزی شهید ترابی هستم که در واقع همان دانش‌سرای مقدماتی محل تحصیل بود و بعدها به دبیرستان شبانه‌روزی تغییر کاربری داد.

■ لطفاً کمی از ویژگی‌های مدرسه‌های شبانه‌روزی و اثرات مثبت آن بر دانش‌آموزانی که در این‌گونه مدرسه‌ها درس می‌خوانند بگویید.

هر چند فلسفه تشکیل چنین آموزشگاه‌هایی امکان ادامه تحصیل دانش‌آموزان روستایی بوده و هست، اما در کنار آن می‌توان از موارد زیر نیز به عنوان کاربردهای تربیتی مدرسه‌های شبانه‌روزی نام برد:

- آموزش زندگی جمعی برای ورود به جامعه
- آموزش مهارت‌های اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی در طول شبانه‌روز
- آشنایی با فرهنگ‌های متنوع جوامع روستایی
- مهارت‌آموزی برای شکل دادن به زندگی مستقل
- بسترسازی برای بروز استعدادهای دانش‌آموزان روستایی
- تربیت دانش‌آموزان از لحاظ اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی.
- دوستی‌های طولانی‌مدت دانش‌آموزان شبانه‌روزی و ادامه و استحکام آن‌ها در آینده که می‌تواند بسترهای مناسبی برای فعالیت‌ها و کارهای بزرگ در آینده باشد.

■ تحصیل با مدارج ممتاز در مدرسه‌های شبانه‌روزی از یک طرف و ادامه کار در این‌گونه مدرسه‌ها از سوی دیگر حتماً تجربیات ارزنده‌ای به همراه دارد. لطفاً اگر در این خصوص مطلبی دارید، بیان کنید.

تیتروار به موارد زیر اشاره می‌کنم:

- تشکیل کلاس‌های فوق برنامه
- ایجاد کلاس‌های مهارت‌آموزی برای آماده‌سازی دانش‌آموزان به منظور ورود به جامعه، به خصوص برای دانش‌آموزان رشته‌های نظری
- تعامل سازنده با سرپرستان و کمک به بالا بردن تخصص و تعهد آنان
- تأکید بر تشکیل مستمر کلاس‌های آموزش خانواده
- استفاده از کارشناسان و روحانیون و هر کسی که بتواند فارغ از آموزش‌های کلاسیک، به ورود سالم

دانش‌آموزان به جامعه کمک کند.

- برگزاری اردوهای متعدد که باعث همدلی و یادگیری زیادی می‌شود.
- استفاده از ظرفیت‌های سایر نهادها و دستگاه‌های دیگر برای پیشرفت آموزشی و فرهنگی دانش‌آموزان.
- بهترین مکان برای پرورش دادن مردان و زنان موفق در آینده.
- آشنا کردن دانش‌آموزان با سنت‌ها و پایبندی‌های اخلاقی

■ در پایان، اگر پیشنهاد یا نظری دارید بیان کنید.

- مدیر مدرسه شبانه‌روزی حتماً باید تمامی مراحل و پست‌ها را در مراکز شبانه‌روزی بگذراند و سپس به عنوان مدیر انتخاب شود.
- مراکز شبانه‌روزی باید از پوشش مدرسه‌های عادی خارج شوند.
- بهترین عوامل اجرایی آموزشی از قبیل معاون، سرپرست و نیروی خدماتی باید در این مدرسه‌ها به کار گرفته شوند.
- لازم است برنامه آموزشی و پرورشی مدونی برای این مراکز در نظر گرفته شود.
- باید از اوقات فراغت دانش‌آموزان به طور مفید استفاده شود.
- برنامه غذایی این مراکز با توجه به سن و جنسیت تنظیم شود.
- این مراکز باید از حداقل امکانات رفاهی مثل سالن‌های چندمنظوره، خوابگاه مناسب، حمام، غذاخوری و آشپزخانه برخوردار باشند.
- اگر در مکانی چند مرکز شبانه‌روزی دایر باشد، به منظور صرفه‌جویی یک مدیر برای آن‌ها در نظر گرفته شود.
- فضا و خوابگاه‌ها طوری باشند که دانش‌آموزان در آن‌ها احساس امنیت و آسایش کنند.
- قانونی در نظر گرفته شود که اگر دانش‌آموزی چندین سال از این مراکز استفاده کرد، ولی پیشرفت نداشت، خسارت و جریمه بپردازد.
- مدیران مراکز آموزشی آزادی عمل بیشتری داشته باشند.
- از تجربه‌های همکاران و دانش‌آموزانی که در این مراکز بوده‌اند، برای پیشرفت آموزشی، پرورشی و فرهنگی دانش‌آموزان استفاده شود.



تأسیس دبیرستان‌های شبانه‌روزی در ایران

اکبر زمانی

واجب‌التعلیم، یکی از چالش‌های مهم نظام تعلیم و تربیت کشور محسوب می‌شود. مدرسه‌های شبانه‌روزی روستاهای مناطق محروم از سازوکارهای مهمی هستند که با رویکرد تحقق عدالت آموزشی و ارتقای پوشش تحصیلی تأسیس و راه‌اندازی شده‌اند. راهبردهایی نظیر تأسیس مدرسه‌های روستامرکزی و نیز شبانه‌روزی مورد توجه بوده‌اند. لیکن از آنجا که ایجاد مدرسه‌های روستامرکزی برای همه مناطق، با توجه به شرایط جغرافیایی و اقلیمی متفاوت، نمی‌توانست محقق شود، لذا تأسیس مدرسه‌های شبانه‌روزی در برخی مناطق ضروری به نظر می‌رسید.

نوع اداره دبیرستان‌های شبانه‌روزی

تا قبل از سال تحصیلی ۷۹ - ۱۳۷۸ مدرسه‌های شبانه‌روزی در دوره‌های اول متوسطه (راهنمایی) و دوم متوسطه، براساس دستورالعمل و بخش‌نامه‌های اداری مدیریت می‌شدند. اما کاستی‌ها و نوع مدیریت حاکم بر سازمان این واحدهای آموزشی، از نبود یک نظام جامع و

طرح ایجاد دبیرستان‌های شبانه‌روزی دوره اول (راهنمایی تحصیلی و متوسطه) در سال تحصیلی ۵۵ - ۱۳۵۴ با احداث ۹ باب مدرسه و ۱۲۸۸ نفر دانش‌آموز در ۹ منطقه آموزشی از استان کشور به مرحله اجرا درآمد و با وجود مشکلات و کمبودها، به تدریج با استقبال روستاییان روبه‌رو شد. این استقبال به توسعه مدارس شبانه‌روزی منجر شد؛ به گونه‌ای که تا سال ۱۳۵۷ تعداد این مدارس به ۶۵ باب رسید. لیکن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در راستای تحقق بخشیدن به اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در جهت سیاست‌های محرومیت‌زدایی و بسط عدالت آموزشی، توسعه کمی این مدارس در مناطق روستایی شتاب قابل ملاحظه‌ای یافت. یکی از مهم‌ترین دلایل رشد و توسعه مدرسه‌های شبانه‌روزی در نظام آموزشی کشور، فراهم کردن امکانات ادامه تحصیل فارغ‌التحصیلان دوره ابتدایی و ادامه تحصیل در دبیرستان‌های دوره‌های اول و دوم متوسطه در اقصانقاط کشور، به ویژه مناطق پراکنده روستایی بود. پوشش کامل تحصیلی و حضور آحاد دانش‌آموزان





عشایری از بین دانش‌آموزان بومی. در بند یک فصل اول دستورالعمل اجرایی مدرسه‌های شبانه‌روزی تصریح شده است: مدرسه‌های شبانه‌روزی مدرسه‌هایی هستند که برای پذیرش دانش‌آموزان روستاهای کم‌جمعیت و پراکنده که امکان ادامه تحصیل آنان در مدرسه‌های عادی و روستامرکزی مقدور نیست، و همچنین برای توسعه آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و کاردانش، با برنامه‌ای مشخص و به‌صورت تمام‌وقت (۲۴ ساعت در شبانه‌روز) تأسیس می‌شوند و علاوه بر امکانات آموزشی، دارای محل بیتوته (خوابگاه)، وسایل، امکانات تغذیه، بهداشتی، ورزشی و تجهیزات شبانه‌روزی هستند. این فصل با تأکید بر اجرای برنامه‌هایی مشتمل بر آموزش رسمی و مصوب تشکیل کلاس‌های فوق برنامه و سایر برنامه‌های سازنده، مفید و متنوع، نظیر برگزاری فریضه نماز جماعت، آموزش قرآن و قرائت و ادعیه، احکام، امور بهداشتی، انجام تکالیف درسی، تمرین و مطالعه و پژوهش، تحقیق و مسابقات ورزشی و هنری صورت خواهد گرفت.

منسجم برای اداره آن‌ها ناشی می‌شد تا اینکه اساس‌نامه و طرح آن در جلسه ششصد و پنجاه و دوم شورای عالی آموزش و پرورش در تاریخ ۱۳۷۹/۵/۲۰ به تصویب رسید. مطابق ماده ۲۰ اساس‌نامه مدرسه‌های شبانه‌روزی، دستورالعمل اجرایی این مدرسه‌ها با امضای وزیر وقت آموزش و پرورش، طی شماره ۱۴۰/۳۶۲۳۰ در تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۷ برای اجرا به اداره‌های کل آموزش و پرورش ابلاغ شد. هدف از آن عبارت است از: افزایش درصد پوشش تحصیلی دانش‌آموزان روستایی، عشایری و مناطق محروم و جلوگیری از هدر رفتن استعدادها و توانایی‌های نوجوانان مناطق مذکور؛ ارتقای سطح کیفی آموزش و کاهش افت تحصیلی؛ فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای تربیت دانش‌آموزان با بهره‌گیری از اوقات فراغت آن‌ها؛ پیشگیری از تبعات اخلاقی و اجتماعی ناشی از مهاجرت دانش‌آموزان روستایی به مراکز شهری؛ استفاده بهینه از نیروی انسانی و امکانات و اعتبارات آموزش و پرورش در مناطق کم‌جمعیت؛ فراهم کردن زمینه تربیت نیروی انسانی مورد نیاز مناطق محروم و





خوداتکایی

در مدرسه های شبانه روزی

درجه ای از استقلال و خودکفایی به وجود آید. بخش نامه را ورق زدم. اولین موردی که مشاهده کردم این بود:

طرح خوداتکایی

منظور از طرح خوداتکایی، آموزش دانش آموزان در زمینه مشاغل و حرفه های مورد نیاز آنان و جامعه، با توجه به امکانات و تجهیزات، و تقویت فرهنگ کار و تولید در مدرسه است تا از این طریق زمینه اتکای به خود برای دانش آموزان و مدرسه های تحت پوشش طرح فراهم شود.



چند سال پیش که در پست کارشناسی مدرسه های شبانه روزی و نمونه دولتی دفتر دوره اول متوسطه شروع به کار کردم اولین چیزی که نظرم را جلب کرد، طرحی بود با عنوان «خوداتکایی». این عنوان سؤالات بسیاری در ذهن من ایجاد کرد: چه هدفی پشت این عنوان وجود دارد؟ کدام مدرسه ها مجری این طرح هستند؟ تعریف عملیاتی این طرح چیست؟ ویژه دانش آموزان است یا دبیران یا مدیران و ...؟ پس از اجرا چه نتایجی در پی خواهد داشت؟

و ...؟
قبل از خواندن محتوا، از نام طرح حدس زدم که باید از اجرای آن



اهداف

- ✓ گسترش و تعمیق مهارت‌های فردی به‌منظور ارتقای سطح خودباوری ملی
- ✓ تقویت روحیه کار، تلاش و فرهنگ کارآفرینی و مسئولیت‌پذیری در دانش‌آموزان
- ✓ ایجاد زمینه کسب مهارت درخصوص فعالیت‌ها و حرفه‌های مورد علاقه دانش‌آموزان
- ✓ استفاده مناسب از اوقات فراغت به‌منظور به‌کارگیری استعداد و علاقه دانش‌آموزان برای مشارکت در کارهای گروهی
- ✓ استفاده بهینه از امکانات موجود در مدارس شبانه‌روزی به‌منظور ارتقای سطح مهارت‌ها
- ✓ ایجاد رغبت در دانش‌آموزان برای انتخاب شغل مورد نظر خود در آینده
- ✓ امکان کسب درآمد برای دانش‌آموزان و تأمین بخشی از هزینه‌های تحصیلی
- ✓ بومی‌سازی مهارت‌ها برحسب موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی مناطق کشور
- ✓ بسترسازی برای خوداشتغالی فارغ‌التحصیلان مدرسه‌های شبانه‌روزی
- ✓ استفاده از محصولات تولیدی در مدرسه‌ها برای دانش‌آموزان
- تا اینجا فهمیدیم که اجرای این طرح در مدرسه، یک تخصص شغلی در حد نوجوانان دوره اول متوسطه ایجاد می‌کند که در آینده ممکن است حتی برای امرار معاش خانواده نیز به کار آید.
- بعدها در بازدید از استان‌ها نمونه‌های جالبی از فعالیت‌های دانش‌آموزان در این طرح را مشاهده کردم:

در مدرسه دخترانه «شکفته دل» سرعین اردبیل گل‌سرها و



بافتنی‌های زیبایی دیدم که دانش‌آموزان در طرح‌ها و مدل‌های متنوع درست کرده بودند و تعداد زیادی از آن‌ها را هم

در نمایشگاهی که قبلاً برگزار شده بود به فروش رسانده بودند. گل‌سرها آن قدر زیبا بودند که اگر در خارج از مدرسه می‌دیدم، هرگز تصور نمی‌کردم این دست‌های کوچک خالق کارهایی به این ظرافت و زیبایی باشند. در استان همدان، منطقه بهار، مدرسه دخترانه صدرا، در اتاقی کوچک و ساده از اتاق‌های خوابگاه، دانش‌آموزان از تکه چرم‌های رنگی، کیف پول‌های زیبای دست‌دوزی دوخته بودند که نمونه‌های آن‌ها را قبلاً با قیمت خیلی بالا در بازار دیده بودم.

در استان سیستان و بلوچستان، منطقه هیرمند، مدرسه پسرانه شهید محلاتی، بخشی از محوطه مدرسه را به کشت سیر اختصاص داده و قسمتی از بنای قدیمی مدرسه را که برای آموزش قابل استفاده نبود، به پرورش بلدرچین اختصاص داده بودند. البته طبق اهداف برنامه، مدیریت کاشت و تولید سیرها و پرورش بلدرچین‌ها کاملاً با دانش‌آموزان بود.

چنین بود که معنای واقعی طرح خوداتکایی را به‌درستی درک کردم. البته با خود می‌اندیشم، اگر همه درس‌های مدرسه به همین ترتیب درس زندگی باشند، دانش‌آموزان پس از فارغ‌التحصیلی منتظر ایجاد شغل از طرف مراجع بالاتر نخواهند بود، چراکه خودشان مهارت و توانایی انجام بسیاری از کارها را دارند و حتی می‌توانند در حوزه کارآفرینی نیز نقش خوبی ایفا کنند.





مدرسه‌های شبانه‌روزی دیگر کشورها

مهدی فیاضی

دانش‌آموزان منتخب به ناچار به‌طور محدود و در برخی از شهرهای محوری تأسیس می‌شوند. این گونه مدرسه‌ها در اکثر کشورها، فراوانی دارند.

۳ **مدرسه‌های شبانه‌روزی فرهیختگان؛** مأموریت این مدرسه‌ها پرورش کنشگران اجتماعی-اقتصادی برای فرزندان متقاضی از خانواده‌های خواص و طبقات بالای اجتماعی است. این مدرسه‌ها علاوه بر درس‌های رسمی، مهارت‌افزایی و دانش‌افزایی و کاربست بسیاری از موضوعات هنری، اجتماعی، مدیریتی، کارآفرینی را نیز عرضه می‌کنند تا دانش‌آموزان سریع‌تر به توانایی‌های برجسته اجتماعی و رهبری برسند. این گونه مدرسه‌ها در برخی کشورهای اروپایی مثل انگلستان، برای خانواده‌های اشراف و ممتاز، مرسوم است.

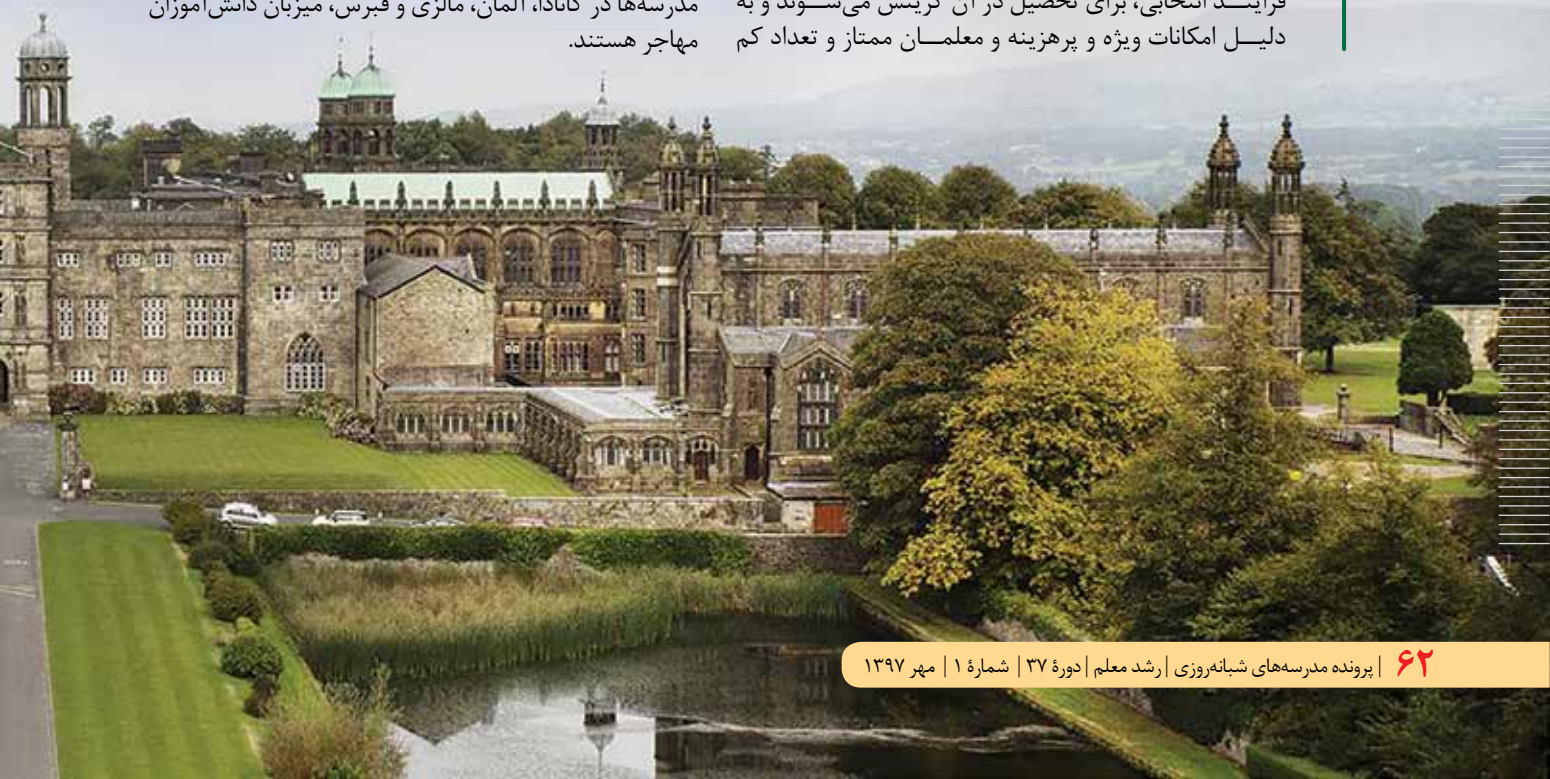
۴ **مدرسه‌های شبانه‌روزی مهاجرین و پناهجویان؛** دانش‌آموزان داوطلب مهاجرت به کشور برخوردار را پذیرش می‌کنند. از آنجا که نوجوانان باید زبان کشور مقصد را فراگیرند و تحصیلات خود را در چارچوب فرهنگی شهروندی و مراحل قانونی کشور مقصد بگذرانند، در حالی که والدینشان در کشور دیگری هستند، به این گونه مدرسه‌ها رجوع می‌کنند یا سپرده می‌شوند و آن مدرسه‌ها تلاش می‌کنند شرایط مورد اطمینان والدین را تأمین کنند. نمونه‌هایی از این گونه مدرسه‌ها در کانادا، آلمان، مالزی و قبرس، میزبان دانش‌آموزان مهاجر هستند.

مدرسه‌های شبانه‌روزی به دلیل عرضه خدمات آموزشی و تربیتی ویژه و متنوع و داشتن دانش‌آموزان دارای تقاضای خاص که عموماً با مدرسه بعد مسافت دارند، مورد اقبال قرار گرفته‌اند و در تمام کشورهای برخوردار یا کم برخوردار وجود دارند. این مدرسه‌ها از زیرمجموعه‌های مدرسه زندگی هستند، زیرا علاوه بر دانش‌افزایی و مهارت‌افزایی علمی دانش‌آموزان، مهارت زندگی و سبک زندگی ایشان را نیز براساس برنامه درسی رسمی و غیررسمی و برنامه درسی آشکار و پنهان، معماری می‌کنند.

انواع مدرسه‌های شبانه‌روزی و رسالت آن‌ها

۱ **مدرسه‌های شبانه‌روزی معارف اسلامی؛** علاوه بر درس‌های رسمی، درس‌های حوزوی و معارف اسلامی را نیز ارائه می‌دهند و به دلیل حجم زیاد موضوعات آموزشی، کم بودن استادان ماهر و پراکنده بودن دانش‌آموزان متقاضی در برخی نقاط جغرافیایی، به‌طور متمرکز ایجاد می‌شوند و محصلان از شهرهای متفاوت در آن بیتوته می‌کنند. این گونه مدرسه‌ها در پاکستان، هند و اندونزی رواج دارند.

۲ **مدرسه‌های شبانه‌روزی نخبگان؛** درس‌های رسمی و پژوهشی را در تراز نخبگان و تیزهوشان عرضه می‌کنند و دانش‌آموزان تیزهوش و نخبه از جغرافیای پراکنده، با فرایند انتخابی، برای تحصیل در آن گزینش می‌شوند و به دلیل امکانات ویژه و پرهزینه و معلمان ممتاز و تعداد کم



۵. **مدرسه‌های شبانه‌روزی معمولی؛ شرایط بیتوته را**

برای محصلان خود ایجاد می‌کنند تا دانش‌آموزان دچار مشکل بعد مسافت و ساکن مناطق دچار کمبود مدرسه، با تجمع در این مدرسه‌ها تحصیل کنند. عموماً دانش‌آموزانی که در خانه شرایط مطلوبی برای درس خواندن آن‌ها وجود ندارد (برای مثال، مدام در سفر هستند، اختلافات خانوادگی دارند یا پرجمعیت هستند و یا سطح سواد اولیا پایین است) و در عین حال انگیزه بالایی برای پیشرفت تحصیلی دارند، متقاضی این‌گونه مدارس هستند. در هند و آفریقا این‌گونه مدرسه‌ها زیادند و برخی کشورهای اروپایی آن‌ها را در آفریقا توسعه داده‌اند.

۶. **مدرسه‌های شبانه‌روزی بدسرپرستان استثنایی‌ها؛**

دانش‌آموزان آن‌ها، به دلایل قانونی یا ناتوانی خانواده‌ها یا دانش‌آموزان، یا بی‌تعهدی سرپرستان، به این‌گونه مدارس سپرده می‌شوند. بسیاری از کارشناسان با تفکیک موضوعی محصلان به این شیوه مخالف و معتقدند، غیر از دانش‌آموزان استثنایی مغزی و بزهکار، شایسته است بقیه نونهالان و نوجوانان در جمع دانش‌آموزان معمولی و البته با تأمین نیازهای خاص ایشان تحصیل کنند.

در مدرسه‌های شبانه‌روزی، «موضوعات خاصی» نیاز به تدبیر دارند که برای کارامدی و اثربخشی مدرسه‌ها، مورد توجه قرار می‌گیرند. برخی از آن‌ها در زیر می‌آیند.

۱. «برنامه درسی» بر اساس چشم‌انداز و مأموریت و رسالتی که مدرسه‌های شبانه‌روزی برای کارکرد خود قائل هستند و با ترکیب موضوعات مدیریت حیات محصلان تدوین می‌شود و در برنامه راهبردی و شعارهای اعلامی مدرسه بازتاب دارد.

۲. برنامه‌ریزی مکمل: مدرسه‌های شبانه‌روزی برای شیف‌ت عصر نیز برنامه خاص دارند و آن‌ها در طول شبانه‌روز حداقل دو مأموریت دارند؛ یک مأموریت آموزش‌های رسمی است و مأموریت دیگر ارائه برنامه‌های اختصاصی و متمایز است.

۳. «سن» دانش‌آموزان مهم است و معمولاً مدارس شبانه‌روزی برای سن متوسطه دوم و با چالش‌های بیشتر برای دوره‌های پایین‌تر است تا دانش‌آموزان توان تاب‌آوری و تطبیق و پذیرش لازم را داشته باشند.

۴. «محیط مدرسه» تأمین‌کننده سلامت روحی و جسمی دانش‌آموزان است. اقامتگاه و پانسیون با کمپ و اردوگاه و بوستان ترکیب شده‌اند و از تنوع محیطی و جامعیت امکانات و نشاط‌آوری، از جمله فضای سبز، فضای تفریحی، امکانات رفاهی و فضاهای شخصی و خصوصی بیشتری برخوردارند.

۵. در اکثر کشورها، حتی اگر مدرسه‌ها مختلط باشند، شرایط اقامتگاه و پانسیون به‌صورت «تفکیکی» است.

۶. «تنوع تغذیه» پوشش‌دهنده سلامت جسمی محصلان و تأمین‌کننده تمام مواد مورد نیاز بدن است.

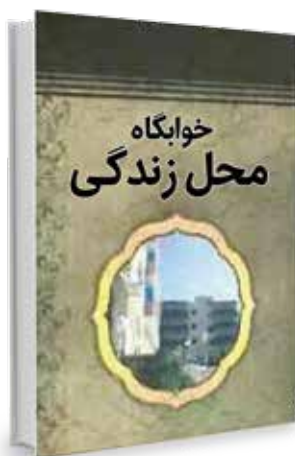
۷. «موضوعات روان‌شناختی و مشاوره‌ای» با هدف مدیریت دوری از خانواده و محله و هم‌زیستی با گروه هم‌سالان و توانایی خود مدیریتی و خود اجرایی امور شخصی و اجتماعی تدبیر می‌شود.

۸. «امکانات ایمنی و نیازهای خاص و شخصی» تأمین می‌شود.

۹. «امکان سکونت برخی از معلمان با خانواده‌هایشان» در محل مدرسه و به‌طور شبانه‌روزی تأمین می‌شود.

۱۰. «سطح هزینه» مدارس شبانه‌روزی از مدارس معمولی بسیار بالاتر است و محل تأمین آن شهریه پرداختی اولیا یا حمایت مالی نهادهای دولتی و عمومی یا حامیان مالی و خیریه‌هاست.

۱۱. «رویکرد انتفاعی یا حمایتی مدرسه» باعث می‌شود که کل برنامه مدرسه تحت تأثیر قرار گیرد. معمولاً مدرسه‌های شبانه‌روزی حمایتی را دولت‌ها و مؤسسات خیریه پشتیبانی مالی و در مناطق کم‌برخوردار برپا می‌کنند و مدرسه‌های شبانه‌روزی انتفاعی بیشتر با مدیریت بخش خصوصی و برای اهداف پیشرفت تحصیلی و توسعه فردی برپا می‌شوند.



خوابگاه، محل زندگی

نویسنده: ربابه الهویری پور

ناشر: نافله

تاریخ نشر: ۹۱

محل نشر: آذربایجان شرقی - میانه

معرفی

«دانش آموزان و زندگی خوابگاهی»، موضوع نوشتار حاضر است. نگارنده کلیاتی درباره خوابگاه، به عنوان خانه دوم، بیان می کند و خوابگاه را محلی برای جست و جوی بهترین فرصت ها و ایده ها معرفی می کند. چکیده های طلایی آرامش در خوابگاه، محبوبیت در خوابگاه ها، مهارت های ارتباط، چگونگی اعتماد کردن برای داشتن امنیت و چگونگی طرح ریزی اهداف در خوابگاه از جمله مفاهیم این کتاب هستند می توانید درباره شادی های خوابگاهی، اردوی خوابگاهی، اصول برنامه ریزی بهداشت در خوابگاه و نیز برخی مقررات سکونت در خوابگاه در این کتاب مطالبی بخوانید.



خلق محیط یادگیرنده در کلاس، مدرسه، جامعه

نویسنده: پیتر سنگه و همکاران

مترجم: لیلی محمدحسین

ناشر: منظومه خرد (تلفن ۰۲۱-۲۲۴۱۴۹۵۱)

معرفی

این کتاب حاصل همکاری پیتر سنگه، متفکر حوزه مدیریت و نویسنده کتاب پنج فرمان، با مجموعه ای از فعالان عرصه آموزش و اندیشمندان تغییرات سازمانی است. سنگه در این کتاب، با ذکر مثال های عینی، نشان می دهد مدرسه ها چگونه با استفاده از ابزار، تکنیک ها و منابع می توانند رشد و تغییر کنند و خود را با تغییرات و چالش های دنیای امروز تطبیق دهند. مدرسه های یادگیرنده برای دانش آموزان جایی امن فراهم می کنند تا کل مجموعه مدرسه، اعم از مدیر، معلم و دانش آموز، بتوانند لذت یادگیری را در کنار هم تجربه کنند.